

ژوندون

پنجشنبه ۷ حمل ۱۳۵۴

شماره اول سال ۲۷

Ketabton.com



اخطه صاری از وقایع

کمیم هفتاد

پنجشنبه ۲۹ حوت :

چارشنبه ۶ حمل :

بناغلی محمد داؤدرئیس دولت و صدراعظم
بعد از مسافرت های رسمی و دوستانه به کشور
های هند، بنگلہ دیش و عراق مع الغیر به وطن
 ساعت یازده هزاری روز ۶ حمل برای اشتراک
در مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت فقید

راجعت فرمودند.

* بیل اسلام آباد با مصرف اضافه از
ملک فیصل عازم عربستان سعودی شدند.

* اعلیحضرت ملک فیصل توسط علم روضه شاه ولایتیاب به دعای ترقی

برادرزاده اش به قتل رسید.
و سعادت افغانستان، صحت رهبر بزرگها
* قرارداد خریداری ۸۰ هزار تن ذیzel
و تبلخاک با شرکت نفت ملی ایران امضا شد.

* بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
بتاریخ اول حمل بر افرانه شد.

* روز دهکان طی مراسمی خاص قبل
از ظهر روز دوم حمل در دادخانه کوتل خیرخانه
محمد (ص) پیامبر بزرگ اسلام در سراسر
کشور تعجیل گردید.



۱۳۵۴ هشتم و نهم افغانستان و عراق

بنابر دعوت بناغلی احمد حسن البکر رئیس جمهور عراق
بناغلی محمد داؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان از تاریخ
۲۶-الی ۲۹ حوت ۱۳۵۳ از عراق بازدید رسمی بعمل آوردند.

مذاکرات وسیعی که مناسباً تحسنه بین هر دو کشور دوست
انکشافات در جهان عرب، در منطقه و در دنیا را احتمامی کرد
بین شان صورت گرفت.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت افغانستان بناغلی صدام حسين
نائب رئیس شورای عالی انقلابی را در آقا متقاً پذیرفتند.
مذاکرات بین مأمورین رسمی افغانستان و عراق در چهار
چوب مباحثه بر روایت صمیمی که بین کشور هایشان در تمام
ساحات موجود است صورت گرفت.

مهمان محترم و هیات که با ایشان همراه بود با بعضی از
ظاهر ترقی و موفقیتها در عراق که توسط انقلاب تحت زعمت
حزب سوسیالیستی عربی بعثت انجام یافته است معروف
حاصل نمودند. ایشان هر ادب تقدیر و قدر دانی خویش را از
این موفقیت ها و کامیابی های ابراز داشتند.

بناغلی رئیس دولت افغانستان و هیات معیتی شان
از اماکن مقدسه در بغداد و کربلا نیز دیدن نمودند.
مامورین رسمی و مردم عراق از ایشان استقبال با حرارت
برادرانه بعمل آوردند.

مذاکرات در فضای صمیمیت و تفاهم مطابق به مناسبت
دوستانه ای که خوشبختانه بین جمهوریت افغانستان و عراق
موجود است به ترتیبی که موجب اکشاف این مناسبت

بقیه در صفحه ۶۳



از بالا به پائین: بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگام زیارت هرقد حضرت عباس

• • •

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه در میدان هوایی کابل با سفیر کبیر عربستان
سعودی وداع گردند.

• • •

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه اعتماد نامه سفیر کبیر ایتنا لی مقیم
کابل را در قصر دیاست جمهوری پذیر فتند.

• • •

صدیق کشوار جهت حصول اهداف
وصول به مقصد عالیه بهتر ساختن
رزگاری و تأمین رفاه و آسایش
اکریت مردم در جستجوی اندیشه
های نوی میشوند اندیشه هایی که
تعمیم مفکرره های متفرقی
رنو ر تنظیم تلاشها و مساعی
صارقانه و توام با ایثار واز خود
گزیری محرك و مایه آنست زوندون
نیز افتخار دارد با مساعدت همکاران
نویسنده گان و دانشمندان درین ذمیته
رجایب خودرا ایفا و بانجام خدماتی
توفيق یابد که ظهر اعتلا سطح
شرات و سویه تقافت زوندون باشد
و همراهی با منوبات عالیه نظام
مترقی و بسیار آرزو مند ماوبای تلفیق
این همه، خدمت به مردم را میسر
سازد.

اکنون که با چنین هرامی نخستین
شماره سال نو را بخوانند گان
گرامی تقدیم میکنیم، فکر تو فیق
ورستگاری درین آرزو مندی ها،
نکلیف و تلاشی ها را سنجین نر
می سازد، امید واریم همانطور یکه
مردم ما و نظام ما با عقیده روشن
و ایمان بحقایق جهت و صول به
اهداف بزرگ خدمتگذاری مؤثر
ومفید بوطن و ممکن ساختن تحولات
وریفورمیات اساسی و متمم قدم بقدم
به پیروزی و کامگاری نا یبل
می آید ما هم جزء این کار وان بوده
گذشتن از دشواری ها را، آرزوهای
وطنپرستانه سهل سازد تا در پایان
مردم خویش از ناحیه خدمات انجام
یافته در صفحات زوندون، کفته

بختیاری و خدمتگذاری صادقانه
و صمیما نه زوندون سنجین تر باشد.
درین راه و درین امید واری «تو حید
نظر و عمل، شکستن قید هایی که
مساعی و احساس را فشرده، اطمینان
به سلامت تلاشی همدیگر دو
رسیدن به هدف بزرگی که در پیش
داریم بما نیرو می بخشند». این نیرو
از آنجا منبع میگیرد که «عامل
اساسی انقلاب ما یک عشق سوزان
ومقدس به سر بلندی و سعادت مردم
ماست».

سال نو را برای هموطنان، برای
کشور محظوظ خویش، برای وطن
پرستان و فرزندان صدق وصالح
کشور و جهت تعیین مفکرده های
مترقی و بلند مایه و سر انجام
برای زوندون سال هو فیقت های
چشمگیر و بیروزی های بزرگ
و بزرگتر از خدا وند توانا، تمدن
میکنم.

مهم پیک زوندون

« از بیانات رئیس دولت »

ما عجنان که به توفیق خدا نیازمندیم به تایید مردم خود احتیاج داریم،
عامل اساسی انقلاب ما یک عشق سوزان و مقدس و بیک قربانی بی عثال برلنندی
و سعادت مردم ماست .

هر سال با بهار طبیعت، بهارنو
خدمات نشر اراتی زوندون همراه میاید.
از آنروز یکه زوندون در افق مطبیو عات
کشور طلوع نمود تا اکنون که
که تدوین گردیده و مجمو عه هایی که
ربيع قرن میگذرد و دژ و ندون
موازی با تغییرات و تحولاتیکه در
مراحل مختلف در زندگانی اجتماعی
ما رو نما گردیده خدماتی را دنبال
نموده است خدماتی را که از لحاظ
با پیروی از مفکرة های متراقی وایده
آلای مقدس نظام جمهوری سعی
زوندون بیشتر در طریقی معطوف
است که خدمت به اکثریت مردم،
و حکایت از زندگی آنان و منعکس
ساختن تمدنی و نیاز مندی های
آنان را نمودار می سازد.
باین آرزو مندی همراه، همان
طوریکه فرد، فرد کشور ما، مؤسسات
متنوع اجتماعی ما و سر انجام مردمها
سال نورا با تمدنها و آرزو های نو
استقبال و تا سیاست ملی و فرزندان
برده می شود.

فهرم این مطلب را که زوندون طی
سالهای عمر رفتة خود تا چه حدی



حبیبه جلیل معلمه صاحب مفکرده

نور و پسین و آخرین

بهار خود است.

اولین سر مقاله زوندون

کیستجر گام بگام به منزل نویسید

دهنه غوری

شبند و نسیم

ترستان او وايزوت

طیارات آریانا

امین افغا پور سره مر که

شاعر انساندوست

قدم به قدم با زوندون

قهر مان شطرنج

لاله های دشت

هلن کلر نا بینای بیناول

نور و اپسین و آخرین

نوشته ع.ک رها

آن نوررفت واو تنها ماند، لحظاتی بعد خودرا در پایان کوه حرا یافت و نخستین آیات الهی که فرشته وحی بدو رسانده بود در دلش پر فروع تر از ماه و مهر آسمان می درخشید. «بخوان بنام خداوند یکه خلق کرد ...»

محمد از طرف پروردگار مأموریت یافت تا بشر گماه آنروز را از تاریکی باطل پرستی از نیایش اصنام نجات بدهد و بشاهراه یکتا پرستی ووحدائیت رهنمون شود، خداوند حکیم خواسته بود چرا غ هدایت الہی بدمست محمد یتیم در سر زمین گرم وسوزان عرب روشن گرد و راه حق و شریعت رستگاری هارا فرا راه بشر فرو افتاده در گرداب جهل و ضلالت، متور گرداند، عدالت و تقوی، انسانیت و مکارم اخلاق بر ظلم و شقاق، فتنه نفس و انحراف از حقایق غلبه بیابد تا حقیقت خلقت انسان معدهم نگردد و مبهم نماند.

لذا محمد آمد و قرآن براو نازل شد کتابیکه فرقان بین حق و باطل است ...

محمد بر گزیده و رسول الله شد با صفا تیکه بر گزیده و رسول خدا را شاید او ناش را به گرستکان و جامه اش را به بر هنر گان میداد، بر قوی می تاخت و بسته مند وضعیف رحیم بود، بر دشمنان کینه نداشت و در حق آنان از عدالت برون، حکمی نمی کرده، درس او استواری اخلاق و مکارم و فضایل آدمیت را محور بود ... با همه بندگان خد امیر با ن بود و بنیاد تبعیض و امتیاز، تفریق و انتخاب را میان مومنین بر انداد خته بود، مروت و مدارا و احسان و خیر خواهی دیگران را اندیشه بزرگ او می درخشید ... با این در خشنده گی

میداد ... با چنین مناعت و بلندی و باشیامت و بزرگی یک روح فاخر، فاخر بر همه کس و بر همه چیز، به چهل سالگی رسید ماه شب هفدهم رمضان در گریبان صبح بی حرکت افتاده بود بر کوه حرا، آشنا ی صمیمی محمد وزمین های اطراف مکه تا دور دست ها، دیباي شیری رنگی افتاده بود، سکوت و آرامش سنتگیشی بر زمین و زمان ریخته و محمد در ابیت چنین ساعاتی می اندیشید که یکبار هوا از نور پر شدو زمین از فضا سبکتر به نظرش آمد، درین لحظات بود که خط فاصل میان زمینی که و تو عرب روشن گردید، قبل از آنکه فجر بدمد و لبخند صبح بر جمین صخره های آفتاب خوار ده کوه های مکه و بروی شن زار های سوخته و سیاه اطراف شهر پر تو افگند، موجودی را دید روشن تابناک با چشم های نافذ و سیمای ماکوتی، سیما ییکه تازه محمد با آن آشنا می شد، لرزه بر وجود و توفانی در افکار او و در روح بزرگ او بیدید آورد.

محمد هر اسان ازاو رو بر گشتناد ولی بهر سو باز، همان دو چشم را میدید که نگاه با ابیت وجلالش را از او برنمی دارد، فریاد برآورد ... این کیست؟ این صدا با امواج هوا آمیخت و بر بمال نسیم سحری نشست، همه جا زابلزه آورد، هنوز نو سان و از تعاش صدای محمد در فضا میدوید که آوازی به نرمی برگ گل و به طینی بالهای سبک پروانه ها جانش را نوازش داد:

محمد! تو رسوال خدا هستی!
این صدا را بآن صورت از همه سو دید و شنید ...
محمد تو رسول خدا هستی و من
بر گشتم در رفتار و گفتار و کردار
از بزرگان قریش بر قدری نشان

مهمتاب رنگ پریده دوازدهم ربیع الاول در طلوع سپیده غرق شد، ستاره صبح چون گویی از چو گان خور شید رمیده پیشا پیشش در فضای پهناور میلغزید ... انوشیروان دقایقی قبل از نظاره ایوانهای شکسته و کنکره ویران قصر سلطنتی اش بر گشته، بزر گمehr حکیم در بر ابرش بود ... حادثه قصر و خواب دوشین او را تعبیر میکرد و می گفت: مردی از میان عرب ظهور گند و دینی بیاورد که همه عقاید و مذا هسب پیشین را هتسوخ سازد و رسالت او در حمایت قدرت الهی پیروز گردد در پایان آن شب، صبح تازه شگفتۀ بود که محمد (ص) بدنی آمد، سواری چاپک، به مدان رسید و خبر داد که آتشکده آذر بعد هزار سال عمر، جان داد و شعله های پرس، برانداخت ... یهودی یزرب از نیاز قلعه ای فریاد کرد «این ستاره احمد است، ستاره پیامبر جدید ...» و عربی هم که از شن زار های گرم بیابان به شهر وارد می شد، پیشا پیش اشتر خود می سواد:

« دیشب مکه در خواب بود و ندید که آسمانش چه نور افسان و ستاره باران بود، ماه که آنهمه بالا بسود چکونه پائین آمد، ستاره ها که آنهمه دور بودند چکونه تا بداخل خانه های مکه فرود آمدند ...»

محمد یتیم با حلیمه در دامن صحراء رفت، آنجاییکه آسمانش پهناور، شب هایش پرستاره و فضایش بسی غبار است .. خیر و برکت با او در هر جا همراه میرفت فرزند آمنه چار سال میان خیام قبیله بنو سعد ماند و مردم چادر نشین از وجود او فیض افتد و آنوقت که به مکه بر گشتم در رفتار و گفتار و کردار جبر نیام که این بشارت رامیدم!

پیام بنا علی محمد داؤدرئیس دولت و صدر اعظم بمناسبت حلول سال نو که
شام ۲۹ حوت از راد یو افغانستان برود کاست گردید

به تو فیق خدا

نیاز مند یهم به تایید مردم خود احتیاج داریم

قربانی بی مثال بسر بلندی
و سعادت مردم ماست.

احساس دردها، حرمانها،
عقب ماندگی ها این عشق مارا
سوژنده تر میگز داند.

با این احساس بوجود آمده ایم
با این احساس زندگی میکنیم
و با این احساس جان خواهیم
داد.

در تلاش های ملی نا امیدی
کفر اجتماعی است ما بایا س
ونا امیدی مجادله خواهیم کرد.

در این مجادله آنچه به ما نیرو
می بخشد توفیق خدا خواهد
بود و همکاری و قضا و تسلیم
مردم ما، امسال بر فهای متر اکم
طیبعت را برای سر سبزی و
آبادانی دهقا نان رحمت کش
و با همت ما آماره گزدانیده

حیف است از این بهار قیاض
وزندگی بخش مستفید نگردیم.
راه سعی و عمل در روشنایی
امید به فردا و عبرت از تاریخ

آموزگار و تکان دهنده مابروی

همه باز است، جمده باید گرد.

جمده که از زیر سقف مدرسه
در برابر صفحه و کتاب تادمن
کهنساران در استفاده از مظاہر

طیبعت در هر لحظه و در هر جا
و ظایف ملی مارا در پیشگاه

حس و نظر مامجسم میگرداند.

بار دیگر سال نو را به
هموطنان گرامی تهییت میکویم
از بارگاه خداوند بزرگ سال
نورا پسر بلندی سعادت

و سلامت هموطنان گرامی و

افغانستان عزیز مقرر و ن

میخواهیم.

همچنان به امید مو فقیت
کامل عمیق ترین تبریکات
مردم افغانستان، رفقا و خودم
را به مناسبت این سال نو به

خواهان و برادران پیشوسته ای

و بلوج ابراز میدارم.

فر دای امید بخشش و
درخشن وظایف ملی ما را تا

چه اندازه سنگین گرد اینده
این وظایف سنگین است ولی

انجام آن از همت جوانان
وطنخواه و فدا کار، افراد با

عزم و با ایمان بعید نیست.

دیگر آن فاصله میان دستگاه
دولت و آرزو های مردم ما

وجود ندارد این را من بار بار
بشمای اطمینان داده ام که دولت

از مردم و برای خدمت به مردم
است.

معرفت کامل با این اطمینان
اگر از یک جانب به اعمال

مامو زین صادق و از خود گذشته
پیوستگی دارد از جانب دیگر

به تشخیص و احساسات
سلیم مردم نیز مربوط می

باشد.

توحید نظر و عمل شکستن
قید هایی که مساعی و احساس

را فشرده اطمینان به سلامت
تلاشهای همدیگر در رسیدن

به هدف بزرگی که در پیش
داریم بما نیرو می بخشد.

ما در ساختن موادی که بینان

اجتماعی ها بران استوار است
و پلان های عمرانی ما را تشکیل

می دهد درست است که به

همکاری دیگران ضرورت داریم
اما آن نیروی خلاقه که بقا و

موجودیت ملی مایه آن پایدار

است در ایمان و اندیشه خود
ما وجود دارد. این نیز وی

خلاقه را نمیتوان جز در شعوه
خود مه رساند.

همه طنان گرامی! انقلاب
ما وقتی بار آور و نتیجه بخش

است که زنان و مردان ما
متفقا بآن همکار باشند.

ما همچنان که به توفیق
خدا نیاز مندیم به تایید مردم

خود احتیاج داریم.

عامل اساسی انقلاب مایک

عشق سوزان و مقدسین و یک

خواهان و برادران عزیز:

سال نوین را به همه هموطنان
غزیرم خجسته و میمیم میخواهم.

با ورود نو روز آفرید گار
سال دیروز مارا بگذشت
می سپارد و فردا را در معرض
آزمون ما قرار میدهد.

ملتی که پنج هزار سال
از بنیان اجتماعی آن میگذرد
باتأسف امروز در حال آغاز
است.

این آغاز به تپش قلو ب
حساس وطن خواهان ما به

فعالیت عنصر واقع بین
و بیدار مایه فداکاری ما به
همت ما پیوستگی ها دارد.

چنانکه سال گذشته ما
جزیی از تاریخ ما گردیده
امروز مانیز بتاریخ میبیو ندد

از روزیکه جهان ما در مرحله
علم و تکنو لو ری وارد شده
است بسمی لحظات گرانبهای را
از دست داده ایم.

ذکر غفلت های ما بسیار
تلخ است رنج این تلخی

را میتوان مردوار تلافی کرد
زیرا تلافی و تدارک
آنچه از دست داده ایم

هنوز در دسترس خود نماید.
ای پسا از موائع که ما خود

ایجاد کرده ایم ایجاد فاصله
میان دستگاه دولت ها و مردم
عدم احساس ضرورت مبرم

به همکاری عدم توجه به سیم
کاروان مد نیت که ملل دیگر
را باعتلا و تقدم رهمنو نسی

کرده یاس بی اعتمادی شک و
تردید این همه موائع است که
در شاهراه فردی و اجتماعی
مامایه رکود و انحطاط گردیده.

خواهان و برادران گرامی:
با اندک تأمل میتوانیم در د

های خود را احساس کنیم و
ملتفت گردیم که رسیدن بیک

در پهناى سال

۱۳۵۳

کشود مادر طی سالیکه گذشت، گام های
سریعی بسوی تحول و انکشاف برداشت و در
دفتر زمان خاطره فرموش ناشدنی بجا ی
گذاشت.

حال که تاریخ صفحه تازه بیشتر شود،
نظری به گذشته می اندازیم و فهرست گونه
و اتفاقات و تحولات مهم اجتماعی را مژود
نمیکنیم:

۱ - حمل:
بیام دهبر ملی ها، که بمناسبت سال نو
بود، از طریق رادیو و روزنامه های کشور،
نشر گردید.

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم، درین
بیام شان گفتند:

«تصمیم قاطع، خلل ناپذیر و دوامدار یک
ملت می تواند اورا به هدف عالی اش برساند»

۲ - حمل:

سین زر شرکت اعلام کرد که برای
هزار چربی زمین، پنهانه دانه بذری توزیع
مینماید با توزیع اینقدر پنهانه اضافه از اسی
هزار چربی زمین تحت بذر یخنده هی آید.

۳ - حمل:

بروگرام اکشاف تجارت، پس از تصویب
مجلس عالی وزرا و منظوری رئیس دولت، به
منصه تطبیق گذاشتند.

هدف اساسی این بروگرام که به تأسی
از خط مشی دولت جمهوری، که در بیانیه
(خطاب به مردم) قایدملی ما توضیح گردیده
است ارتقاء سطح زندگی مردم گشود
میباشد.

مقررات فعالیت های تجارتی، پس از
تصویب مجلس وزراء و منظوری رئیس دولت
نافذ گردید.

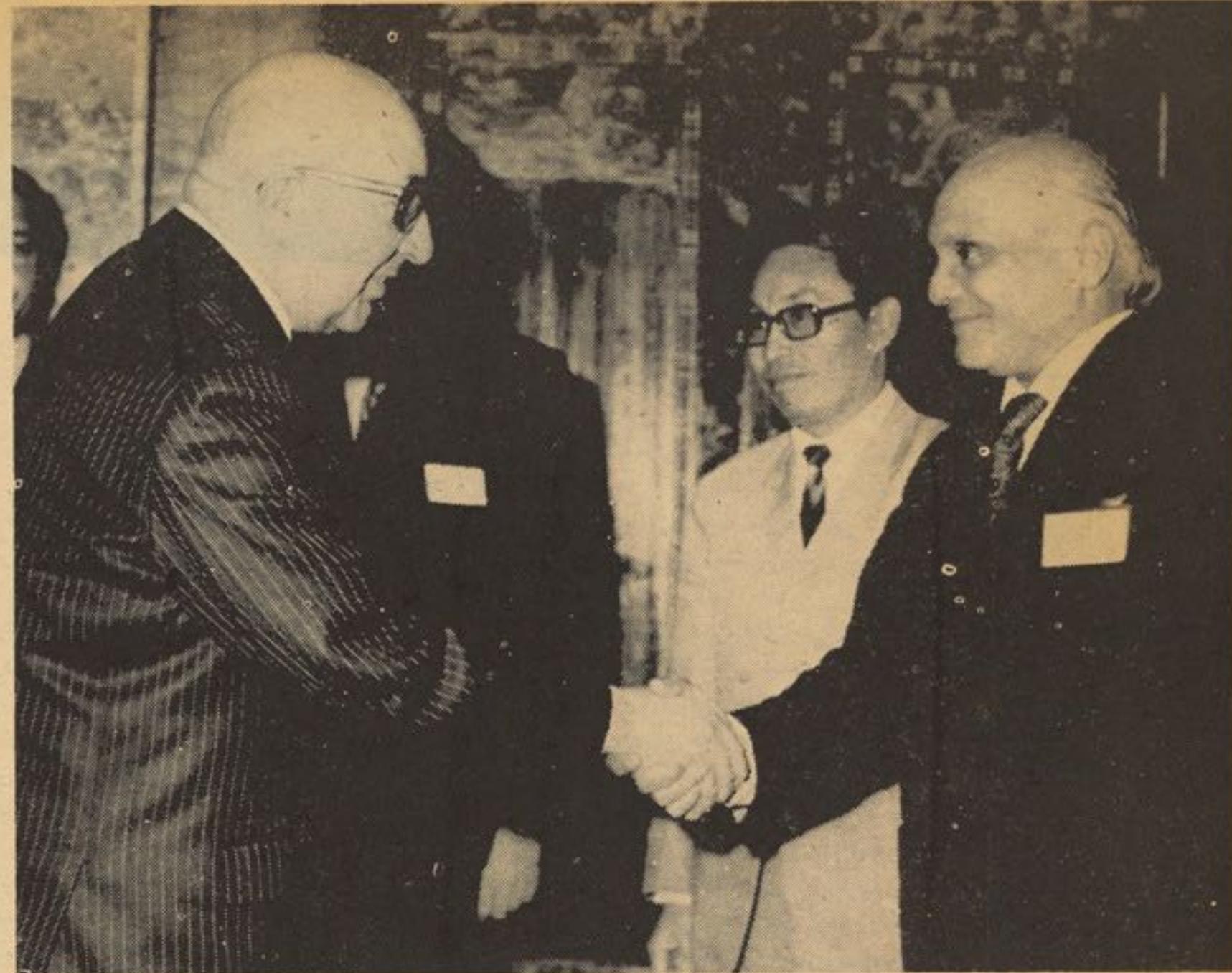
هدف ازین مقررات، هم آهنتک ساختن
فعالیت های تجارتی باسایر بروگرام های
اقتصادی دولت است.

دومین کنفرانس انجمن تعلیمات عالی
انجمنی حوزه آسیای مرکزی و جنوبی، در
ادیتودیم پوهنتون کابل افتتاح گردید.

سند فرمانی تغییکی پیروزه سازی
دستگاه تحرید سلفر و گاز طبیعی شبرغان،
باسایر تاسیسات مربوطه آن، بین جمهوریت
افغانستان و اتحاد شوروی امضاء شد.

زوندون

بناغلی محمد داؤدریس دولت و صدراعظم هنگام مصالحة با اعضا انجمن تعلیمات عالی انجمنی



بناغلی محمد داؤدریس دولت و صدراعظم هنگامیکه معین وزارت خارجه جمهوریت مردم هنگری را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

صفحه ۶

پساغلی پیغمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
ساخت چهار بعداز ثبیره حمل هیئت تعلیمان
عالی انجیری یونسکو حوزه آسیای جنوبی
و مرکزی را در قصر گلخانه ریاست جمهوری
پذیرفتند.

به اساس تصویب شورای عالی فسا و -
منتوری رئیس دولت به دور حلة محکمہ
ابتدا ب اختصاصی پولیس و دیوان اختصاصی
پولیس در چوکات محکمہ عالی تمیز، تشکیل
و تاسیس گردید.

نمایندگی جمعیت الفانی سره هیا شتد
هرات، برای زرع دو صدوده جریب فیض
سیلاخ زده ولسوالی غوریان «بیش از پنج
تن گندم را بست زارغان آنجا گذاشت.

۸ - حمل :

پساغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
روز ۷ حمل در مراسم نیال شانی که از طرف
قوه‌نادانی قول ارادی مرکزی بدر ساحه
اراضی آن قوه‌نادانی، ترتیب یافته بود
استراک ورزیدند.

۹ - حمل :

به تأسی از رهنمایی های دولت جمهوری
و به مقصد توسعه زراعت پخته، شرکت
کود کیمیاوی افغان قرار داد های قرضه ۲۱
هزار تن کود کیمیاوی را با شرکت های
بخته عقد نمود.

۱۰ - حمل :

به اساس پیشنهاد وزارت معارف،
تصویب مجلس عالی وزراء و متنقوری رئیس دولت
بوهنخی و ترنی در چوکات بوهنتون کابل
احیاء گردید.

مرکز تربیوی وزارت فواید عامه، توسط
عین آن وزارت افتتاح گردید و هم مان
با آن سیمیناری به مقصد توسعه معلومات
مامورین و منسوبین حفظ و مراقبت شاهراه
ای آن وزارت دایر شد.

عمارت جدید تغذیه چنگلک، ضمن مراسم
خاص افتتاح گردید، این عمارت با عرف
یکصد میلیون الفانی از بودجه دولت و سه و
نیم هزاری روبل گمک بلاعوض هالی و تغذیه
اتحاد شوروی اعماد شده دادای شعب ترمیم
الات بر قی، ترمیم هوتر و دستگاه خرا دی
آهن می باشد.

۱۳ حمل :

مکتب موسیقی ده شیر شاه هیه افتتاح
گردید.
دین مکتب سی شاگرد رسمی و ۸۵ نفر
ابه سویه های مختلف مصروف فراگیر فن
رموز موسیقی می باشد و هشت نفر استاد
ورزیده موسیقی، در آن تدریس می گند.
شماره اول



پساغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم فیل از عزیمت جانب مسکو در میدان بین‌المللی کابل مراتب احترام گارد تشریفات جمهوری را قبول و آنرا معاینه نمایند.



پساغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگامکه پساغلی عبدالرحمان جلال نماینده خاص صدراعظم «الزیبا» را در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

-۲- نور:

عمرات سفاهانه سی بستر قلعه تو گه
باصرف پنج میلیون وینجند-هزار الفانی
تکمیل گردیده، افتتاح شد.
این سفاهانه مجیز باشعب داخله جراحی
سال ۱۹۷۴ عقد گردید.
اتفاق عملیات، کلتیک دندان، لاپرا تسود و
معین وزادت تجارت و از جانب جمهوریت
مردم چین سفیر کبیر آنکشور اتفاق
نمودند.

* * * ۲۵ - حمل :

موافقت نامه معادل سه صد و ندو هشت
هزار دالر کمک بلا عوض ایالات متحده
امريكا، برای پيشبرد امور رياست اتحاديه
مرکزي بين معين وزارت پلان وسفير کبیر
ایالات متحده امريكا در کابل امضاء گردید.
جرقيق ولايت جوز جان يك هنبع ثفت، -
کشف شده است.

* * * ۲۶ - حمل :

وي علاوه گرد که قبل درسا خه ۱ نگوت
به اساس امتحان گانکور پو هنتون ۱۷۳۱
وتساولی سر بل در حدود هفت میلیون تن
محصل در بوهنجی های مختلف پو هنتون ثفت نیز کشف گردیده بود.
کابل جديداً پذيرفته شدند.
يک پروژه بزرگ است به سر رسيدموشکل
صندوق گاز، که در مکانه روئما ميشد بالاعمار
ابتدائي پنج میلیون و شصتو یانزده هزار
الفانی، در منطقه صنعتي کابل افتتاح شد.
بارويکار آمدن اين فابریکه سالانه معادل
سی میلیون الفاني اسعار، از درك تو ليد
صابون بودري از خارج، صرفه جو يسي
ميگردد.
مرکز امداد اوله جمعيت الفانی سره -
بسيلسه رياست ترانسيبوت عمومي صورت
بيانست در شهر گندهار توسيط والي آنجا
ميگيرد.

* * * ۲۷ - نور:

به اسامي فیصله مجلس عالي وزرا و منظوري
دانس دولت جمهوري الفانستان، حمل و نقل
اموال دواير رسمي و تصدی هاي دو لت،
بسيلسه رياست ترانسيبوت عمومي صورت
بيانست در شهر گندهار توسيط والي آنجا
افتتاح گردید.

* * * ۲۸ - حمل :

این مرکز باصرف شصده هزار الفانی
به کمک هاي اتحاديه صليب احمر بين المللی
تشکيل جلسه داده، فیصله گرد تا بر ای
 تمام معلمات، ماموران، کار گران، اجیران
نوبارگ چاب و اولیندا و اخیراً پذيرفته
سر از همن ماه توزيع شود.
* * *

* * * ۲۹ - نور:

(با حل يگانه اختلاف سياسی قضية
پشتونستان، دیگر هیچ چیز مانع روابط
حسته بين الفانستان و پاکستان نمی گردد.)
عبدالرحمن جلال نماینده مخصوص من مالیزیا را
در قصر گلستانه بحضور ید پر فتند.
طی این ملاقات بنا على جلال بام خاص
صدراعظم، ساعت دوازده ظهر بنا على دانس دولت
تقدیم نمود.

* * * ۳۰ - نور:

بر اساس پيشنهاد وزارت صحیه و -
تصویب مجلس عالي وزراء و منتظری
دانس دو لت، ادویه جنر يك، بداخلي امداده،
بعوض ادویه پامنت تجارتی، تور ید من
گردد.
این تصمیم بمنظور گسترش و تامین
بیشتر و پیشر خدمات صحيه، مطابق به لورش
صدراعظم، تلگرام تعزیت به مناسب وفات

* * * ۳۱ - حمل :

بناتس از پروگرام های دولت جمهوري
و بمقصد تشویق و تقویة بنیه مالي زارغان
لبلو، در قيمت خريد هر سورت لبلو، -
گردد.
این تصمیم بمنظور گسترش و تامین
بیشتر و پیشر خدمات صحيه، مطابق به لورش
های نظا همترقی جمهوریت و با درنظر داشت
تعديل مواد قانون اجرات جزاين ازعاده
عنوانی بنا على دانس جمهوریت از طرف
آنکشور بداريس مخابره گردیده و در آن
ادارة عالي اوقاف درجهن باع دلکشا ترتیب
منظوری دانس دو لت، نافذ گردید.

ادامه دارد

نوئتون



محترمه زينب داؤد، خانم بشاغلي محمدداوود رئيس دولت و صدراعظم هنگام قطع نمودن
کيک سالگرد مادران ممتاز سال



ختامگه بشاغلي على احمد خرم معين وزارت پلان و بشاغلي ايليون سفير کبیر
ایالات متحده امر يکا موافقنامه را امضاء ميکند.

* * * ۳۲ - حمل :

حكومة و مردم الفانستان را، ابراز گرداند.
رياست بندروالی لقو شده وبعوض آن
مجلس عالي وزراء و منتظری دانس دو لت واحدهای برای اجرای امور بنادر حیرتان، شیر است.
تصدي هاي الخصار مواد نفت و شکر عالم خان و تور غندی تاسيس گردید.

* * * ۳۳ - حمل :

بر حسب پيشنهاد وزارت مالية، تصویب
رياست بندروالی لقو شده وبعوض آن
مجلس عالي وزراء و منتظری دانس دو لت واحدهای برای اجرای امور بنادر حیرتان، شیر است.

* * * ۳۴ - حمل :

بر حسب اتفاق دانس دو لت واحدهای برای اجرای امور بنادر حیرتان، شیر است.
بر حسب پيشنهاد وزارت مالية، تصویب
رياست بندروالی لقو شده وبعوض آن
مجلس عالي وزراء و منتظری دانس دو لت واحدهای برای اجرای امور بنادر حیرتان، شیر است.

* * * ۳۵ - حمل :

بر حسب پيشنهاد وزارت مالية، تصویب
رياست بندروالی لقو شده وبعوض آن
مجلس عالي وزراء و منتظری دانس دو لت واحدهای برای اجرای امور بنادر حیرتان، شیر است.

* * * ۳۶ - حمل :

بر حسب پيشنهاد وزارت مالية، تصویب
رياست بندروالی لقو شده وبعوض آن
مجلس عالي وزراء و منتظری دانس دو لت واحدهای برای اجرای امور بنادر حیرتان، شیر است.

بهار حركت است؟

شیبور عای یتونی خیمه بهار آزادی خود را به
آن سوی دیوار میزند و نمکارند تا بلویس
را که قلم موی قدرت دریک صفحه نوشته نموده
است تخته مشق خریطه و کرو کی بیگانگان
باغ گردد.

اینها خودخواه محض نمی باشند بلکه کدامه اجتماعی خود را آنقدر وسعت میدهند که از اجتماع نوعی خود یا بعرصه اجتماع جنس میگذارند همه آبرا نمی آشامند تا جیزی بماند و برای تشکیل ابر بهاری سرمایه باشد به بروانگان و بلبلان و مر غکانیکه دستیاره و پیرایه بهار سان اند بفرآ خد لی بدل میکنند و بلکه بعضی شان حیات خود را بعدت ماده غذایی برخی دیگر تقدیم میکند و با در راه نردبانی دیگری از سرجان بر میخیزد .

واین یکی است از هزاران درسی که شا عر ما از سواد بهار خوانده است.

نشد درین درسگاه عبرت بفهم چندین رساله پیدا چه می شود جوانان ما در حالیکه از منظمه زیبایی بهار حسا محفوظه میگردند شعورا هم در آن فکری کنند و بدانند که دنیا صرف بس شعوری نیست بلکه درنتیجه علم داراده فویمی بوجود آمده است اگر این تعبیرات ما باشان خواهند نیست فر قی نمی کند خودسان ازین بهار برای خود تعبیری کنند ولی تعبیری که «حیات ساز گار» باشد .

امروز دیگر آن دنیایی نیست که فرد بعیث فرد زندگی کرده بتواند پس باید از خواب بهار سویم و مجتمعی داشته باشیم که هر کدام به آن علاقه جدی و متنی بیرونی و رایش را بان پیش آئیم .

باید این بهار ها از بهار پارینه ها بپسر باشد ، بهار طبیعی بعدید قدر خداوندانست ولی بهار اجتماعی را خداوند بسیع و عمل و ادکار و اخلاق ماهر بوط ساخته است .

ماعنوز بسیار چیز هاداریم که بعد از میتواند و دیمو گراسی دنیای مترقب امروزه بررسیم و این کاری است که مجاهدین عالی زیاد و فداکاری های بی دریی یکار دارد اگر انجام آن بسیار دیر بسته می آید ولی آغاز آن باید به سرعت بست اجرای گذاشته شود .

ماباید همین قدر بداتیم که زمان و مکان بکمال مساعدت و تلوی خود و مسیده است و توکنی است که به سالیان دراز انتظار آنرا داشتم و گذشت اگرچه دیر آمده است درست آمده است و گمان نمیکنم درین بهار کوچکترین پیله در صفحه ۱۴

این مضمون به مناسبت تجلیل از آغاز دومن سال نشراتی زوندون در شماره او ل حمل ۱۳۲۹ نشر گردیده است، آنوقت باغلی سریف ازیر سمت مدیریت مسؤول مجله را داشتند .

...

ارسطو در فصل نهم قاطیغور یاس «کنه گوری ها - مولات خود » حركت را به شش نوع شناخته است.

(۱) حركت ازیستی به هستی (یعنی گون)

(۲) حركت از هستی به نیستی (یعنی فساد)

(۳) حركت از هستی به هستی بیشتر (یعنی زیادت)

(۴) حركت از هستی به هستی کمتر (یعنی نقصان)

(۵) حركت از هستی باینجا به هستی به آنجا (یعنی انتقال)

(۶) حركت از هستی را بعلتیق به هستی به انتقایق (یعنی استحاله)

حیات میباشد اگر این تقلید نمیبود فتو ن گل از همه فتشک تراست زیرا بیشتر اجتماعی و حتی تکنیک وجود نمی آمد. تا مستقره و تکنیک وجود نمی آمد. تا است که حسنه فردی خود را که بخ باشد در طیاره و تحت البحار شکل مرغ و ماهی را تکریتند یکی در جوهو و دیگری در عمق خاک فرو برد و ساخابی پر میوه خود را که نظر اجتماعی او است بیهمگان عرضه داشته در بایسیر کرده نتوانست . ارسطو فن را این تعریف میکند : «آنچه به فطرت قریبتر نشده».

مرد اجتماعی پیش از همه چیز به مساعدت زمان و همان نظر میکند و باید روش ترین درس را از تو رسته گزین چمن بیاموزد که ایشان عیجکاه در زستان که همان شان نیست و عیجکاه در منطقه قطبی که همان شان نمیباشد با این صورت وجود نمیگذارند همه شان زیر سقف زمان و روی سطح مکان یکجا کمتر می بندند و خال و خاره را از هم دریده قیام می کنند و از نور و حرارت خورشید و ترسخات ابر بهاری که برای شان علی السویه استفاده میکنند. اگر این شاعر از نیکه بیشتر فریفته محیط طبیعی بوده اند کشش عا و رستا خیز های اجتماعی نزدشان بعیت صحته های بدین طبیعی جلوه گرده و آن شاعر عرب نیزه هارا بخوشها شعیبیه نموده است. خاقانی میگوید :

اگر فلاتون (خودی) و (خیر) وادر آغوش دنیای فطرت میدید و یا اگر بدل خود را از تعیقات و مظاہر فطرت مشاهده میکرد این (خودی) عالی تری بود که بعداز خودی اجتماعی و بعد از فراخ از مجامعت اجتماعی بو جود می آید و حتی بعضی وسیله ایست برای حیات خودی اجتماعی مکملتری .

شاعر از نیکه بیشتر فریفته محیط طبیعی بوده اند کشش عا و رستا خیز های اجتماعی نزدشان بعیت صحته های بدین طبیعی جلوه گرده و آن شاعر عرب نیزه هارا بخوشها شعیبیه نموده است. خاقانی میگوید :

«کوس و غبار سیاه طوطی و صحرای هنده خنجر و خون سید الینه و بعرچین » وی من چنین تخیل میکنم که بهار حركتی است اجتماعی و جانب دیمو گراسی، ناید کسی به این تخیل من خنده کنداشیابی که گرویده محیط طبیعی بوده هم به این عنوان بوده اند که محیط طبیعی را محیط اجتماعی می بندانند اگر فلاطون خیر را عبارت از خیر تمام کا نات این دیده ایست این است که او نگل کرده بود که تمام کائنات اجزاء مجتمع تغیل کرده بود که تمام کائنات اجزاء مجتمع همیگر اند و بین این ارتباط روی دارند .

ناگور در رسالت (علقه انسان به کائنات) میگوید ما از موجودات حول وحش خودیگانه نیستیم و بناید بایشان بی علاقه باشیم .

بین صورت محیط طبیعی ها خواه بعیط اجتماعی، ماهم باشد و یا ناید این شکنی نیست که محیط طبیعی ما نموده و امثال محیط اجتماعی هاست و ما باید قدم به قدم فطرت رفخار گنیم و فطرت همیشه سر مشق و فشار

سرو مقاله نخستین شماره ۱۳۲۸ و زدون

حمل

وجوانان به کمال افتخار دست به کار تهیه و ترتیب و نشر این مجله بزنیم و آنرا به خدمت خوانندگان کرا من پیش نمایم. باید از ریاست مستقل مطبوعات و ارائه داشتمند آن که تعاون نزدیک باشد و متفاوت باشد از این انتشارات علمی و عرفانی خلق دارند. مشکل بود که بلافضله با پیشنهاد گه برای نشر مجله زدون (زندگی) شد موقتی خود را اظهار نمودند و فضای امتیاز نشرا این نامه را (که عجالتا تحت نظر مدیریت عمومی نشریات ریاست مستقل مطبوعات ترتیب نمیشود) به این ناچیز که خود معرفت به نارسا بی های علمی و هیج مدانی های خوبشتن است دادن که محض به امید آنکه شاید در این وظیفه مصدر کوچکترین خدمت عرفانی برای هموطنان عزیز خودشده بتوانم آنرا با کمال افتخار استقبال نمودم و باری یقین دارم مقصد از همه لطف خدای داناوتوانا و باز در عالم اسباب همکاری ریاست مطبوعات و دوستانه داشتمند من و نیز صمیمیت خودم هرا در این کار یار و مددگار باشد تا بود به کمک خدای و نیروی اراده همگانی بر همه مشکلات ظفر یابیم و روزی این ستاره کم نور گوچ کنو نی در قلب اعمال ملی ما آفتاب تابناک گردد بر تو آن در تمام ساحه های تاریخ زندگی مانعندگان و از نور آن قوه حرکت و فعالیت نشاط و تشبیث نیک را دریابیم.

نامه نهادن که صفحه نامه پانزده روزه ما برای قبول تمام مفاسدین و گفتنی های حیاتی و لو در هر رشته از رشته های دینی تهدیبی - نقافی - اجتماعی - مالی - اقتصادی عرفانی - ادبی و تاریخی - بخش خانه باور - تدبیر منزل پروردش اطفال و حصه تعلیم و تربیت عمومی و تقویه قوی و ملکات فاضله نفس و روحی خوانندگان کرده باشیم.

نامه نشانه این نامه از روی محض یا هوس شخص نیست بلکه بوجود آمدن آن مربوط به یک سلسله احتیاجات معنوی - صاحبان ذوق و جستجو و شناختگان مطالعه تفکر مبادله که خوشبختانه شما و آن روز افزون است و اینکه این گروه در بین آن ساخت در تیاز اند و نیک در تلاش.

برای دلیلی و حسن استقبال خوانندگان وسر گرین شان مانعه خود را چنان که ملاحظه مفرط مایند مصور ساخته ایم - مرجحه این نهونه ابتدایی و بسیار کوچک است اما آرزو های بزرگ ما را نهایتی که میکنند والته طبیعی است هنگام که امکانات پیشتر میسر آمد و استقبال خوانندگان ویاری همکاری ماراموید گشت درین اینکه مجله هفت وار خواهد شد این قسمت ها رنگتر و شریعت بقیه در صفحه ۲۱

براستی هم باید اعتراف کرد که خوش بختانه امروز تحول بزرگی در طرزاندیشه و تعقل توده رخداده و تشنجی آرزو های شدیدی برای بلند بردن سویه تلاقی ملی و ششون تقویه قوی و ملکات فاضله نفس و روحی خوانندگان کرده باشیم.

نامه نشانه این نامه از روی محض یا هوس شخص نیست بلکه بوجود آمدن آن مربوط به یک سلسله احتیاجات معنوی - صاحبان ذوق و جستجو و شناختگان مطالعه تفکر مبادله که خوشبختانه شما و آن روز افزون است و اینکه این گروه در بین آن ساخت در تیاز اند و نیک در تلاش.

جای خوش است که اکثری از زنان و مردان جوان حتی بیرون از افراد ملت را شنیدن خوانند و با گوش به او از شنیدن شنیدنی ها و خوانندگان های سو دهنده میبینیم و باز ملاحظه مکنم که چگونه جوان ها و من درین برای بلند بردن سطح زندگی ویا فتن رموز ترقی در تجسس بر آمده و روز رفته تطور محسوسی و بارزی در ذهنیت حیات مدنی و فضلت آن مشاهده میکنیم و بناء علیه وادر میشویم که با وصف تمام تاریخی های خود برای تسکن اند که از تشنجی های منورین نگاه خلق وسیع و وسیعتر میگردد.

باسال نو، سال نشانه تی مجله زدون
نیز تجدید میگردد نخستین نگارنده مسؤول
زدون بشاغلی عبدالحليم عاظمی اولین سر
مقاله زدون را با همان همی که درین صفحه از
مطالعه شمامگلر در چنین آغاز نموده است.

سرو آغاز

ای نام تو بهترین سر آغاز
بی نام توانده کن کنم باز
بنام آفرید کار عقل و خرد که آدمیزاد
رابه تعقل و تفکر تو صیه میفرماید و از این راه
وی را به جانب سعادت و روشنایی دهنمی
میکند.

و باز به باری روح پاک حضرت محمد (ص) بیغمبر بزرگ وار جمند خدا عزیز جل که به گفته سعدی کتابخانه چند هسترا را نیست و به جای اسا طیر موهوم اسا سر حقیقت محسوس و اصول دیمو کراسی راست و درست عملی را باخطوط نورانی برپیشانی بناد بزرگ عمارت بشریت نو شنید است به نشانه آغاز نهاییم واز خداوند کار، علم و حکمت میخواهم که این نامه را در این

کیسنجر گام بگام بهمنزل فر سید

اتکاء اسرائیل بامر یکاست .
از جمله بودجه ۹ میلیارد دالری اسرائیل
سه میلیارد آنرا مصارف نظامی تشکیل میدهد
درحالیکه اسرائیل برای موازنۀ بودجه خود
از امریکا خواهان ۲۵۹ میلیارددالر است و این
تقریباً تمام مصارف نظامی اسرائیل را اختوا
میکند.

ازطریف دیگر امریکا ازنظر بر سریز خود
وازعناحاظ اقتصادی مخصوصاً مساله نفت به
شرقیانه نیاز دارد . واز خطر اینکه ازناحیه
حواله شرقیانه ایجاد میشود سخت نگران
است ودفع این خطر را ت به همکاری اسرائیل
میسر شده میتواند .

تهذید امریکا به اسرائیل
می دو بیان میکرده رئیس چمپورد امریکا به
مقامات اسرائیل فرستاده ویک از این بیانها
درموقع سفر کیسنجر مقابله شده توجه
اسرائیل را برای سعی کافی جهت رسیدن به
موافقه معطوف داشته و شمنا اخخار داده
است که در صورت عدم همکاری در این امر امریکا به
سیاست خود در شرق میانه تجدیدنظر خواهد
گرد.

این خود میساند که امریکا به تجدیدنظر
ازحایات خود از اسرائیل اهمیت میدهد .
ناراهی اسرائیل

اگر براست امریکا دست حمایت را از اسر
اسرائیل می برد و امکان این امر برای
امریکا میسر میشود اسرائیل میگردد .

مو قییکه کیسنجر اسرائیل را دست
به همکاری در حل مساله شرق میانه میگرد
سبو نیست ها علیه این اقدامات متأخره
گردن و اظهار اندیشه نمودند که این اقدامات
بالاخره مردم اسرائیل را به یعنی خواهند بینی
ولی این اندیشه حقیقتاً واقع قوت میگیرد که
امریکا در سیاست و حمایت خود از اسرائیل
تجدیدنظر گند .

لماکا می کیسنجر

نا کام مساعی صلح کیسنجر یکنیز
کامیاب سیاست شوروی در شرق میانه
تلقی شد . زیرا راهی جز توسل بکنفرانس نس
زیو باقی نماند هر گز فعل که از سیاست
اعتدالی انور السادات پشتیبانی میگرد . ضربه
دیگری بود که به پلازن کیسنجر وارد گردید .
که اکنون از این ناحیه اندیشه های نوی به
وجود آمده است .

آینده شرق میانه

با اشاره چند اینک باز زنگ های خطر
در هرگوشش شرق میانه بصلتاً درآمده است ،
حوادث شرق میانه یعنی این منطقه در حال
التجار بعیت یک مشاهد قرار میدهد .
نگرانی امریکا :
شناست این لفظی ها مشکل بزرگ کنفرانس
امریکا بد وست میاند که مسوول اوضاع زیو است . اگر راه برای این کنفرانس هموار
شود خطر جنگ باز هم شدت میگند و این
است که هر روز بحران این حوزه جهان را
دامن میزند در حالیکه اکنون اسرائیل از نظر
نظامی جدیدی ازدو هفته باینظر ف اکاذشده
سیاسی ونطا من و اقتصادی متزوی ماند بیکانه است .

هنری کیسنجر با یازده همین سفر بشر ق
میانه گامهای وسیعی بسوی حل قضیه مغلق
را بسوی کنفرانس زیو بیشتر همچو جمه
گردانید و مغکوره رجوع بکنفرانس زیورا
بعیت یگانه مرجع حل و فصل قضیه فلسطین
و شرقیانه تقویه گرد .

قوماندانی هشتگر
دوحالیکه خبر ها بین از ایجاد ائتلاف
بین مصر و فلسطین ها شنیده میشد خبر
داده شد که سوریه امداده است با فلسطین
به تشکیل یک قوماندانی هشتگر بپردازد این
بدات خود مظہر آن است که مسائل عربی
چون حلقه های زنجیر با هم اتصال دارد و
میچور نمیتوان با حل یک مساله و -
رسیدن بموافقت با یک طرف نیروی مقاومت سایر
طرف هارا ضعیف گردانید ، بلکه این مساعی
ذکر تقویه طرف های ذیعلاوه دیگرها بوجود
میاورد .

لجاجت اسرائیل

اسرائیل که همیشه با عرب بشد ترفتار
گرده است علی الرغم شمارهای کاملاً محسوس
میگرد باز هم در مذاکرات با کیسنجر موق
مساعی نداشت . طی این مذاکرات اسرائیل
اماگر خود را برای تخلیه سنا منجمله
نقاط استرا تیزیک که ساده ت میغواهند
تخلیه شود یعنی حوزه خلت خیز ابودود س
و گذرگاه کو هستانی میلا وجیدی ابراز
داشتاماً بشر طیکه مصر تهدید گند برای یک
مدت معین دست بجهتک با اسرائیل نمیزندو
با اسرائیل هنایا سیاست قایم میگذارند
پوره همان چیز یست که هما لک عربی از آن
خوب دارند .

مسئله سیاسی

مصر عقیده دارد که تنها میتواند در امر
نظاره ای با اسرائیل کنار بیاید و اسرائیل
اوس لا باید مذاقق اشغالی ۱۹۶۷ را در میانه
تخلیه کند و قوای نظاره ای طرفین از هم -
خاصه بگیرند . اما تهدید عدم توسل بجهتک
وقایم گردن روابط سیاسی که در واقع یک
سلسله تضییقات اقتصادی رانیز درپیالدارد
مسئله ایست که با اسرائیل گنو نی برای مصر
غیر قابل تحمل است و این تعهد سیاسی که
معنی خلخ سلاح را دارد مصر را در جریان
حوادث شرق میانه یعنی این منطقه درحال
التجار بعیت یک مشاهد قرار میدهد .

شناست این لفظی ها مشکل بزرگ کنفرانس
امریکا بد وست میاند که مسوول اوضاع زیو است .
شرق میانه اسرائیل است و این اسرائیل
نشود خطر جنگ باز هم شدت میگند و این
است که هر روز بحران این حوزه جهان را
دامن میزند در حالیکه اکنون اسرائیل از نظر
نظامی جدیدی ازدو هفته باینظر ف اکاذشده
سیاسی ونطا من و اقتصادی متزوی ماند بیکانه است .

از اینجهت عینکا م با مساعی کیسنجر -

فعالیت های دبلیو ماتریک شوروی بالغزام
هسته بممالک شرق میانه افغانستان گردید . ولادیمیرو -
بنو گرادوف نماینده فوق العاده بر زلیف به
اردن رفت ویک هیئت دیگر شا مل اعضا
نوری همبستگر کشور های آسیا و افریقا اعاد
سوری عازم دمشق و بیروت گردید .

وقایع

مم

سیاسی

هفت



با کشورهای جهان آشنا شوید
ترجمه و تهیه: عزیزالله گنبد

عرس بحیره در م

سرزمین عشق گل

قطعه هم سیاسی و دفاعی در بحیره ۵۵ مدیترانه

((قبرس))

بول رایجه این کشور بنام فرانس
جزیره قبرس از زمانهای قدیم ذیبا
قبرس یاد نمیشود که مساوی یکپارچه
و معجنین جزیره مزبور که دارای معادن مس
کافی می باشد چون مردم قدیم که از آهن
میشود.

مسلمانان قبرسی کسانی اند که در دوره
وقلزات دیگر اسلام عنداشتند و از طریق
جزیره زیباست در عوض می گفتند که فلان شی
قبرس است امروز هم در اروپا، قبرس تقریباً
به مناسبت احتیاج زیادی داشتند از این و در آن زمان
جزیره مذکور مکرر مورد تهاجم بر رحالتی ای
مسلمان شدند و با اینکه از عثمانی باین جزیره
آمده اند وهمین ها استند جزیره مذکور را زیبا
و زبان رسمی یونانی و ترکی قبول شده است.
ساخته اند زیرا بر علاوه حسن و زیبا یعنی

جمهوریت قبرس که در یونانی گیریا کسی
و در ترکی قبرس یاد نمیشود دارای ۳۰۰ هزار
کیلومتر مربع ساحه و ۶۴۰ هزار نفر جمعیت
میباشد که دریک کیلومتر مربع آن ۶۹ نفر
سکونت دارند. پایتخت آن شهر نیکوسیا
و تقریباً در مرکز جزیره قرار گرفته است.
لیما سول، خمامکومت، لارناکا و پافوس از شهر
های مهم آن محسوب میگردند.



همایگان ترکی و یونانی در بازار های هفتگی معمولاً به داد و ستد خیلی صمیمانه می بردند.

شهر نیکو سا در محل قدیمی حکومت فر عو نبای هصر ، امیرا توری دوم یکدای قبرس بوجود آمده و در قرن ۷ بعدیت و دیگر اغتشا شیون بود و در سال ۱۸۷۸ پایتخت قبرس انتخاب شد و سپس هدت - درازی تحت تصرف فارس ، الکساندر مقدونی بقیه در صفحه ۱۴

خاصی که دارند بسیار بگل و گل کاری علاقه مندند اند و از اینجا سه که جزیره قبرس در تمام فصول سال ، تسبیه یک گلستان جلوه سرگیای اساس موتور و دارد از بنادر این ۴۲ میلیون تن اموال انتقال میگردد ، مواد خام از صادرات این کشور و ماشین الات ، مواد کیمیاگری مواد سوخت و نفت از واردات آن بشمار عیوبند یارتر هم تجارت خارجی قبرس بریتانیای کبیر ، آلمان غربی ، اسلحه متعدد امریکا ، شوروی ، فرانسه و اسپانیا هستند .

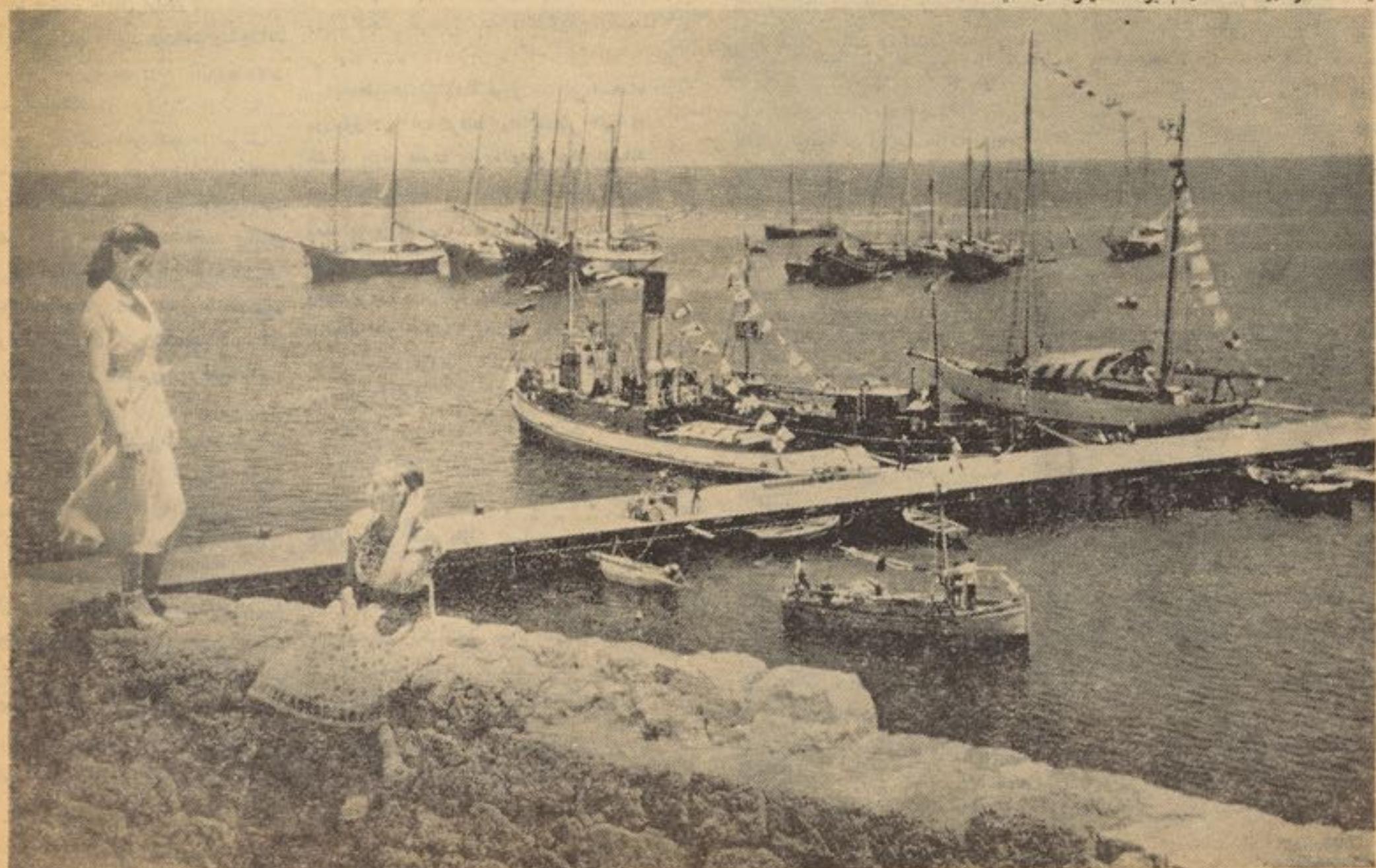
جنین گل ها در جزیره قبرس بزرگترین عینملی اهالی اینکشور و این جشن همواره در آغاز همه می با مراسم خاص برگزار میگردد .

سکه این سرزمین بر علاوه مسلمین و هندیان غیر از چند اقلیت دیگر بقیه یونانی های استند و یونانی های قبرس همانطور رسوم و

برق قبرس برگش سفید که در ده خل آن نقشه قبرس با خوش های سبز گشتم احاطه شده است . کشور قبرس در جزیره ای بهمین نام در قسمت شر قبیحه مدیترانه موقعیت داشته تقریباً یکصد کیلومتر در جنوب تر کیه فرار گرفته است که قسمت مرکزی آنرا سلسله کوه های موازی گریاسون درخشنان بعیره روم است .

قبرس کشور زراعی بوده حاصلات مهم آن گنهم جو کجالو تماماً میوه چان مدیترانه بی از قبیل نارنج ، مالت ، لیمو گیله اناناس میباشد بر علاوه زیتون و تماکو از حاصلات مهم

زراعی این کشور بشمار میروند . از حیوانات مهم این سرزمین میتوان تنها گوسفند ، بزو گاورا نامبرد معدنیات قبرس را مس ، سنگ ریشه و آهن تشکیل میدهد . صنایع این کشور ضعیف بود ، شامل فابریکات بر ق ، نفوس کشور قبرس در همین شهر تهرگز یکانه کشو ریست که در بعیره مدیترانه در



یکی از بنادر قشتگ فاماگو ستا بادیوار قدیمی و تاریخی آن .

عروس بحیره دروم

نقوس کشور قبرس در همین شهر تعریف شد. باقته اند.

شهر نیکو زیبا در محل قدیمی حکومت در هتصر فات انجلیس داخل شد. نیکو زیبا ریگانه محلی بود که دایماً مر کن آتش چنگل های نزادی و اقوامی بشمار میرفت بعدها - چنگ دوم چنان این سور ش و آزادیخواهی شدید تر شد و تا امروز بین قبرسی های یونانی زبان و ترکی همانش و چنگ ادامه دارد بعد از ۱۹۶۰ که جمهوریت قبرس به

آزادی خود رسید . باز هم نیکوسیا پایتخت کشور مذکور انتخاب گردید. اکنون نیکوزیا محل اقامت رئیس جمهور یارلمان و مرکز اداری ، سیاسی و اقتصادی کشور مذکور بشمار می رود همچنان پایتخت هر کشور صنعتی قبرس بوده قسم اعظم فابریکا ت کشور در همین شهر تجمع کرده اند .

میدان هایی نیکوسیا از مهمترین میدان های همیشه بین المللی اروپا و شرق قیمه ای بوده بسیاری خطوط همایی بین المللی درین شهر اخذ موقع نموده نهایند گیها ی بزرگ دارند که اکثر نقاط مهم اروپا و آسیا را بهم وصل میکنند که مهمترین آن خط همایی - نیکوزیا سوا سکو و نیکوزیا - لندن می باشد.

یکی از ساختمانهای مهم و معروف شهر قدری نیکو زیبا کلیسای کاتولیکی قرون وسطی که بنام کلیسای (زوپیا) مشهور میباشد که در هنگام جنگهای صلبی بنیان گذاشت اینجا در سال ۱۲۰۴ می باشد. بازی های اطفال در این استادیش می سپریند . بازی های اطفال در آن جای بادیگر نواحی آن ولایت تقاضت زیاد ندارد و توب دنده در بیهار ها رواج زیاد دارد .

کیمیه بازی در شب های فستیوال سرگرمی زمین محسوب ب میشود آباد گردند در نزدیکی آن بعضی عمارات مهمی و جود دارند که مجتمعه میتوان کتابخانه معروف تاریخی سلطان محمود را نام برد که مو سس کتابخانه مذکور همین شخص میباشد . سلطان محمود درین شهر بر علاوه کتابخانه مذکور در ترویج علم و ادب سعی بلغه بکار برده است

کتابخانه سلطان محمود کتب و نسخه های خطی عالی تر کی ، فارسی و عربی را دارد است در میدان مشهور «اتاترک » هنا رویش بشای باقته است که دارای شش متر ارتفاع میباشد. گفته می شود که وینسی ها آنرا اسلامیدای مقدس قبرس اورده و به عنوان سمبلی حکمرانی وینسی بجزیره قبرس در آنجا گذاشته اند .

در مرکز شهر مقبره جدید ریاست جمهوری که بقیه ساختمانی بین انس قدمی خیلی عالی بنا گشته است . خرابه های دیوار دفعه بیشترین محل توریستی و بازیگاه دوست داشته اطفال بشمار می رود. خندقی که با تعمیرات و

سوزه میهن چشم ساران زلال ولبلبوی شیرین

دهنه غوری

قریه ایکه عروسی در آن صورت می گیرد
قریه های دیگرانیز تائنجا که نزدیک است
خرم میدهند و مهمنان هر کدام با خود یک یک
بزیاکوساله برای بزکشی می آرند که تحفه
های شانرا شنک می گویند .

اگر دونفر ازدواجی بهم خویشی کنند
چاب اندازان قریه عروس و داماد به مساوی
می بزایند و تازمانیکه چاب اندازان قریه داماد
بزرگه دایره حلال برساند عروسی متعطل
می شاند .

زبان مردم، پیشتو، دری واوزبکی است و
لیاس محلی شان چین، چموس و دستاره بیانند.
کشته گیری و بزکشی ازورزش های دلخواه
مردم است بزکشی ازورزش های زمستانی
است تاچند سال قبل که من ازین نقطه کشور

دیدن گردم از چاب اندازان قهرمان دهنه غوری
ملانیم رانم می بردند و در گشته گیری بیلان
غلام را بی رفیق میدانستند و میگفتند که در
بسیار حرص گوشه های شمال کشور مردم

از استادیش می سپریند . بازی های اطفال در
آن جای بادیگر نواحی آن ولایت تقاضت زیاد
ندارد و توب دنده در بیهار ها رواج زیاد دارد .

کیمیه بازی در شب های فستیوال سرگرمی
خوبی برای جوانان دهنه غوری حساب میشود.
جوانان دهنه غوری از روزگار چرخهای فابریکه
سنت در شهرستان به غرض درآمده است تا
جایی به کار هاشین برداده اند و بیان عده بیان
بکار از بیله گردی بازمانده است . کار زراعی
و مالداری نام مردم را آمده میسازد که در پهلوی
و باشکوهی در آن کشف گردیده است .

آن سرگرمی های دیگر مردم که وسیله کسب
معاش شان نیز حساب میشود کوچکتر و به
بیانه کمتر است .

از لالات موسیقی غیجک و دمبوره را مردم دوست

دارند .

سماوارهای دهنه غوری مانند سایر شهر
های ناحیه شمال مملکت با نامه های دمبوره
و خواندن های محلی فضای آرامی برای مردم
بکار است و برای رفع خستگی مردمان رحمت
کشیده نه غوری بگانه فضای آرامش بخش به حساب
می آید . علیمداد از هنرمندانی است که از
دهنه غوری تا بیشتر مکروهون را دیو را شد و
بازگرده و چند آواز محلی از خود به یادگار گذاشته
است .

ابتدا بین چند را اب میکنند و ازان دیگر، گاو
آهن وجای جوش میسازند و قرف چد نی ساخت
دهنه غوری در اکثر نقاط شمال کشور شهرت
دارد و این انتخاب بیش از همه نصیب قریه بی
است که در دهنه غوری به نام قریه آهنگران

یاد میشود .

صابون سازی در دهنه غوری خیلی ها زیاد
است که تقریباً بیست فیصد صابون مورد نیاز
ولایت بغلان از همین چاتمه میگردد و این
صابون به صورتی های ابتدایی و ساده با وسائل
بكلاب، توخیه، خول، فشلاق، گبه، سیرمه می
گاوی، اورته بلاقی، خروتی، سنک تیه وغیره ...
دهنه غوری، آب و هوای معتدل داشته و از
مöhه های کوناکون بخوردار است ، خربوزه

استحصال روغن از نباتات نیز آنجا رواج
دارد . توسط چهارهای خود ساخت شان از
زغیر، گنجد، شرشم، بینه دانه روغن بدست
می آرند .

از جاهای دیدنی دهنه غوری تیه بی است که
دورادور آنرا آب گرفته و راه باریکی آنرا به
خشکه بیوند میدهد و مردم راجع به آن افسانه
های زیادی دارند . تبه خزانه در شمال شرق
دهنه غوری افتاده است . از نام تبه اندیشه
ها بی دردهن مردم راه یافته بود و نسبت

وجود تروت در آن تبه گمان هایی می بودند
تا آنجا که این گمانهای راستی بیوست و در این
اواخر توسط گروهی باستانشناسان خارجی
مورد کاوش قرار گرفت و بقایای شهر باستانی
و باشکوهی در آن کشف گردیده است .

چنقار درین کیمک بازان بسیاری حرص آن
سامان شبرت دارد و جوانان شوقي با داشتن

کیمک چنقار می نازند . در دهنه غوری مکتب

های ابتدایی و مکتب های دهاتی تاسیس گردیده
امروز در شمال اطفال به مکتب علاقه سرشاد
مردم بگانه انگیزه حساب میشود . در دهنه
غوری مدارس بزرگ و بکار داوال عطا برای
طالبین علم باز است . از دارالعلطا مرکز دهنه
غوری که های بزرگ بگذارد . از سایر دارتوین
صنایع آن جایی می باید ذوب چدن را به درجه
غوری دست نخوردده مانده است .

میان ایک و پلغمی و ادی شاداب و سرسپزی
باکوهساران آسمان سایش واقع شده که از
جهله حاصل غیر ترین مناطق ولايت بغلان به
سهام میروند .

این منطقه بر تمر دهنه غوری نامدارد که
مشکل است از قریه های (نیلان، آبغورك ،

خواجه پاک، صیاد، و خشک، شکكتو، دشتک،
بخ، حولی، دره کلان ، قلعه هراد، عزیزان ،
دهنه چشمیه جنگان، پیشیاندره، جنگ علی،
بنکاب، توخیه، خول، فشلاق، گبه، سیرمه می
گاوی، اورته بلاقی، خروتی، سنک تیه وغیره ...
دهنه غوری، آب و هوای معتدل داشته و از
مöhه های کوناکون بخوردار است ، خربوزه

دانه غوری در آن سامان درجه دوم را حائز
است پسته، انگور، سیب ، ناک و دیگر
هایز در آنجا فراوان حاصل میدهد .

مردم دهنه غوری مالدار وزراعت پیشه اند
وزراعت للهی و آبی هردو دواج دارد و حاصلات
فراوان عرضه میکند .

گندم، جو، جواری، زغیر گنجد، شرشم ،
ارزن و ماش از جهوبیا تیست که زارعان منطقه به
کشت و کاران علاقه زیاد دارند، مزارع دهنه
غوری تقریباً بیش از بیجاه بیصد بیلیوی
فابریکه قند سازی بغلان در آن تدارک میشود .
کوهها و بلندی های دهنه غوری با سبزه
و گیاه فراوان برای بروش گوسفند قره قل
و تربه مواسی زمینه مساعدی را فراهم ساخته
است .

بیان، گندم، بالک، بیلبو از سبز بیجات
مشبور و متروج منطقه است ، خربوزه و تربیز
پالیزهای پیشوار این منطقه با شیرینی و لذت

خاصی که دارد در تمام کشور معروف است .
در دهنه غوری منبع آب برای زراعت واستفاده
باشندگان منطقه چشمیه سارانیست که از سینه
دره ها و آغوش دامنه های گوه معروف چنقار
جاری میشود .

در صنایع دستی نیز مردم دهنه غوری چیره

دست اند و بانیرو و بیشت کار مردم آنجا امید

است این دستگاه های گوجک جای خود را به

فابریکه های بزرگ بگذارد . از سایر دارتوین

صنایع آن جایی می باید ذوب چدن را به درجه

اول بادآور شد .

مردم دهنه غوری به طریقه های آسان و

لاله‌ای دشت

زیرا و کسانه دست به دیواره‌ی گشید و پیش
می‌آمد... او بی سروصد وارداتاً شده بود.

- توئی فرهاد...

فرهاد بسوی او دوید:

- رکسانه!

نه... ازین چابرو...

- من فرهاد عستم... نمی‌شناسی
نه... همه چیز را فراموش کن... در آخرین
نامه ام برای تنوشتمن که مراراً فراموش کن!

- نمی‌توانم... هرگز نمی‌توانم!

- من با توازی دواج می‌کنم!

- نه... این ترجماست!

- این حرفها را زن و کسانه... تو خسال

می‌کنی عشق مسخره است!
- گفتم از اینجا برو... من دیگر نمی‌خواهم

صدای ترا بشنوم... من یکدتر نایاب‌هستم
ونمی‌توانم با یک مردگه دنیا را وزیباتیها را
می‌بینندگی کنم...

...

دو سه هفته بعد سال نو فرار رسید... بوی
پیاردنیا والبریز گرده بود و همه جاموج میزد.

لاله‌ای دشت سیمه زمین راشگافته و خون
تنفس مکیده بودند... خجلت‌زده بخوردشید
می‌گذریستند.

روز عید بود که درزندگی در راه بازگردند
مردی عصا بادست پدرور آمد عینک سیاه بچشم
داشت نوکر پیر گفت:

- یا کسی کاردارید!

- پارگمانه....

وقتی فرهاد وارد اتاق رکسانه شد چه بعده
کوچک‌طلانی را که بده داشت داشت بطریق اورداز
گرده:

- رکسانه....

- او... تویی فرهاد...

- بلی منم... این هدیه سال نوست! برای
تو آورده ام.

دخلت چه بعده را گرفت:

- رکسانه... این چند قطه هدیه ناقابل
من است... وقت لاله‌ای وحشی داشت را دارد.
یادت می‌اید!

- اوه یا هم عیايد... روز های زیبائی
بود... داشت پرازگل بود اما تا چند شده؟
هیچ، فقط من و تو حالا با هم فرق نداریم...

حق با توبود یک آدم نایاب‌نامی تو اند با یک آدم
می‌شانندگی کنند....

او عینک از چشم ان خود برداشت... مادر
رکسانه که گوشه اتاق ایستاده بود فریاد
زد....

او سه چهار هفته پیش باددوسیخ گذاخته
چشم ان خود را گور کرده بود... و این چند قطه
خون خشک در جعبه از خون چشم‌انش بود....

هدیه سال نو... برای مشوقش... برای او
که هنوز لب‌بایش مانند لاله‌ای وحشی داشت

و خویلین بود....

عمارت جدید و قدیم احاطه شده است در کنار
بارک نوعی از انواع بازارهای شرقی با
دکان‌های آهنگری که با ساختن سلاح بونجی
نقره‌ی وغیره فلزات مصروف فاندیده می‌
شوند.

درین شهر با وجود کوچکی آن بیش از
یکصد دکان کبابی و شیرین یعنی پزی با ساختن
و طرز خاصی دیده می‌شود و یکی از دیگری -
بهتر است نان فیرسن که هدور و مسطح است
خیلی خوشمزه است که اکثر با کباب
تسه وری صرف می‌شود برای -
خوسمز کی آن پیاز و لیمو در بالای آن به
شتریان عرضه می‌گردد نان و کباب می‌گرد
هم ارزان و هم خوش طعم می‌باشد.

جون اولین مرتبه یونا نهای قدمی می‌داده‌ان
جزیره بمقدار کافی بدست آورده‌ان لذا امروز
در تمام زبانهای ادو پایی کلمه ای می‌شوند
از نام این جزیره است و معنی که از چند هزار
سال قبل از امروز از آن می‌استخراج می‌گردید
شروعی دیگری آن یک قلعه قدیمی و جوده‌دار که
می‌گویند از ادوار تسلط یونان برای جزیره
بالی مانده و تا همین اواخر یکدسته از عساکر
انگلیس در قسمی از آن قبایل می‌گرد

زنده‌گی می‌گردند و قتل که ترکان عثمانی -
فیرس را تصریف کرده‌ان خواستند آن فلکه را
ویران نمایند و گرچه قسمتی از آن را ویران
کرده‌انما از عده‌ی دیگر آن کردن تمام آن -
برنیامدند و هنوز قلعه‌ی مذکور برای سکونت
و عم بمقاصد جنگلی قابل استفاده است.

در پهلوی هنگاتی ابتدایی و متوجه در
نیکوزیا یولی تخفیک، یونو رستی و مکاتب
عالی حرفی نیزه‌و جوداست در مو زیسم
این شهر و شهرهای دیگر آثار عتیقه از دوره‌ی
می‌موجود است بعد ازتر هم‌مو زیم مذکور
سکه‌های مصوری که نمایندگی از قرون
و سلطی می‌کنند آن جاده شده است و در -

کتابخانه این شهر بهترین آثار که نمایندگی
از تاریخ وار کیو لو زی فیرس می‌گردید
می‌گشود علاوه بر کتابخانه سلطان محمود

کتابخانه‌های (فیرس) و (پسر امیرنا) نیز
دادای کتب زیاد و ارزش‌مند نیکوزیا دارای
یک تیاتر و چندین سینما می‌باشد که فلم‌های
مختلفه در آن نمایش داده می‌شود.

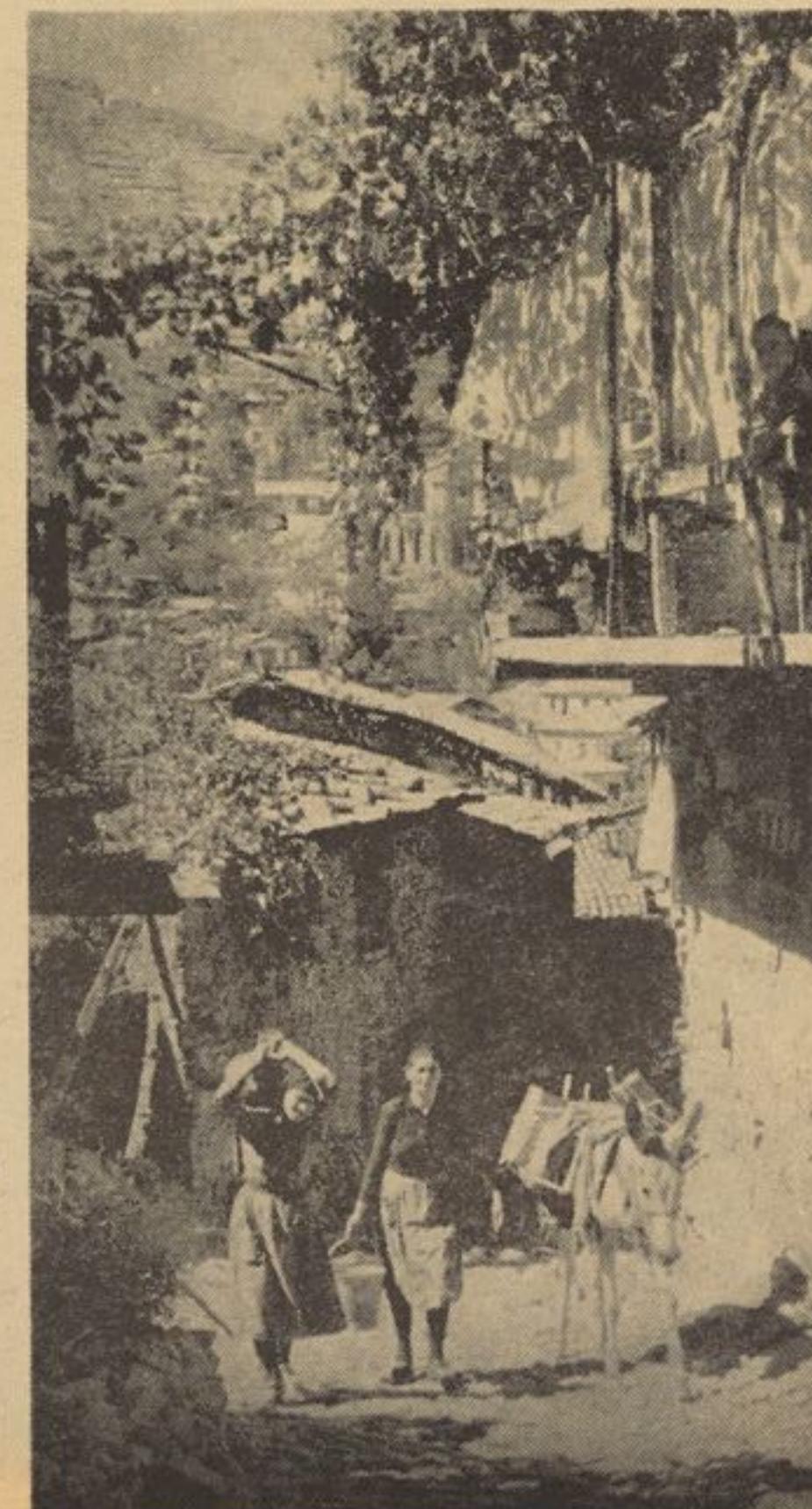
نیکوزیا مجمو عا دارای ۳۰ روزنامه و مجله
بوده که به اوقات مختلفه انتشار مشوند که
معمولاً بزبانهای یونانی و ترکی انتشار می‌می‌
گردد مهمترین اخبار آن بنام (هاراواگا) و -
(نیل للتیر) می‌باشد نیکوزیا علاوه بر استیشن
رادیویی استیشن مجیز تلویزیونی نیز

دارد.

دخلتان و زنان جزیره زیبای فیرس که
غلب مسلمان استند از زیباترین زنان نواحی
می‌باشند بشمار رفته و بر اثر آمیزش تمادی
یونانیان بسیاری از رسو م آنها را بخود -
گرفته و اکثر مثل آنها لباس می‌پوشند -
جیوه مدور ، ابروان تند و موهای سایه‌گلوی
لطفاً ورق بزندید

نموده از هنرمندان و گوچه‌های ناهموار و زندگی دعات فیرس

شماره اول



سیا سستیمان

بوافت

میکرد و مجموع حیات را خلاصه این جلوه ها میداند که اینها همه نشانه های ویرانی و اندهام یک جامعه بوده و در گشتی دیوانگان تمثیل شده است ولی با آنهم این کتاب محبوب تمام ملت ایران است . و در سایر ممالک نیز طرفداران زیادی داشته و به بسیاری از اسننه مردم جهان برگردانده شده است .

دختر خود را نزد دو کنور بیرون دید مشام شده دوباره داخل خوبی شدم .

برسیدم :

طفلت چه مر یافسی دارد ؟

غمگین شد چهره اش را تائیر یوشانیدو

من عرقچین پرکین دیوانگان را به او می بخشم !!! حیات نزد این شاعر جلوه های خاصی داشت مثلاً زندگی مردم در نظر او به بزرگی، رنگینی مانند عزاده دیوانگان که در یک شب مذهبی برآمده می افتد حماقت نا معقولی و ناپسندی جلوه

بخواندن ای Bates شیرین و نفر آن می پر دازند دهقان و هاتی و کارمند شهری تاجر و اهل کسبه محصل و استاد همه و همه بخواندن این کتاب ذوق و علاقه فراوان دارند . امرای زمان او خواستند ازین نزاع دیوانگان دست بردارند ولی او گفت : آنکه بر گفته های من نمی اندیشد

عروض بحیوه

آنها از خصایص این سر زمین محسوبی شود بر علاوه زنا نیکه در منزل مشغول نیست - دارند عمولا به بافتان پارچه های قشنگ برای موبایل منزل مشغول می باشند .



قدم بقدم باز و ندون

بودو باس تنگست و طاقت فر ساست مگر گفت :
دلایلی بر قبای سوار شده بود تو جه ما را جلب سیسته بغل است .
از این غامبل که سالها ستد راین جاهما گفت :
جنده است .
عبور و مرور و هکد را ن درست شده بوده
تاریکست شام برده غم انگیزش را انداخته
است همه جا فولا دی و نک معلو میشود
و خوش رو بی هارا پدیر فت . و قتی داخل
حولی مگردیدم ، اولا متوجه نشدم که منزلي
نشیمن است ذکر کردیم خرابه ی باشد غیر
قابل زیست ...
از زینه های گل آلودی گذشتیم بعد خانه
او داخل خانه شد دروازه زدیم و بعد از لخته
دوباره همان مردا هد و در واژه رابروی ما
نمیشود . تعارف کرد که داخل شویم و قتی
در حالیکه کود کش رابه آغوش نمیگردید
تعارف کرد که زیر صندلی پنشینیم . خانه
تریبا بزرگ بود، صندل لی بز رگی در سطح
نیاده شده بود بهیک گوشی بی اتفاق دیگی
بالای اجع میجو شید .



دردو گوشی دیگر اتفاق رخت خوابها
یکی بالای دیگر چیده شده بود زن که خود را
جمیله مهر فی کرد گفت :
سه سال از عروسی من میگذرد ، تا انتصف
سیزدهم درس خوانده دارای دو طفل
هست و فعلایا همیل برادر شو هم یکجا در
همین دو اتفاق زندگی میگذیم .

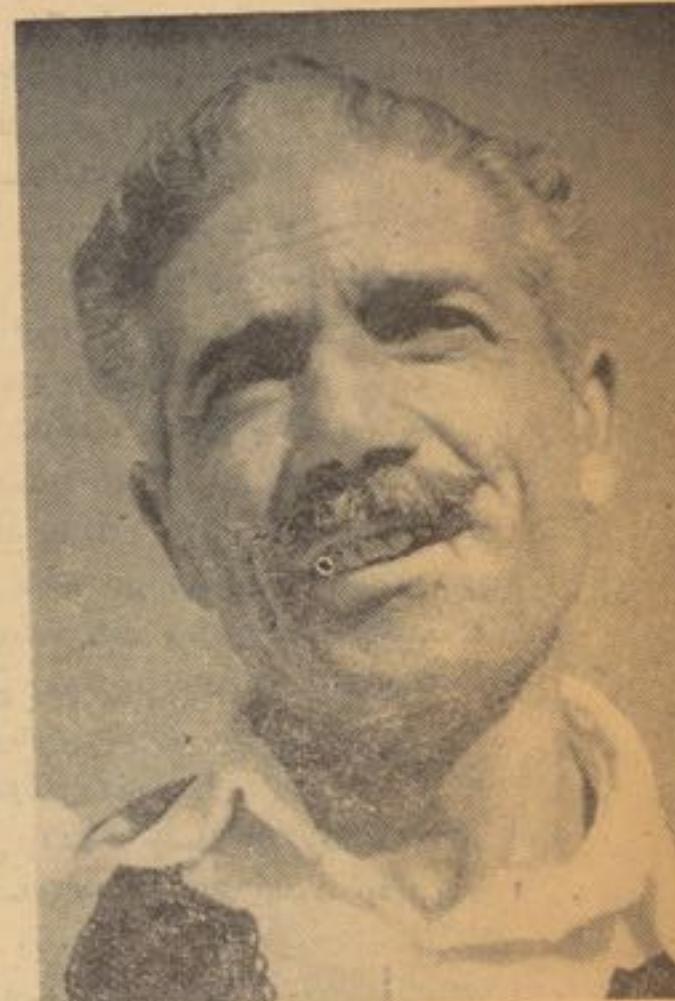
برسیدم :

- وضع اقتصادی شما چطور است ؟
خنده ای گرد، بسوی پیر زن گه معلوم
میشند خشونکلا نش است تگاهی انداخته
گفت :

خوب است ، من و شوهر میاصمیمتی
که بین محکمتر هاست توانسته ایم که توان
اقتصاد خانواده خود را با معاش که حاصل
میگذیم ، تکه داریم .

در این حال خانم براادر شو هر شن که
زیادتر از ۱۹ سال نداشت به اتفاق دا خل
گردید و گفت :
سما غریب مردم هستیم ، دو گام میل دار
کمال صلح و مصالاً زندگی میگذیم مگر چه جای

دخلخان و زنهای این جزیره که از زیبا
ترین زنان اطراف مدیترانه میباشد بر اثر
آبیزیس منمادی یونانیان بسیاری از دسوم
آنها را بخود گرفته اند در تصویر میتوان
چهره زیبای دو شیزه یونانی کلا سیک را
خندان مشاهده کرد .



خردان قبرس اکثر برو تهای بز و گله ،
صورت عدور و بر جسته ای دارند که خیلی
زمینکش و قعال میباشند .

ای زن!

تو مظہر عشق، امید و محبت مادرانه‌ای

ای زن، ای برق فرو زانی که، فروع بیکران آفرید گارت ساخته شده‌ای
تودیدگان مرا خیره می‌کند، ای زن و نشانی از درخشندگی قدرت او دارای،
ای گلستان آراسته ایکه با نیروی ای زن برای چه دید گان مشتاق مادر
بسته است میکشد و چون عقا بی
لطفا به صفحه ۳۲ مراجعه شود

فوجی و فوجی

ویا صفاتی طبیعت انجام دهم تأمینیت خود را
درباره وطن ادا نمایم .

خوب امیدوارم در انجام وظیفه موفق باشید
اما خواهشمندم نظر تازرا دو همورد یک معلم
خوب بگویند !

گفت جای شک نیست که نظرات درین
قسمت مختلف و متفاوت است اما به نظر من
صفات یک معلم خوب چنین است. صفات
دروظیله، داشتن پشت کار و رسانیدن شاگرد
در مضمونی که تدریس می‌کند، دسترس داشتن
در روشش که تحصیل کرده بپروری از دیگرورم
جدیدکه برای رویکار آمدن آن نیازی احساس
می‌شد و درک گردن روحیه‌ای شاگردانش، بدین
معنی که اگر شاگردی در مضمونش توجه نمارد
دلیلش چیست ؟

آیا شاگرد هریض است یا مشکلی دارد.
یازدوق و علاقه به فرا گرفتن همان مضمون
ندارد و یا از وسوس تدریس ملطفش ناراضی
است. این وظیفه معلم است که باز و نگی خاص
شاگردش را درک کند و با شعبه مخصوص
شاگردش را درک کند و به مشکل شاگرد رسیدگی
در تعامل شده و به مشکل شاگرد رسیدگی
لازم نماید .

بیغله جلیل نظرش را بپرداز و بیگنده
بنیادی معارف اینطور اظهار کرد: از آنجاییکه
اصل دولت جمهوری جوان ما روی خدمت
به اجتماع و تامین عدالت و تساوی حقوق‌همه
افراد جامعه استوار است لهذا بیگنده در میان بنیادی
معارف نیز قدمی مؤثیست در راه ترقی و نیل
به آرزوها و اهداف ملی و مردمی‌ها. خصوصاً
توجه به معارف که تهداب اصلی و اساسی
اجتماع را اعمار می‌کند همچنان گماشتن
شاگردان مطابق ذوق و استعدادشان در شرکت

حرقه‌ای، زیرا شاگردان من توانند مطابق میل
و خواسته خود شان رشته‌ای مورد علاقه‌شان را
انتخاب کنند و استعداد نسبتی شان را تیار از
دند تا شخص مفید برای خود و اجتماع گرددند.
و فعلاً به حیث آمر دیوارتمند زبان دری و هم
از آنجاییکه مجله زوندون و مخصوصاً صفحه
به صفت مریب در لیسه عالیه درانی مصروف
این هرگز غالیست که هر روز بیتر از روز پیش
کشیدند و با هیولای مشقات دست و پنجه نرم گردند
مجله ملاقات کردم از آنجاییکه در فرست تحقیل
بیوهنخ بساوی معرفت و آشنایی داشتم
یستنده و امیدوارم این صفحه در حال و آینده
خودمانی تر در صحبت را گشودیم بعد از تعارفان
با اولیای شاگردان در نظر گرفتن ذوق و استعداد
آنها و غیره و غیره که البته قدم‌های اولی آنرا
در قسمت ارتقاء صنوف ابتدائی از شش سال

به هشت سال مشاهده نمودیم و امید واریم
قدم‌های بعدی آن نیز موفقانه و بیروزمندانه
باشد .

خوب حبیب‌جان فکر من کنم همین‌قدر صحبت
درباره مکتب ، درس و شاگرد کافیست حالا
بپرداخت نظر تازرا درباره زنان روشنگر
در اجتماع که شما نیز جزء آنها هستید ابراز
کنید !

تشکر سوالی خوبی را مطرح نموده اید
از مدن‌ها انتظار داشتم که زمینه آن مساعد
شود تا نظرم را درین قسمت آزادانه ابراز



حبیب‌جه جلیل: سهم‌ذ دان در فعالیت‌های اجتماعی بو از نده است

حبیب‌جه جلیل دختریست تحصیل کرده صحبت را با صفحه زن مجله زوندون که و چیزی بهم، تحصیلاتش را بدرجه ساینس در خدمت عمه خواهران است چنین اغاز کرده در بیوهنخ ادبیات بیوهنخ کابل تعام کرده و گفت :
دربیوهنخ ادبیات بیوهنخ کابل تعام کرده و گفت :
و فعلاً به حیث آمر دیوارتمند زبان دری و هم از آنجاییکه مجله زوندون و مخصوصاً صفحه زنان عجالتاً من تواند دردها، مشکلات و رازدال تدویس است. وقتی دعوت مجله زوندون را خواهران افغانی ماراکه یک عمر رنج پذیرفت عصر یکی از روزها او را در دفتر کشیدند و با هیولای مشقات دست و پنجه نرم گردند مجله ملاقات کردم از آنجاییکه در فرست تحقیل بیوهنخ بساوی معرفت و آشنایی داشتم یستنده و امیدوارم این صفحه در حال و آینده خودمانی تر در صحبت را گشودیم بعد از تعارفان بتواند خدمتی را برای آن عده از خواهران ماکه معمول و بعد از یک‌گوشه‌های زیباد بالآخره وصف را بنماید .

در حالیکه به وی وعده نشرات مفیدتر و مکترده تر را میدادم بررسید :

خوب حبیب‌جه جان بگویند چه انگیزه سبب شد که وظیفه مقدس معلمن را انتخاب نمودند و در حالیکه از وظیفه اش خیلی راضی به نظر می‌رسد گفت: از آوانیکه معلم خورد سال بیش نبودم همین آرزو را داشتم که روزی بتوانم از آوانیکه معلم خورد سال بیش نبودم به حیث مریب و رهنمای اولاد وطن گماشته همین آرزو را داشتم که روزی بتوانم به حیث شوم و اکنون که به آرزوی دیرنه ام نایل گردیدم میخواهم این وظیفه را ایماناً و وجوداناً مربی و رهنمای اولاد وطن گماشت شوم .





این وظیله معلم است که بازرنگی خاصی شاگرد انس را درک گند.

و بحران اجتماعی بزرگ شده اند، مگر گذاشتن زنان دروغایی خطیر و حساس دولت وی درحالیکه از مشکلات، نابسامانی ها بیوسته دربارزه اند و این مبارزه خسته وامور اداری و اجتماعی نشانه بزرگ اهمیت نگردیده اند. واکنون پنیز میگوشند و آگاه برآشته شده بود نظرس را درباره تعجیل اندکه چکونه بخاطر بدست آوردن آزادی خود حالا وظیله زنان منور، روشنگر و بادرک از سال بین‌المللی زن این جنین توضیح نمود. اگر درباره زن و موقف اجتماعی آن اندکی و اکشاف کشور سان متعدد شوند ویرای ماست که ازین فرصت طلائی که عدالت ازین بردن وریشه‌گن ساختن محدودیت‌ها دقیق‌تر فکر کنیم و زرف بیندیشیم می‌بینیم که عادات بی‌معنی و بنیادگر اجتماعی است که اینها متساقته در جامعه ماریشه عمیق دارد زیرا هنوز هم همان دختر فروشی ها ازدواج‌های اجباری، اسارت زنان، چون نیش زهردار دورگه‌های اجتماعی ما اثر خود را میگذارد که این دردها جزءیه روشن ساختن اذهان عامه و سهم‌گیری روشنگران در بیداری شور اجتماع امکان پذیر نیست، زنان روشنگر ما می‌توانند با فعالیت‌های پیکیس در رفع این نقصه‌های اجتماعی خود بپردازند. همچنان زنان می‌توانند با شرکت در فعالیت‌های اجتماعی هم‌نوش با مردان منور و فرمیده ساخته فعالیت‌های اجتماعی خویش را گسترش دهند.

۲۱

نقش زنان روشنگر در اجتماع مجادله بیوسته دربارزه اند و این مبارزه خسته وامور اداری و اجتماعی نشانه بزرگ اهمیت نگردیده اند. واکنون پنیز میگوشند و آگاه برآشته شده بود نظرس را درباره تعجیل اندکه چکونه بخاطر بدست آوردن آزادی خود حالا وظیله زنان منور، روشنگر و بادرک از سال بین‌المللی زن این جنین توضیح نمود. اگر درباره زن و موقف اجتماعی آن اندکی و اکشاف کشور سان متعدد شوند ویرای ماست که ازین فرصت طلائی که عدالت ازین بردن وریشه‌گن ساختن محدودیت‌ها دقیق‌تر فکر کنیم و زرف بیندیشیم می‌بینیم که اینها متساقته در جامعه ماریشه عمیق دارد زیرا هنوز هم همان دختر فروشی ها ازدواج‌های اجباری، اسارت زنان، چون نیش زهردار دورگه‌های اجتماعی ما اثر خود را میگذارد که این دردها جزءیه روشن ساختن اذهان عامه و سهم‌گیری روشنگران در بیداری شور اجتماع امکان پذیر نیست، زنان روشنگر ما می‌توانند با فعالیت‌های پیکیس در رفع این نقصه‌های اجتماعی خود بپردازند. همچنان زنان می‌توانند با شرکت در فعالیت‌های اجتماعی هم‌نوش با مردان منور و فرمیده ساخته فعالیت‌های اجتماعی خویش را گسترش دهند.

و باید گفت که خوشبختانه ناکنون زنان ثابت گرده اندکه در عرض مورد از مردان عقب نمانده اند، اما گسانیکه مانع رشد استعداد هی زنان بوده و آنها مخصوص دانسته اند در حقیقت در راه اعمام افغانستان غریز و ترقی آن سنگ اندازی گرده اند و آرزو داشتند تا افکار فرون و سلطایی شان مانع همه نیشت همگردد.

و باید گفت که خوشبختانه ناکنون زنان ثابت گرده اندکه در عرض مورد از مردان عقب نمانده اند، اما گسانیکه مخصوص دانسته اند در حقیقت در راه اعمام افغانستان غریز و ترقی آن سنگ اندازی گرده اند و آرزو داشتند تا افکار فرون و سلطایی شان مانع همه نیشت همگردد.

و باید گفت که خوشبختانه ناکنون زنان ثابت گرده اندکه در عرض مورد از مردان عقب نمانده اند، اما گسانیکه مخصوص دانسته اند در حقیقت در راه اعمام افغانستان غریز و ترقی آن سنگ اندازی گرده اند و آرزو داشتند تا افکار فرون و سلطایی شان مانع همه نیشت همگردد.

و باید گفت که خوشبختانه ناکنون زنان ثابت گرده اندکه در عرض مورد از مردان عقب نمانده اند، اما گسانیکه مخصوص دانسته اند در حقیقت در راه اعمام افغانستان غریز و ترقی آن سنگ اندازی گرده اند و آرزو داشتند تا افکار فرون و سلطایی شان مانع همه نیشت همگردد.



صداقت دروغایی داشتن بستکار و رسانیدن شاگرد از خصوصیات معلم خوب بشمار می‌رود

جهان زن

تربيه طفل

جيات طفل شير خوار کا ملا در دست مادرش مياشد، چه او طبعاً اولين تکييان و هر اي طفل خود بود، در عين خدا دادن و بر ساري او اولين مقتضيات جيات را با آموخته، حر كاتوا حاسات اورا اداره مي نماید، و ناير تربيه ابتدائي مادر در تمام مدة عمر دوام هيكته، و غبات در سال اول زندگي خيلي زياد است و ابتدا كشرا نتیجه بوي استيابي و تجربه يكى مادران مياشد، پس برای مجا فظة اين جيات گرانبها ما دران جوان يك رهنما و رهبری ضرورت دارند که آنها را درین راه پر پيچ و تاب هدایت نماید، صائح و اندرز هاي يك درين سنتون نشتر خواهد شد اميد است که درباره اصول تربيه طفل معلومات کافی داشته باشند، تا بتوانند اولاد تندرست و فوی بار آورند.

مادر

پستان به هن گرفتن آموخت بيدار نشت و خفتن آموخت بر غنجه کل شکفتين آموخت الفاظ هداد و گفتن آموخت تا شيوه راه رفتن آموخت تاهstem و هست دايرمش دوست «ابراج مير زاد»

کو يند مرا چو زاد مادر شب ها بر گاهواره من لب خند نهاد بر لب من يك حرف و دو حرف بر دهان د ستم يکر فت و يا چا بر د بس هستي من ز هستي اوست

- ۴- يهت ويز که داراي يك بادونسخه جواب مكتوبها و سوالات خواندن گران دلچسيپ و آسانی خواهد بود.
- ۵- هدایت برای زيباني.
- ۶- يك مقاله تحت عنوان عمومي (زنان نامدار دنبا) حاوي شرح حال ضروريات خانمهاي محترمه بوده آنرا پيش فرميده.

ژوندون شماره (۱)

تصو يسری از يك صفحه مجله ژوندون در سال ۱۳۲۸ که مطالب راجع به زندگی زنان را بعنوان (جهان زن) منعكس هي ساخت. اين صفحه نمونه يكی از صفحات نخستین شماره سال دوم نشرا توی مجله ژوندون است که در آنوقت در هر پانزده روز يکبارنشر ميگردید برای آنکه از خدمات گذشتۀ ژوندون واژ هویت سالهای نخست آن نقشی داشته باشيم به تقریب تجدید سال نشراتی ژوندون آنرا در دو صفحات اختصاری مربوط به زندگی زنان اقتباس کردیم.

ژوندون و وزن

ناسيس مجله (ژوندون) برای انسان افغان اهمیت بزرگ دارد، چه این مجله برای اولین روزه در تاریخ مطبوعات افغانستان چند صفحه خود را وقف خامهای نموده، در صدد آن برآمد که علاوه بر مضامین راجح و مفید که هر کس از آنها استفاده کرده میتواند بعضی چیزهای را که مطابق ذوق واستفادة استعدادهای طبیعی می باشد، گفته میتوانیم که سالهای اول جيات او بر انسکاف مراج، سبیج و احسانش تاثیر بزرگی داردند. پس وظیفه والدین و مخصوصاً مادران «نهانه که داری محترم و خوانندگان گرامی تایله درجه در اجرای این امر مشکل موفق گردید.

برای آنکه همه طبقات خواهاران هر زیر ما ازین چند صفحه تیکه مخصوص ایشان میباشد، استفاده کرده بتوانند. آنها را از روی مضامین به شعبات جدا کرده تقسیم نموده، برای هر مو منوع جای مخصوصی نهیں نمودیم، تاجر خوانندگان به آسانی آنچه را ضرورت دارد بیدا کرده، مطالعه نماید. در انتخاب مضامین کو شش و سه شصت زیاد بسکار برده خواهد شد، تایله هم کس گرددند اگر با وجود آن کدام غلطی از ماسر بزند و با خود هم تبره های محترم، کدام موضوعی که فراموش ماشده باشد، علاوه و دلچسي داشته باشند، تقدیمات ویشندهات ایشان را بخوشی یذر فته، در اصلاح و اجرای آن خواهیم کوشید.

مضامين (جهان زن) عبارت اند از يك صفحه موده، که در آن سعی خواهیم کرد به خواهاران هر زیر تازه ترین مود را از روی کتلا کهای خازنی معرفی نمائیم.

۲- يك مقاله راجع به تربيه طفل.

۳- چند سطر تصايع سودمند: دوباره نگهداری و اداره خانه.

سلمه (۱۴).

تشكيل اولين سازمان جهاني زن

جنبيش و بيداري زنان اروپا و هنجهنین امريکا...، منجر به بيدايش سازمانی بزرگ، بنام «نهضت اخلاقی» در دو قاره قدیم و جدید (اروپا و امريکا) گردید که مقصود آن رهانی زنان اروپا و امريکا از قيد سنت های کهن و دفعه هر گونه تحفیلات ناروا از ایشان بود.

این نهضت پس از آنکه انجمن های برا گنده خود را در اکثر کشورهای اروپا و امريکا اند کی مسجم تر گردانید بعداً بشكيلات وسريع تر دست زد، طی برپاداشتن کنفرانس های بی دری بین المللی، موافق به انتشار بیانیه ذيل گردیدند.

۱- مابراي سلامت معنوی اجتماع و تحکیم مبانی تمدن انسان، داشتن تنها يك زن و داشتن، تنها يك شوهر را، اساس تشکيل خانواده میدانيم.

۲- ما براي زنان، تفا خسای آزادی کار و امكان رشد كامل شخصیت و آزادی ظهور نیرو های عقلانی داریم و براي کسب تساوی حقوق مردان و زنان و بر خور داري از كلية حقوق زندگی در شئون اجتماعی مابه مبارزة خود ادامه خواهیم داد.

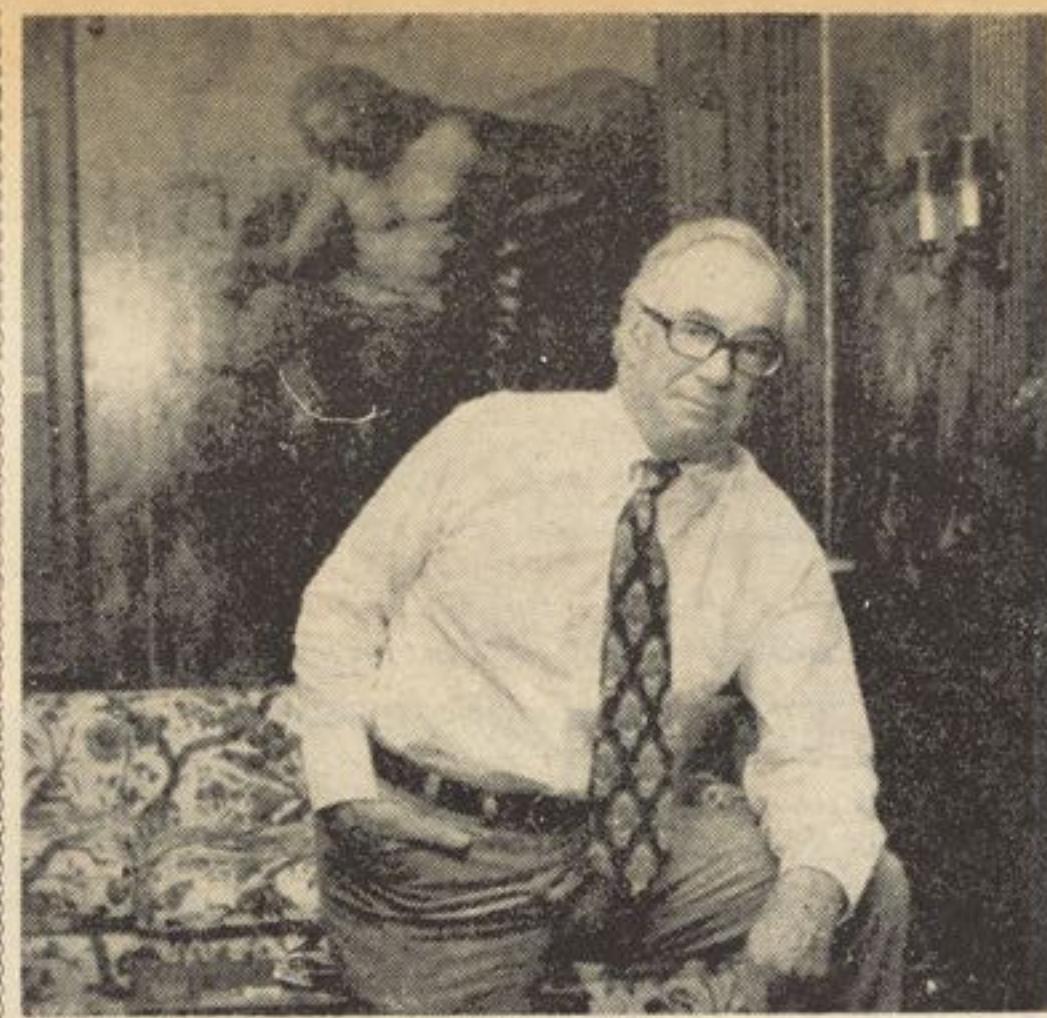
۳- ما با توجه به اينکه وضع زنان کار گر، چه در صنایع بزرگ و چه در کار خانه ها و چه در خانه، يكی از بدترین و فوجیع ترین پدیده های امروز است، به مبارزة خود براي بهبود این منابع ادامه خواهیم داد.

سال خرگوش

در هانکانک، سنگاپور، تائیپی و یک
عده شهرهای دیگر میزبان مردم خانه‌هایشان
واراده خودش نیست غیر ارادی توسعه فوای
گرداند. خود ملبس به لباس‌های قشنگ
چهانی، بلند رفتن قیمت سرسام اورنقت‌همه
ولوکس شده رفاقتی شانرا برای مجالسو
تغیر می‌طلبند جاده‌های هانکانک همه از
را به بازی گرفته و برای همه مخصوصاً هانکانک
سنگاپور و تایوان که راکز تجارتی هستند
کارگر تاکارگنان موسسات ودوایر مملو بوده
آنها شور و شعف طولانی ترین رخصتی‌شانرا
درداور است و زمانی اهمیت مارکتیس
این روز اول سال خرگوش یاسال فمری
است استقبال می‌کنند آنها این روزها را
بارقصباً و آتش بازی‌ها تجلیل می‌کنند.
مردم هانکانک درجه‌ها از سال قمری
یکی از نو وارد شده‌گان غربی در سیکون
گفت: چنان فکر می‌شود که درین روزهای هند
جن ازشدت جنگ کاسته شده آنها بعض
جنگ پیشتر مصروف تجلیل از این‌ایام می‌باشد
سال بودند، روز اول سال قمری یاسال
خرگوش را قسمت بیشتری از ممالک آسیا
تجلیل می‌کنند مردم عمه جا با گرمه‌جوشی
این روز هارا چشم گرفته و منتظر می‌مانند
خرگوش چه چیز به آنها با رفغان‌می‌آورد.
این تجلیل عواملی دارد. سال پلتگر اسال
جنگ که اند و عقیده چنان است که در اسال
پلتگر جنگ و خونریزی زیاد می‌باشد، «طابق
به جدول ستاره شناسی اکنون سال خرگوش
سال اکشاف، آرامش و خوشبختی است.
که این تغیر سال یک تغیر امیدبخش است و
برساند که نشانه‌های نگفت بیر یا یان
پذیرفته است. مگر با او فاعلی که در آسیا
مشاهده و بادر نظر داشت تکانها، بحرا نهاد،
نازامی‌ها ییکه در برخی مناطق
ملاحته می‌شود چنان فکر می‌شود که ستاره
هادر غر حالی و موقعی در کپکشان باشند
تائیر آنها در حال واحوال ساکنان زمین

بر و د.

مردم هانکانک درجه‌ها از سال قمری
استقبال می‌کنند.



نویسنده پنجاه و پنج ساله و سرمایه‌دار «اجرا» جو ...

مردی بو فراز ابرها

احتمال دارد بین چوب فرانسه و صحراء افریقا، در کدام جایی فرود خواهد

آمد. اگر این سرما بندار «اجراجویی»، در بلانش موفق گردید و سالم در افریقا و با اروپا فرود آمد نه تنها دیکاره‌ی درنسو ع خود قایم خواهد گرد بلکه یک سلسله حقایق علمی نیز بدست خواهد آمد. کوییلوت - هانس هایم، یک درجن آلات دقیقه را درین بالون نصب گرده‌گه جیت سریم را بصورت پنهان «علوم خواهد گرد.

انکه این نویسنده پنجاه و پنج ساله و سرمایه‌دار «اجرا» جوی ازین پلان خطر ناک خویش چه هدفی دارد حتی برای خودش نیز درست معلوم نیست.

وقتی پرائیش از سوار شدن بر روی ترسایکل ابراز شادمانی گردند و خودش نیز در موقع استفاده از هوتر سایکل حقاً فراوان برد فوراً به خریداری بزرگترین فابریکه هوتر سایکل سازی امریکا که در شهر قان کشور قرار داشت افدا مکرد.

هفته گذشته به خبر تکار شترن گفت که او در تطبیق این پروژه هیچگونه هر اس سبل راه نمی‌دهد.

پیه صفحه ۱۹

نهجهم زنان در

و بشکاریکه دارند ثابت سازند می‌توانند

از انجام عمه امور اجتماعی تأمیزیکه به آنها

موقع داده می‌شود و موفق بدرآیند و درین فرصت

می‌مون برای جبران عقب ماندگی‌ها طیش

عنین هادران اندگه خود نصف از اجتماع را

ساخته و نصف دیگر تربیت دیده دست همین

بنجانان زحمتکشند.

واما خوشنودیم ازینکه سال ۱۹۷۵ نقطه

اعلمی در تاریخ پیشرفت های زنان بشمار

برود و این سال توسط یک قطعه نامه

جمع عوومی ملل متحد به حیث سال بین‌المللی

زن شناخته شد. ازین جاست که به نقش

جلوی از ایشان بارهای سنتگین اجتماعی را

عمله زنان در سراسر جهان آگاهی حاصل

بدوش بکشند، دهداری کنند، درگشت و مزارع

بادردان همکاری نمایند قالین و گلیم بیافند

چوب بشکنند در جنگ ها و نبردها و میدان

کارزار خداخانلی نموده و دفتر مجله را تراک کرد.

نباخته شد.

یقین داریم زنان افغان با شهادت

کارزار با مردمها معاون و مددگار باشند و بالآخره

سر آغاز

خواهد بود و خواننده را عمنون خواهد
ساخت.

من اعتراض دارم شاید نه مه زوندون در
بدایت‌امر خام و بی سلیقه باشد اما مطمئن
هستم که ذوق سلیم خواهد شدگان معیط -
خصوصاً انتقادها و عدایات شان از طرق
تجربه و توفیق برفع مشکلات از طریق دیگر
بالاخره مار ۱۰۰۰ به تکمیل نواصی و
حصول خشنودی علاقه هندان و هنورین -
دولت خواهد نمود. و نامه زندگی (زوندون)
نوه نه ذوق بدیع و طبع سلیم و نیز نمایندۀ علم
و هعرفت همکاران نه بیز و دوستن با فضل
داخواهد شد و از این ناچیت هم خاطر می‌باشد
خواهد آسود و من الله توفیق -

عدم بدرقه راهگن ای ظاهر قد من
که دراز است ره مقصد و من نویفرم

صفحه ۲۱

شماره اول

قریستان او وايزوت

د تریستان او وايزوت عاشقانه

پيدا شوي تي تو زه هم به تا (تریستان) بىكلى خاي (تریستان) نو هيرى .
 دىم دوست نوم درباندى دوم سېيد گىل
 ساي تنتا زله سە خدای رحمت دى پرتا
 دىم خيرى دىم نه يە دىكە فضا كېشى سر نه
 اوسما يە اوسيدو نکو باندى وي لهخ مودى
 نوروزى (دریوان) صىمىمى دوست چە روھات
 ورسىد (دریوان) تۈمىمى ماشۇم روزئە يە ئار
 گلەچە به دستر خوان يول شو نو چىڭكە يىي
 داخىستەن اولەدى امەلە يە دورىوان (دریوان) داخىستەن
 دچىڭكە وهو نكى استادنە وا خىست او داسى
 چىڭكە به يىي وا هە چە هە به دىخبلو ملگىرى
 دەھە يالىھ كولە، شىپىن، اوھ كالە تىر شول
 سره پەۋىرى خۇ بىس بانىدى استقلالوەو
 خىدا بىيىن كۇ لە نو ور تە يىي ووپىل :
 (تریستان) يىي يو يوھ پېووتكى تە جە
 ساي خوانە پېر شا بشى دى ستايىھ استاد
 ياندى وي چە ئاتە يىي دەھە هەنر در بىو دلىدى
 قول هەنرۇنە چە ياد يىي لىرلە تە
 ورو سىولد ، او دا نى هم ورته زيانە كىرە
 زەونىن سره پاتى شە .
 تریستان دەھە يە خوا ب كېنى ووپىل :
 ساي بىز د گوارە ستا يە خەمت كېنى
 زىيات خۇ بىش يە زەھە هم ئاتە چىڭكۈھمە او
 سودا گراپ قافلى تېرىدىلى (تریستان) ئىس
 ھەدھان سره يە بىرى كېنى كېنىساوە او د
 بە تو گە وظيفە اجرا گوم .
 - يوگال تىر شو خۇ دايىر لېنىد ياتچايو -
 سېند يە سەرىپى مازل وەلۇ يېل وگىر . دا
 جە (تریستان) دەختەفە يە توگە دوپى يە
 زۆرە يە كېنى كېنى كېنىولى ئۇ نو سېند
 ھە طوقانى خوندى شو او ئىزدى ئە چە د
 سوداگرە كېنى كېنى دوپە شى ، دوپ تە ئاتە
 كېنىست او (مورھو لىت) يە گستاخى سره
 خولە خلاصە كىرە او وپىل :

- اي ماركە زيات وخت دى زەونىن دەخىر
 يە بىرخە كېنى غەلت كىرە دى تەمەر م تابىت
 شوي يىي نو ددى جو مې بدال كېنى تەمەجىور
 غايىتە نز دى كىرە او (تریستان) يىي وچى
 تە راو و يېست او يە يوھ چېرى كېنىست ،
 (تریستان) دېۋە خەنگى دەنگى ئە تىر يەھەجە
 شەكارانو دېۋى دلى سەرە مەخشۇ نزدى
 ورغى او ور تە يىي ووپىل :
 دباجا ملگىرە ستر كى تېقى وا جو ئىس
 (مورھو لىت) خېلى خېرى بىا تکرار كىرى خود
 تەبە يە دخو تۇ سەرە يە كېنى كېنى سېپور
 شوم دالە دى اصلە چە دنورو خەلکو د رسە
 شوي يە دريم خل يىي بىا خېلى خېرى تکرار
 كىرى او بە جا كېنى ونسە ، كە اوس مى تاسى يە
 خېلى دەلە كى شەپەرى ئۇزۇما دېبارە بعد
 زياتى خوبىنى سېب سوئ وى او دېشكارى بە
 يېرىلى دەپەل يە يىي :
 د زەھە سەرە ، يو زيات وخت سەناد ئىلدا
 بە آرزو و م تە مى دەلم نە يە دىكە سەنە كېنى
 دېرىن ولى او كوم جىشن چە زە سەناد بېتە -
 يېست او زېرىدىنى د يارە ئىسم هە يە دەلم
 نوروزى يو زېبا او بىكلى كور تەداووسىدل
 (تریستان) ددى خاي دنو م يو بىتە و كىرە
 او بە ئواب كېنى يىي واو رېد ل چە دەھە
 تریستان د (مورھولت) سەرە دەچىرى موقۇقە

کرم ناسی به خو بن سی چه دعفه سره ترستان د هنده به مخکنیس گونبه ووعله
اووی ویل :
زده به خبله ددغه طلا بی و بینتو -
ددبار مامور ینو و یو بنتید ل :
ای امیده ! هنده بنه چه ناس دخبلخان برعن ته ورخم او دا سو گند یادوم چه یا
دباره خو بنه کپری ده چه ؟
کرم اویا به یه دی لاده کپسی خبلی وینس
ویشنان د هنده دی او بی له شی نه هیخون
ویل :
زایه زوند کپسی نه شی شا هلید لی .
ای بزد خوار د دله طلا بی و بینتندی
او غون سو . خو گامو نه بی یه جالا کی سره
واحشتل او هنده بنه چه دندرنه دتریویللو
برونکی ویشنان دی چه دبل هبوا دنه راخلمی
ویل :
زده به دخلو بینتو ور خو نه ورو سته
ناسی ته خبل تصمیم اعلام کرم . ورخی اوشی
ترید لی تر خو پوره خلوبینت ورخی تیری
سوی هارک خبل مامور بین دا تو ل گریل
اورونه بی وویل :
گه زه چیری ناسی ته خبل تصمیم اعلام دی .



وکره اویه چکره بی لاس بوری کی دوهلو
نکو لو نهی وروسته (مورهولت) دریاب ته
غخار کی داسی خو لک نه و چه (ترستان)
میرانه او فداکاری بیں لویدلی وه (مورهولت)
چه په سیند کپسی غوتی و هلی دکمی خوانه
وربازدی یوه بیزی برایسره شوه او یکپسی
چه په سیند

کپسیتاست او بیرته وچی ته زالمی د (مورهولت) ملکر و ته داسی معلومه شوه چه
مورهولت بربالی شوی خو (ترستان چیزی
گری اوو بی ویل :
سای دایر لیند لویانو مورهولت یه جنک
کپسی یه میر نتو ب جنگید اوو گور بی چمزما
دتوری خو که بی هم ماشه گری ده او یوتنه
بی دده به هفز و کپسی نتو تی ده .
ای لویانو ! دفعه فولا دی گوته دخان سره
واخلي (گور نواي) خراج همد غه دی .
دوی د (مورهولت) بی روحه گالیوت
غوشی به بی بو ستنکی کپسی تاواکر اوایر لیندته
بی واسنا وه .

د (مورهولت) خراچه دیاچا میرمن وه خبل
طلایی ویشنان بی د ورور یه گالیوت خباره
کرل اویه کوکو کوکو بی ونیل اودده به
میرانه به بی شا باش ویلی اویه قاتل باندی
به بی لعنتونه ویل دهمدی ور خی نه (ایزو)ت
یه زده گن د (ترستان) دلیدلو هینه بیداشوه
ترستان چه به (تنتا ژل) کپسی د -
هر گی به بستره برو ت ونو داکترا نوته تابته
شوه چه (مورهولت) دتوری گذاری بی سدن
ناارامه گری دی او خنگه چه دد وی هلی خلی
بی نتیجه غوندی شوی نو هفده بید خدادی
چ « رحم او گرم ته وسپاره .

مار گـ چه دنتا ژل به گوته کپسی د -
ترستان دبستری ترختنگ ناست ۇنوب
چقوبه بی ویل :

- ای هرگیه موئز خوش گرمه ستـ
میربانی موئز ته خـ گـ نـه شـ رسـوـلـیـ موـئـزـ
بـایـدـ توـلـ مـیرـ شـ موـئـزـ دـیرـ خـوارـ اوـهـسـکـیـرـیـ
زـوـنـهـ تـرـ زـهـ غـواـمـ چـ یـهـ سـینـدـ کـپـسـیـ خـانـ
لاـعـوـ کـرمـ تـرـخـوـ چـ دـدـنـیـاـوـالـ دـلـیدـلـیـ کـتـشـ
نـهـبـیـعـمـ شـمـ . دـتـرـ یـسـتـانـ چـقـوـ اـوـنـاـ اـرـامـیـوـ
مارـکـ لـهـ بـیـشـوـ وـغـورـ خـاـوـهـ اوـ هـرـهـ وـرـخـبـیـ
دـزـورـ نـهـکـارـ اـخـیـسـتـ (ترستان) اوـ وـهـ وـرـخـنـیـ
دـیرـ یـهـ عـذـابـ ۋـ اوـ آـخـرـ بـیـ خـانـ بـهـ درـبـابـ
کـپـسـیـ وـاـ جـاـوـهـ تـرـخـوـ دـیـوـ هـاـ هـیـگـیرـ یـهـ وـاسـطـهـ
(ایزو تـ) تـهـ وـسـیـارـ لـ شـوـ خـوـ دـاـجـهـ تـرـستانـ
دـ(ایزو تـ) بـهـ يـالـتـهـ اوـ خـارـنـهـ دـوـ بـارـهـ روـغـتـاـ
ترـلاـسـهـ گـرـیـ وـهـ هـیـشـیـوـ هـقـهـ خـلـکـوـ چـهـ
(هـورـهـولـتـ) سـرـهـ مـلـکـرـ وـهـ نـهـ شـوـبـیـزـنـدـلـیـ
داـخـکـهـ چـهـ زـهـ وـبـیـ خـبـرـهـ بـلـ رـنـگـ اـپـوـلـیـ وـهـ
خـوـدـ (ایزو تـ) بـهـ بـورـهـ بـاـ مـلـرـنـهـ دـخـیـلـیـ تـلـلـیـ
خـوـانـیـ خـاـوـنـدـ شـوـ خـوـ دـاـجـهـ بـهـ بـیـشـوـ کـپـسـیـ
شـیـمـهـ بـیدـاـ شـوـهـ لـهـ هـقـهـ خـایـ نـهـ بـهـ تـیـشـتـهـ
کـپـسـیـ شـوـ اوـ (مارـکـ) بـهـ مـخـکـنـیـ وـدـوـرـدـهـ .

دمـارـ گـ بـهـ درـبـارـ گـپـسـیـ خـلـورـ تـنـھـعـالـیـرـتـبـهـ
مامـورـینـ حـافـضـ ۋـ اوـگـلـهـ چـ بـیـ (ترستان)
سـاـبـهـ دـرـ بـارـ گـپـسـیـ وـلـدـ دـدـهـ دـزـورـ اوـ قـوـتـ

طیارات آریانا، تادور دست ترین نقاط دنیا پرواز میکنند

ازگل احمد زهاب نوری



درینجا همکاران خدا و سایر خوراکه هارا به مسافران توزیع می کنند

مؤسسه آریانا افغان هواپیم شرکت به مذکوره زعیم ملی ملی می بست سال قبل تاسیس گردید.
 امروز همه امور هوانوردی و اداری این مؤسسه را زنان و مردان افغان انجام میدهند.
 طیارات عصری آریانا، هر نوع وسایل راحتی را فراهم دارد.

وبروگرامی خود، از هند، به کابل آورده است، در هر یک از پرواز های فوق العاده طیارات آریانا، هشت تراکتور، با پر زه جات و ضمایم آن، نقل داده می شود.
 وی می افزاید:
 از رئیس آریانا درباره نوعیت وظرفیت

طیاره های آریانا می برسم.
 میگوید:

- داریانا افغان هواپیم شرکت، فعلاً طیارة بوینگ در اختیار دارد.
 این طیارات باتمام وسائل مدرن امروزی مجهز می باشد، طیارة بوینگ ۷۲۰ ما گنجایش ۱۴۹ مسافر را داشته و در بعضی پروازها از آن استفاده بعمل می آید.

عمچنان هر یک از دو طیاره بوینگ ۷۲۷ ها، ظرفیت ۱۲۵ مسافر را دارند، اما - ساختمان این طیارات طوری است، که به تعداد مورد ضرورت مسافر گرفته و قسمت دیگر آن بادیوار های مخصوص جداگردد، که در آن مال التجاره گذاشته شده و حمل میگردد.

بنagli محبوب می افزاید:

- این طیارات با وسائل راحتی مسافران مجهز بوده و یکتاونه در ارتفاع نارمل ۳۷ هزار فیت از سطح بحر یا بالاتر از آن پرواز می کند فشارو هوای داخل طیاره، مطابق به محیط عادی تنظم میگردد، تامسا فران احساس تکلف نمایند.

جیان امروز، به دو عامل مهم که در جات اجتماعی و اقتصادی نفس بارزی دارد، اهمیت خاصی قابل شده است .. (سرعت) و (زمان) دونقطه مترادفی اند، که بشر امروز با مشکله های گوناگون، با گرفتاری هایی بی درین وبا وقت کمی که دارد، به آن توجه می کنند...

روز گذشته بود، که فاصله کوتاه هی، از یک گوشنه تا گوشنه دیگر کشورها، با صرف روزها و ساعت ها، طی طریق میگردید و درین میان رنج سفر نیز برآن افزود میگردد.
 امروز همکام باکشور های پیش فته، افغانستان، با طیارات جت مدرنی که دارد، فاصله ها را کوتاه ساخته و رنج سفر را، برهمه گوارا گردانیده است.

داریانا افغان هواپیم شرکت، مؤسسه هوانوردی بی باشه طیاره بوینگ عصری مسافران را، تادور دست ترین نقاط دنیا به سرعتی زیاد و زمانی کوتاه می رساند... همن اکتوبر یعنی از سه صد تراکتور زراعتی را، که هر یک در حدود دوهزار گیلو - کرم وزن دارد، از هند به کابل، تسویه طیارات خود نقل داده است.

بنagli امین الله نجیب رئیس مؤسسه آریانا میگوید:

- این مؤسسه علاوه از حمل و نقل مسافران افغانی و خارجی از داخل کشور بخارج واژسایر نقاط دنیا، به افغانستان، در ساحه حمل و نقل مال التجاره نیز فعالیت دارد. پطور منال درین اوآخر طیارات آریانا از جمله ۴۰۰ تراکتور زراعتی، یانک انکشاف زراعتی، سه صد آنرا در پرواز های فوق العاده ... و اینهاستند که این طیارات غول بیکر را، در فضای هدایت می کنند.



کوشنه بی از طیارات بوینگ آریانا



می برسم

سچرا در پرواز های داخلی ، ازین طیارات استفاده نمی گردد؟

وی. میگوید :

- بازویکار آمدن مؤسسه دبخت افغانستان ، پرواز های داخلی به آن تعلق گرفت از طرف دیگر میدان های هوایی بعضی ولایات برای نشست و پرواز طیاره های بوینگ آریانا ، مساعد نبود. اما انگفته نهاده، که در پرواز های سه طیارة بوینگ در صورت ناساعد بودن هوای کابل از میدان هوایی بین المللی گندهار نیز استفاده میکنیم.

بررسش دیگرم را بارنس آریانا ساینپلور مطرح می کنم :

با کدام شهر های دنیا ، طیارات آریانا پرواز دارند و بروگرام آن چگونه تنظیم شده است؟

وی میگوید :

- فلابن شهرهای اهرتس ، دهلی ، تاشکند ، تهران ، دمشق ، بیروت ، استانبول ، دوم ، فرانکفورت ، پاریس و لندن و در صورت لزوم به ماسکو ، پرواز های منظم داریم .

بروگرام پرواز های ما ، اینطور ترتیب گردیده است: در هفته یک پرواز به لندن سه پرواز به اهرتس ، پرواز به دهلی ، یک پرواز به تاشکند ، سه پرواز به تهران ، دو پرواز به بیروت ، یک پرواز به دمشق ، سه پرواز به استانبول ، یک پرواز بروم ، دو پرواز به پاریس و سه پرواز به فرانکفورت.

البته هنگام ضرورت ، پرواز های فوق العاده بی ، به سایر شهر هایی که ، گاهی داریم.

وی. مثال آورده می گوید :

- در موقع حج شریف ، ما پرواز های فوق العاده به جده داشتیم و در طی بیست پرواز در حدود سه هزار حاجی را امسال به اسرع وقت انتقال دادیم.

وقتی می برسم ، که مؤسسه آریانا ، با کدام مؤسسات هوانوردی دیگر تعامل دارد؟

بساطه نجیب می گوید :

- چون آریانا افغان هوایی شر کست ، عضو مؤسسه بین المللی هوانوردی میباشد تقریباً با تمام مؤسسان هوا پیمان تجارتی تعامل دارد. استاد این مؤسسه اعتبار بین المللی داشته و تک ها و دیگر استاد حسابی ما ، توسط همه کمپنی های هوایی جهان قبول می گردد ، همچنان استاد حسابی مؤسسات هوایی خارجی نزد آریانا مدار اعتبار می باشد.

رئيس آریانا در مورد کارکنان فنی ، تخفیک و اداری مؤسسه آریانا ، اینطور میگوید :

- داریانا افغان هوایی شرکت پنج بیلوت - داریانا افغان هوایی شرکت پنج بیلوت شش معاون بیلوت و پنج انجیر پرواز ، برای طیاره ۷۲۰ بوینگ دارد. همچنان سیزده

بیلوت ، دوازده معاون بیلوت و یازده انجیر ۱۳ نفر می رسد که وظایف مهندسان را

برروز برای طیارات بوینگ ۷۲۷ خویش ، رسیدگی به وضع مسافران ، امور تشریفاتی

موظف دارد. مجموع مهندسان و رزیده آریانا کمک به اشخاص مریض و اطفال در داخل

از طبقه اثاث به ۲۹ نفر و این طبقه ذکور به طیاره سرویس غذا ، توشیدنی وغیره میباشد.

فراد از مشکلات



بسیاری از شرایط و عوامل زندگانی برای ما خوش آیند نیست و مو جبات خاطر ما را فراهم نمی‌سازد، و حتی بعضی از موافقیت‌ها و تجارب بسند خاطر ما نمی‌باشد. برای اینکه از مشکلات خود را دور سازیم و یا تا اندازه خود را از آن نکنده‌ایم برای خود جهان تصویری و خیالی می‌سازیم و یا خود را مشغول دیدن فلم سینما می‌نماییم و یا به را دیو گوش میدهیم و بدین ترتیب خود را مصروف می‌سازیم. بعضی از افراد برای فرار کردن از ناراحتی‌های خوبیش سعی می‌کنند آنها را در خود مخفی کرده و فرا موش کنند یعنی ناراحتی را سر کوبی می‌کنند یا اینکه این ناراحتی‌ها در ظاهر فراموش شده هستند و لی از داخل فعالیت خود را از دست ندارد و موجب بروز حالات غیر مطبوع و احساس سهای ناگوار می‌گردد. برای اینکه بتوان از سر کوبی تجارب نامطبوع جلو گیری کرده شخص باید یک زندگی حل عاقلانه برای مشکلات پیدا نماید.

سخنان بر گزیده در باره عشق از مردان بزرگ

و فادر ماندن در عشق دوعلت دارد یکی اینکه انسان رفته و رکسی که دوست میدارد سبب‌های دوستی داشتن تازه می‌باشد. دیگر اینکه به وفادار ماندن اختصار می‌کند. (لارشونکوئد)
عشق که بالشک‌های چشم شستشو شود همیشه باکیزه و تعیز و زیبا خواهد بود. (شکسپیر)
دل معشوق را خدا ازستنگ کرد که هیچ آزاری را برای عاشق بس نداد و هر روز در تازه‌ای برایش بسازد و گرنه عاشق بیاد خود می‌فتد و ازان احوال بیشتر بیرون می‌رود و خدابیاد باختکان همراه است. (محمد حجازی)

من نمیتوانم قبول کنم که جوانان امروز بدون در نظر داشتن وضع اقتصادی دست به ازدواج های زندگی که عاقبت خوشی برایشان نداشته باشد. تصور می‌کنم که بهترین سن ازدواج برای جوانان بین سی و پنج است زیرا درین سنین است که جوانان خوبتر به مسائل زندگی آشنایی حاصل کرده و از طرف دیگر درین سن تحصیلات شان تا اندازه تکمیل می‌باشد



محمد‌هاشم (اهل)



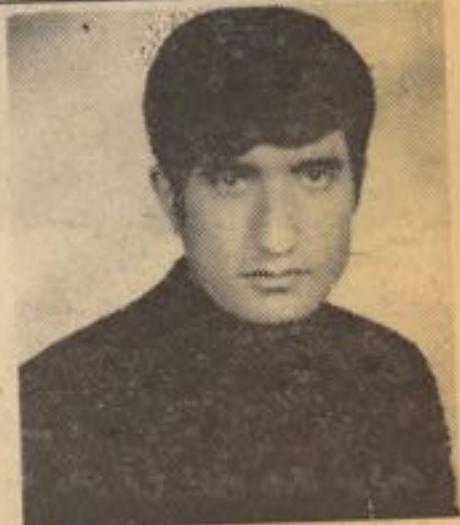
بکو شیم و بهتر ذحمت بکشیدم

روزها، ماه‌ها و سال‌ها می‌گذرد و پلان‌های آینده انتشاری می‌ضامن و پر اوراق تاریخ ما افزوده می‌گردد و سعادت: ترقی و آرامی هردم ماست به اعمال ما مورد ارزیابی و داوری جوانان کار آزموده ولایق و زحمت آینده گران و نسل‌های بعدی قرار گشته احتیاج دارد.

می‌گیرد و خوب و بد اعمال ما حساب و درین جاویله جوانان است چه این می‌شود و خوش شن به حال آنا نیکه جوانان محصل باشند یا کار گر یا مامور فرقی ندارد بپر حال وطن از توانسته‌اند وظایف خود را صادقانه آنها کار می‌خواهند، فداکاری و ایثار ضرور نیست که یک جوان هر چیز را بخواهد تازه پایه ایشان که سال جدید آن را بخواهد و بداند و یافهمد بلکه لازم است آستانه روزهای اول خوبیش گذاشته اگریک چیز را میدانند و یا به یک هنر دسترسی دارند آنرا باید خوب بداند و یافهمد.

این را بخواهند که بیشتر جوانان ما را محصلین و متعلمين تشکیل میدهند و بزرگ آنهاست که بیشتر از همه وقت دیگر متوجه وظایف سنگین که اجتماع بدشون آنها گذاشته است باشند و هر چه بیشتر بکو شنند وسیع نمایند که تحصیلات خود را تمام و برداش خوبیش بیغزا یند که یک افغانستان مترقب و متمدن را در زیرا ملت به این نیرو احتیاج داشته آینده نزدیکی مشاهده کنیم.

دانش پدیده بی‌است، که در تمام شنون حیاتی بحیث وسیله بی برای بیهوش زندگی و بلند بردن سطح حیات می‌توان از آن بپره مند شد... خواهیم تذکر دهن که جوانان در لحظات گرانبهای زندگی خود، باید برای کسب دانش و اندوختن هرچه بیشتر معلومات سعی و افر نمایند، تا در بنای وسیع زندگی آینده، از آن دو ختنه های شان بپره مند گرددند و در راه خدمت به جامعه، پیروز آیند...



فداء محمد لاروی

برای موافقیت در زفافشوئی؛ برای
پیروزی در کار عشق

مصروفیت بہر شکلی که باشد
مشروط براینکه سالم باشد مفید
اسبت مخصوصاً این مصروفیت برای
کسانیکه خود را تنها احساس میکند
و کدام پروگرامی ندارند خیلی ها
ضروری است زیرا مصروف نگهداشتن
ذهن و فکر برای شخص تنها در شرایط
دشواری که آنها دارند مانند دارای
شفا بخشی است که اعصاب را آرام
و انسان را از وسو سه های که
بعضی باعث بد بختی نیز میگردد نجات
میدهد. این مصروفیت و سرگرمی
برای هر کس و در هر شرایط ممکن
و محیا است. مثلاً تربیه گل علاوه
از اینکه یک مشغولیت خوب و مفید
است در زیبایی منزل و خانه نیز
سهیمی دارد. واژ این قبیل سرگرمی
ها خیلی هازیاد است که یا کسی
حوصله و پشتکار علاوه از اینکه
استفاده می برد خود را از تنها بی
نجات میدهد.

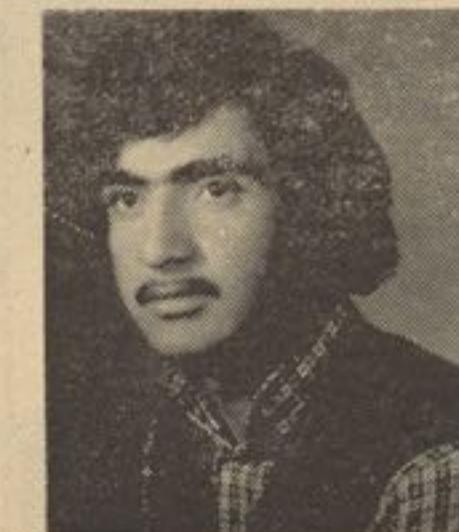
تربیه گل به شما نشاط میدهد

فریفته این و آن شدند ، عا قبت تصمیم مس
کیرند و ازدواج میکنند .
کمتر کسی بدو نامید خوشی و سعادت
با زدواج تن در مید هد . ممکن است بسیاری
زوجانان بی اختیار خود را با غرور و نغوت
شان دهند ، اما از تگاه در خشانو هیجان
مای دوچی دلپذیر شان بخواهی هویدا است
که وارد دنیا یا شکوه و بزرگی شده اند .
ربوسه هاو نوازشی تامزدی لذت است که
بجهون شرا بگهین خون را به جوش میاورد
روح هر کدام در استیاق یک روح آشنا
و عمرز که سر تابا با او بامیزد و یکی شود
بر بر میزند . در وقتار و حرکات سر دترین
و بی روح ترین هود هد چنین زمانی نشانه ای
ز هیجانها دیده میشود .

خود در ز مینه چکو نگی تو فیق در راه -
عشق واژدواج مینو یسد :
هر قدر جوانان احساسات خود را زیر
الافاذه بدپیشی و خود خواهی یا تظاهر مغفی
کنند، باز هم قلب آنها بایک استیاق شدید
به خاطر عشق میتبد و رو حشان در رویای هم
آلغوشی با معشووق پر میزند .
در دنیای نو ، مردانی که حیا ت خود را بر سر
گوشتند هاو فعا لیت های زندگی میگذرند و
با راراده از جریانها معمولی و عادی اجتماعی ،
از خواهشها و ایمال دل چشم بوشی میگنند ،
آنکه ستمارند و روی سخن های آنها نیست
بیشتر هردم ، اعم از زن و مرد ، بعد از هدایتی
انتظار ، تجسس یا سر گردانی بعد از آنکه

چیزی که در وجود زن قلب هر انسان را تغییر میکند مهریانی اوست نه روی زیبا یش - امکانات مالی مرد بود برای اینکه بتواند اشیای عروسی را مهیا کند، اما در دنیا امروز نخستین شرط یک ازدواج ایده آل، تفاهم و تعاون دوتن شناس - پس برای اینکه - (ولیام شکسپیر) (او در تیپو) در کتاب (زوج امروزی) مینو یسد : ازدواج اتفاق و تفاهم و تعاون دوتن شناس - پس برای اینکه - توافق رو حن و جسمی است و خوشبختانه علم کمک کرده است تایین شناسا بی بنخواهند توافق به نیکی انجا مده، باید طبیعت و نیاد این دو ناشناس مکشو ف شود تا بتوان بکمک آن، ایندو رابه هم ارتباط داده در گلشته ها، ریختن بنیاد خانواده ها، از هم پاتیله سدن کانون های خوانودگی متعدد و بین خانمان شدکودکان مظلوم و بین گناه، کار را بداجرام رسانده اینکه عروسی کنند، با هم ازدواج هیکردنند واژاین کار هدف دیگری منتظر نبود . پیمانی که میبینند آگاه شود .

میرمن (ماری میچل استویس) در کتاب



عنایت اللہ نور (حیدر)

جوانان باید متکی به تمام نیروی خود باشند همچنان حاکمیت و اعتقاد به نفس همی از یکی از وظایف حالیه جوانان به شمار میرود جوانان باید تمام مشکلات زندگی را طوری فکر کنند که برای امتحان تصمیم شان می باشد اگر تصمیم شان قاطع باشد تمام مشکلات را برمی اندازند. اگر اکثر افراد ملت به فضیلت اعتماد به نفس آرایش بیا بند آن ملت بزرگ و توانا می شود وسر ارتقاء و توانانی او فقط داشتن همان خصلت



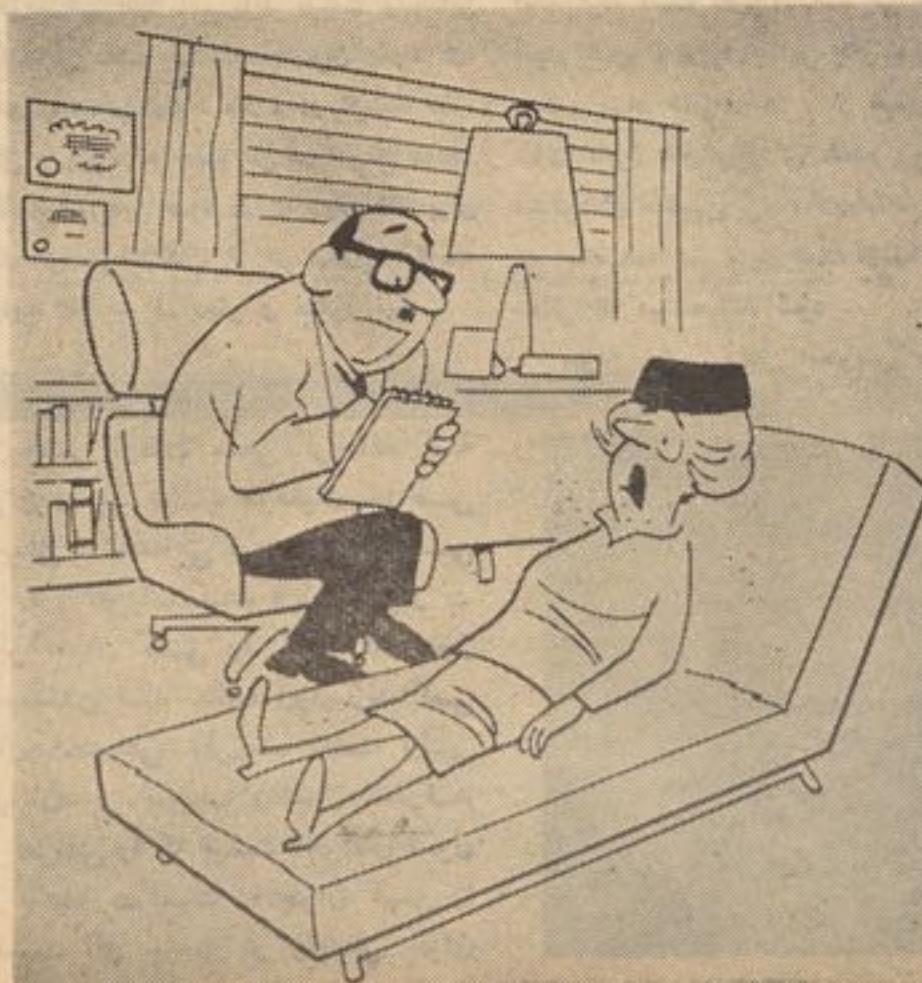
عبدالواسع نعيمى

بعضی اوقات سعی کرده‌اند که جوان را بر حسب موقعیت خاص تربیتی، اجتماعی، یا خانوادگی که دارد تعریف کنند و یا به عبارت دیگر جوان کسی را گویند که هنوز تحصیلش تمام نشده و وارد زندگی فعال اجتماعی نگردیده است ولی جوانان این تعریف را قبول ندارند تعریفی را که بیشتر جوانان قبول ندارند عبارت است: « جوان کسی را دانست که جامعه او را بنظر جوان می‌نگرد ». ۴۰

ستاسو داستا نونو محصول
رموضوعات (پلات) خه داز پیښی
تشکیلوی او د کوم یوه ادیب مکتب
پیروی کوي؟

زه پېچلو لیکنو کي تر وسدهو سه
پوري داهخه کوم چي زما داستان
زمور دخلکو دژوندانه دواعي اړخونو
ته خر ګندو نه وکړي، خو بیا هم
هیڅکله دادعا نشم کولای چي زما
داستا، نونه اوکيسی ریالیستیکی دی
اویادچو زه یو ریالیست لیکوال یم
خواښه هر کله او پېچل هر داستان
کي داهخه جاري ساتم چي زه دخپلی
تولنۍ دخلکو تصویر په ډېره واقعی
اوسمالمه بنه رسم کرم نه یو مات،
نیمکړي او انتزاعی تصویر!

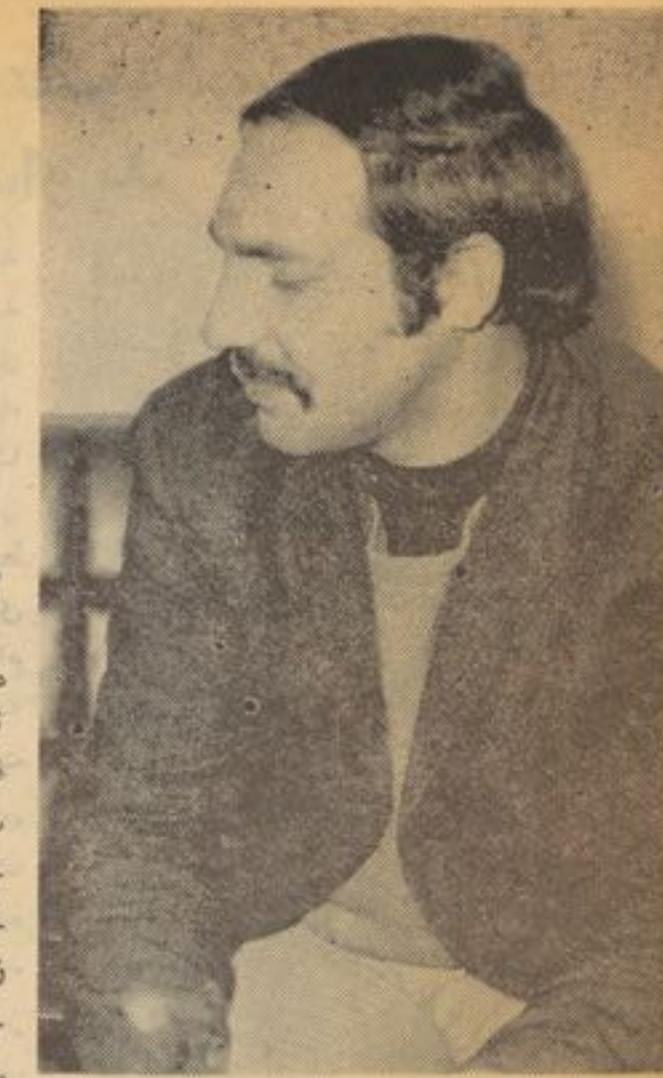
البته یاهدي باید سترګي پېښی نشي
چي اوسم اوسم به نوری نږي کي
لیکوالان له راز راز ادیب سبکونو ځخه
پېچلو لیکنو کي استفاده کوي خوزه
فکر کوم چې بی له ریالیسم خخه نور
ادیب مکتبونه دژوندانه تول ناروغه او
انتزاعی تصویرونه کابزی چي البته
داخړه دریالیسم ثبات، حقیقت او
تینګښت او نورو مکتبونو نیمکړي
توبونه ٹابتوی. اوسم نوزمود په
کدریالیسم یو روښانه خو لري مشعل
هیواد کي دلیکوالی وضعه داسی ده چي
وبولو نوزمود تلاش دی رون مشعل
تهد رسیدو لپاره دی. داد ریالیسم
سبک یو خاص خصو صیت دی چي
دیوهن کړه وړه او کردار یهاد یوی
دلی له خواصو ځخه نمایندګي کوي
پاتی ۳۴ منځ کي



وقتی نمره عینک دا کتر تغیر کندونتواند بشنا سد که نر سنس فرا ری
ازوظیفه درحال استراحت است یا مریض نو مرا جمعه کرده است.
ژوندون

ښاغلی اهين افغا نپور سره یوه اختصاصي هر که
خبریال، مصطفی جهاد

ددري او پښتو ژبوټ منځ اوشن او سه دو هیخانیکی توازن وجودلرو



اهين افغا نپور

ښاغلی افغانپور! آيا داولی شی
چي له کوم وخته راهیسمی زمزوند هیواد
په ادب کي لنډه قصه هنځته راغلی او
ترواسه پوري بی خه راز تحیو
کړي بدی؟

باید ووايم چي زمود دېښتو
ادبیاتو هستي دغافلی امان الله خان
له دوری خخه شروع کېږي یعنی داچي
یه دوري کي پېښتو ته دیوی ملي
رایی په حیث توجه شوی ده، په دی
وخت کي پېښتو ته کار سوی، دېښتو
ژبی دانکشاف لپاره پېښتو مرکه جوون
سوی او هغه راز چي پېښتو ده پیړ
روښان، خوشحال او حمید ژبه وه نو
دیوی ملي او خوبی ژبی په حیث
پېښدل سوی ده او خخه خیړنی
یکي سوی دی.

همداراز کله چې دغافلی ناور خان په
دوري کي ادبی انجمن منځ ته راغلی
نو په دی وخت کي هم سترو پوهانو
شمی.

آيا کولی شی چي پېچل شخصی
انداز کي دلنډ داستان لپاره یو لنډ
تعريف وکړي؟

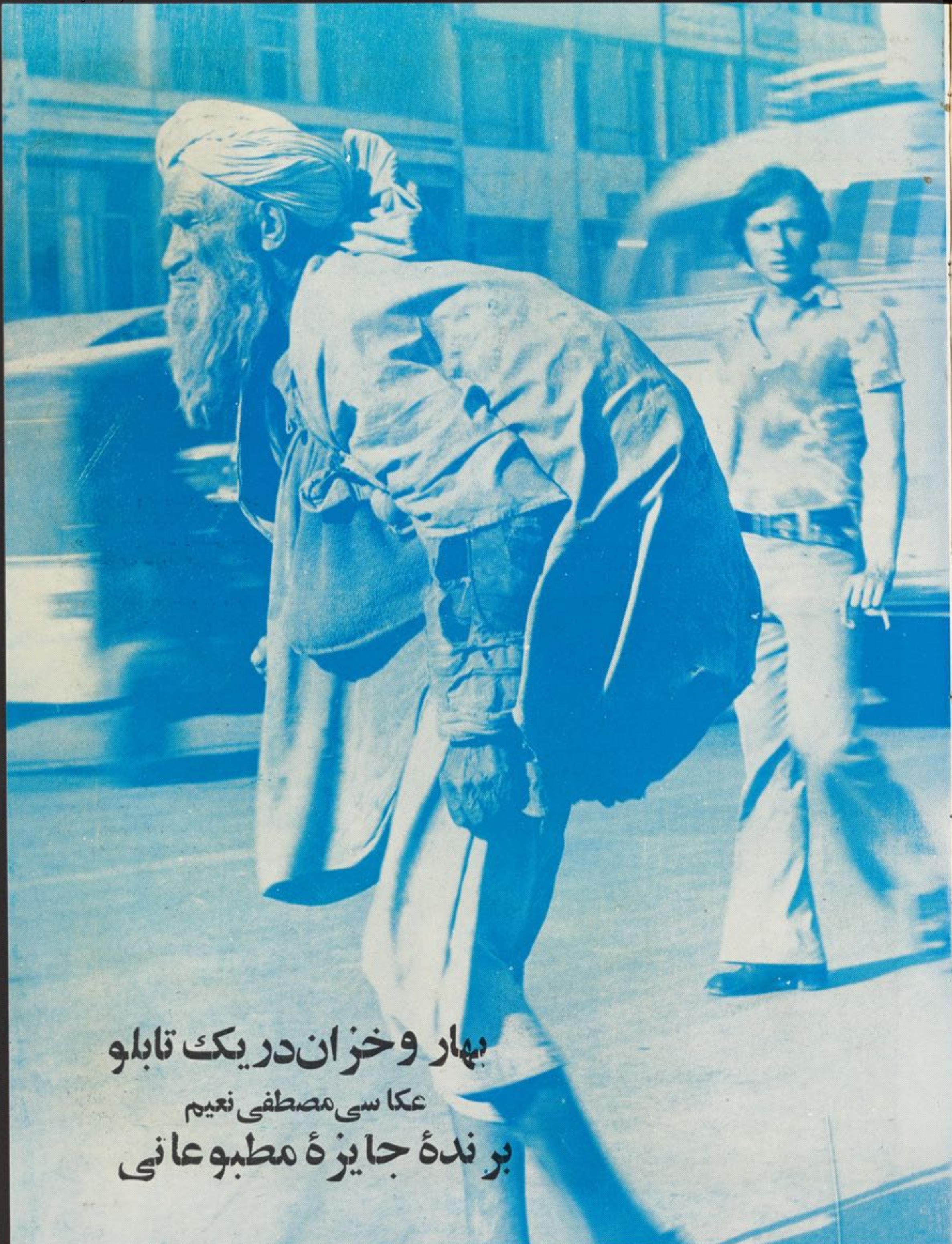
زه یه دې برخه کي دېښاغلی رهنورد
نظر تانیلوم چي وا یې، یو د
داستان معیاري، فنی اوسم شکل او
شان معیاري، فنی او هنري داستانونه
محظی ده چې داستان لیکنو اکادمیکه

دلته زمامنځور دی نه فلکلوری داستا۔
ښه شان چي پخوا موهم وویلی نودا
شان اکادمیکی او معیاري لیکنو اصلًا
ترواسه پوري زمود په ادبیاتو کښی
ښه مقایسه کړو تو خر ګند یېنی
چي د معیاري راز راز داستا نونو هیڅ
خاصیت په فلکلوری کیسو کي نشتہ.
زمادا خبری داسی باید ونه ګنډ شی
چي د پېښتو په نورو پرخو کي دخینو
څکه زه فکر کوم چي د راز راز داستا۔
نونو تعريف به اوسم اوسم زمود لپاره
کومه ګته ونه لري. دابیا هم یواخی
زمود دخلمو لیکوالو وظیفه ده چي د
راز راز کیسو په باب په زړه پوری
سوی خود داستان اوکیسو دلیکلولیکلول
مطالعه او خیږنی وکړي دنورولیکوالو
له ادبی یانکو خخه خبل معلو مات
تکمیل کړي او دا هخه وکړي چي
معیاري اکادمیک داستا نونه اوکیسو
منځ ته راشی خوچي پدی توګه زمود
په هیواد کي دېښتو داکادمیکسو
داستا نونو پانګه منځ ته راشی.

شلو کلونو په ترڅه کي لیکل سوی تر
دقیقی خیړنی لاندی ونیسو بیاهم لکه
خنګه چېښایی یوهی هم په فنی او د
کیسو لیکنو په معیاري اصولو برایه
نه ده، هر چا دخپلی پوهی په اندازه
او دخپل نږي دیدنې اساس داستان
لیکلی او هر یوه یو آزاد کوښښ او
تلاش یاهدي برخه کي کړیدی چي البته
داقتاشونه لاهم دکیسو لیکنو په
برخه کي روانی دی او دا هیله په
ساتل کېږي چي زمود خلمی کیسه
لیکونکي داستان لیکلول په برخه کي
داهیله په ساتل کېږي چي زمود خلمی
پوره خیړنی او مطالعه وکړي خو چي
وکړای شئی یهرا تلوونکي وخت کي
معیاري او فنی کیسو په لیکلوب ریالی
شمی.

او نومپالیو عالمانو دېښتو ژبی
بیڻندنی، گرامی خواصو، لغاتو او
د اشان دېبرو نورو موضوعاتو په باب

پلېښی او خیړنی کړیدی خوسه ده
نظر تانیلوم چي وا یې، یو د
داستان معیاري، فنی اوسم شکل او
شان معیاري، فنی او هنري داستانونه



بهاو و خزان در يك قاباو

عکاسی مصطفی نعیم

برندہ جایزہ مطبوع عازی



اویگ دیدو، قهرمان فلم (سودا) کاربی نمود

ترجمه: کاونده

این مرد محبتی، جذاب و مسروط هوا خواهان زیادی در هنر سینما دارد. برای او بهترین ساعت زندگی همان لحظاتی است که معروف افربیشن هنری باشد، در این گونه اوقات هر چیز برا یش درست و بجا بوده و اگر مصروفیت هنری اش دوام یابد او حق حاضر است از رخصتی های آخر هفته وغیره جسم بپوشد. او در استودیو بهترین لذت زندگی را می یابد.

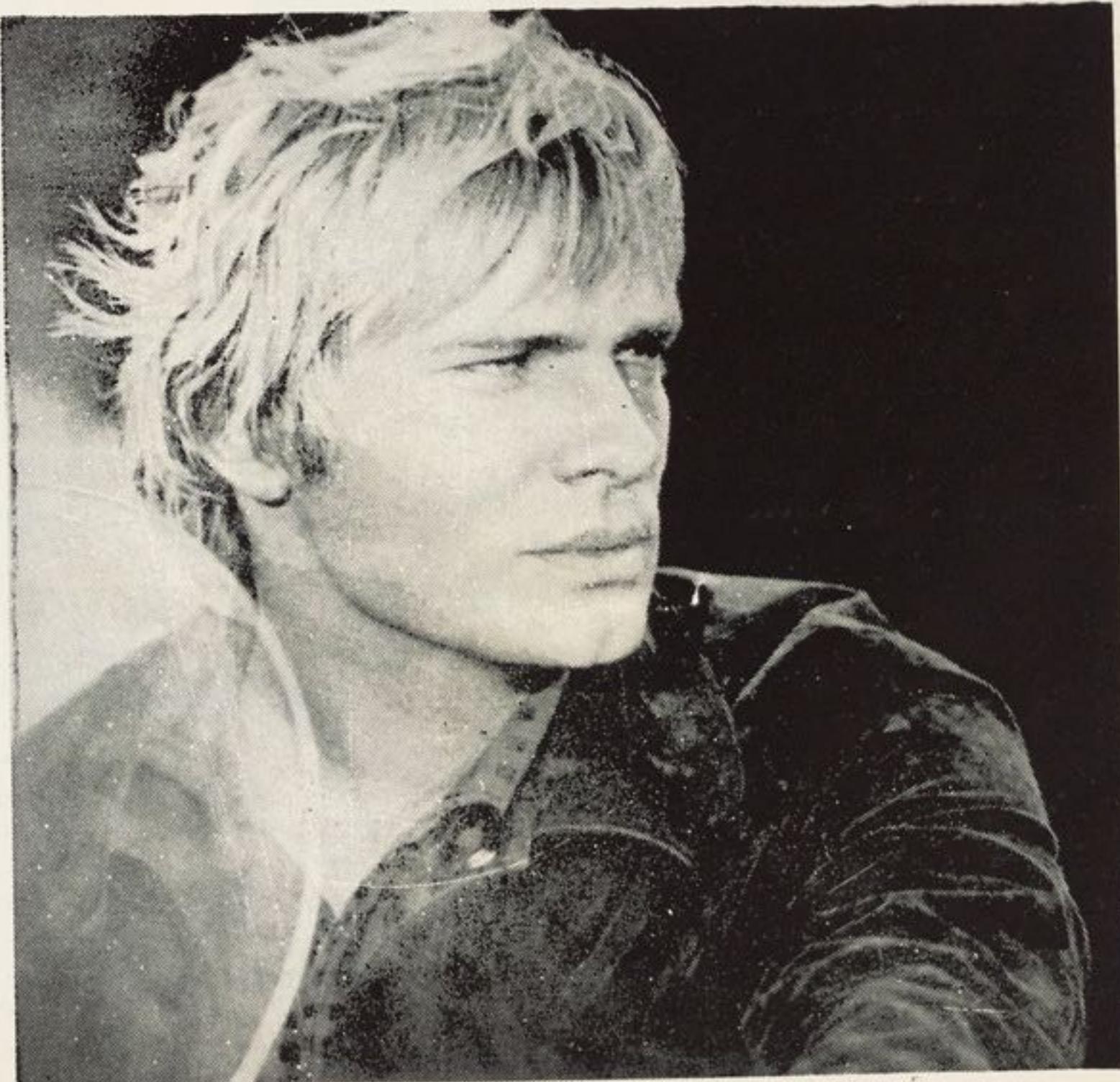
اویگه اینگونه به شهرت رسید.

بیشتر ها و او در ساختمان برج تلویزونی اوستا سنکو کار می گرد، زمانی در کار خانه ای استفاده شد و مدتی با غبانی نمود. او در هنگام کار در مکتب شبانه درس می خواند تا اینکه اویگ بار در فلم (کولادوستم) روی پرده ظاهر شد، بعد به انسیتو یت سینما توگرانی شامل شد. او در آغاز کارش رادر فلم های داستانی پریان شروع نمود و در فلم های چون (داستان تزار) و در (معجزه عادی) شرکت گرد.

او در نقش هایش همیشه روی پرده سینما شادی و روح می بخشید، و دائم موی های طلایی یش را باد پریشان نمود واژچه مانش شور زندگی بپرون می چهد.

او در یک چشم بهم زدن برآسپ شوخ، تندو رام نشدنی سوار می شود، و جر اتش بروی ذین عالی است. او در فلم (سوارکار بی سر) بعیث یک گاوبای یا گله دار بخوبی نقش بازی می کند (این فلم چندی پیش در سینهای زینب روی پرده آمد و تماشا گران زیاد را جلب نموده) او همیشه نقش قهرمان پر جرات را بازی می کند، قیصر ها نیکه جیبن رانم شناسند و همیشه قابل اعتماد

جارت و شجاعت را بالطف و محبت در هم یافت.
در فلم سکا ندو یا یین (شتل سرخ) نقش می آمیزد.
دگرگونه بی را بازی می کند، او در این فلم بعد دعوتی راه مبنی بر بازی در یک فلم



ترجمه: ش

ائز: ش. شاه محمد وف

شاعر بزرگ افساد و سمت

امیر خسرو و فرزند بلخ

های خط کمیا ب قدیم آثار او در کتابخانه
عبدالرحمون جامی قرار داده چنین داوری میکند

ترجمه:

- (سنه تن در غز لسرایی چنان شیوه های
برگزیده اند ...)

که نهیتوان بیتر از آنان نلم سرود.)
(یکی ساحر معجز بیان هند) (یعنی امیر
خسرو) است ...

که سوز وحالش دلدادگان را بگذارد.)
(ع. نوابی، خزا بن العماني، جلد ۴، تائشکند،

(۷۱ ص ۱۹۶).

میر هن است که درین زان های شعری،
زان ر بسیار مرد می یعنی بسیار هومناسیک
همان غزل عبایش، غزل در تاریخ ادبیات ما،
اساسی ترین شکل لیریک است .
بالقیدار

های اتحاد سوری نگهداری میشود .

دیوانهای بزرگ که شاعر در قطار میراث
ادبی برگنای اعمو قع مهم اشغال میکند.
اساسا آثار لیریک شاعر (قصیده، غزل،
قطمه، رباعی، ترجیع بند لغزد معما) او در
بنج دیوان وی تدوین یافته است این دیوانها
بنامهای (تحفه الصفر) (وسط العیوة) -
غرة الکمال) (بقیه النقیة، و «نبایته الکمال»
شیرت دارند.

اسعه ای که درین بنج دیوان گرد آورده
شده، او را بمنابه شاعری لیریک (غزلسرای)
شهرت جهانی بخشیده اند .
او، نخست از همه استاد غزل است. از
همن لحاظ علی‌شیر نوابی او را در ودیف

شاعر بزرگ انسا ندوشت
میگن استعداد او را ستودند و بروی
آفرین ها خوانند .

این رباعی که بدنا هنا سروده شده در
حقیقت از استعداد عالی امیر خسرو در شاعری
گواهی میدهد .

امیر خسرو سر مست اندر ساغر هفت بریخت
شیره از خمگانه هستی که دوشیر از بود
ازین سفر پیداست که امیر خسرو بالموسیله
سر از شیخ سعدی را در نظر دارد .

در جای دیگر میگوید :
جلد سختم دارد ، شیر ازه شیرازی

امیر خسرو از بسیار خردسالی به شعر و
ادب علاقمند بود از همان آوان در سخن

سرایی به مشق و تمرین میپرداخت . او خود
در دیوان (غرة الکمال) درین باره میگوید :

(درستین کودکی ، هنگامیکه د ندان
من افتاد ، شعر میگفتم و از دهان درمی‌جگیده
و در دیباچه دیوان نخستین خود) (تحفه الصفر)

چنین مینویسد : ((... یارم برای آموزش به
مکتب فرستاد و من بتکرار قوافی میپرداخت
استاد سعد الدین محمد ... خطاط بمن حسن
خط من آموخت ، امامن بجای حسن خط ،

بیت میتوشتم ... در نشیجه ، هنگام کودکی
چنان شعر غزلیای میسر و دم که بن رگان

را به شگفت اندر میساخت ...))

روزی از روزهای خواجه اصلی لد یسن
خوش خط نایب حاکم شهر، سعد الدین محمد

را به منزل خود دعوت کرد . خسرو نیز میعت
سعبدالدین را داشت . در زمرة مہمامان خواجه

رحیل الدین نیز حضور داشت . سعد الدین
شاگرد خود امیر خسرو را بحاضرین معرفی

کرده یاد آور شد که وی علاقمند شاعری
است و در شعر خوانی نیز خیلی مهارت
دارد .

خواجه عز الدین چهار کلمه را که باهم
هم قافیه نبودند ، در اختصار وی گذاشته مطلب

نمود تا آنها را دریک رباعی بگار برد . کلامات

قابل ذکر شعر کلا سیک شرق بایجاد ادبی
دست زده و میراث ادبی بزرگ گی از خود بجا

گذاشته است .

هرموی گهدر دوزلک آن خوش صنم است
صد بیضه عنبرین بر آن موی صنم است

چون تیر مدان راست دلش واژیر الک
چون خربزه دندانش درون شکم است

نسله های خط آثار شاعر را که در
دوره های مختلف استنتا خ گردیده میتوان

در تمام کتابخانه های بزرگ جهان بدمست
آورد . اما بعرا ن میتوان گفت که اکثر نسله

آحمد نور قندی خواری

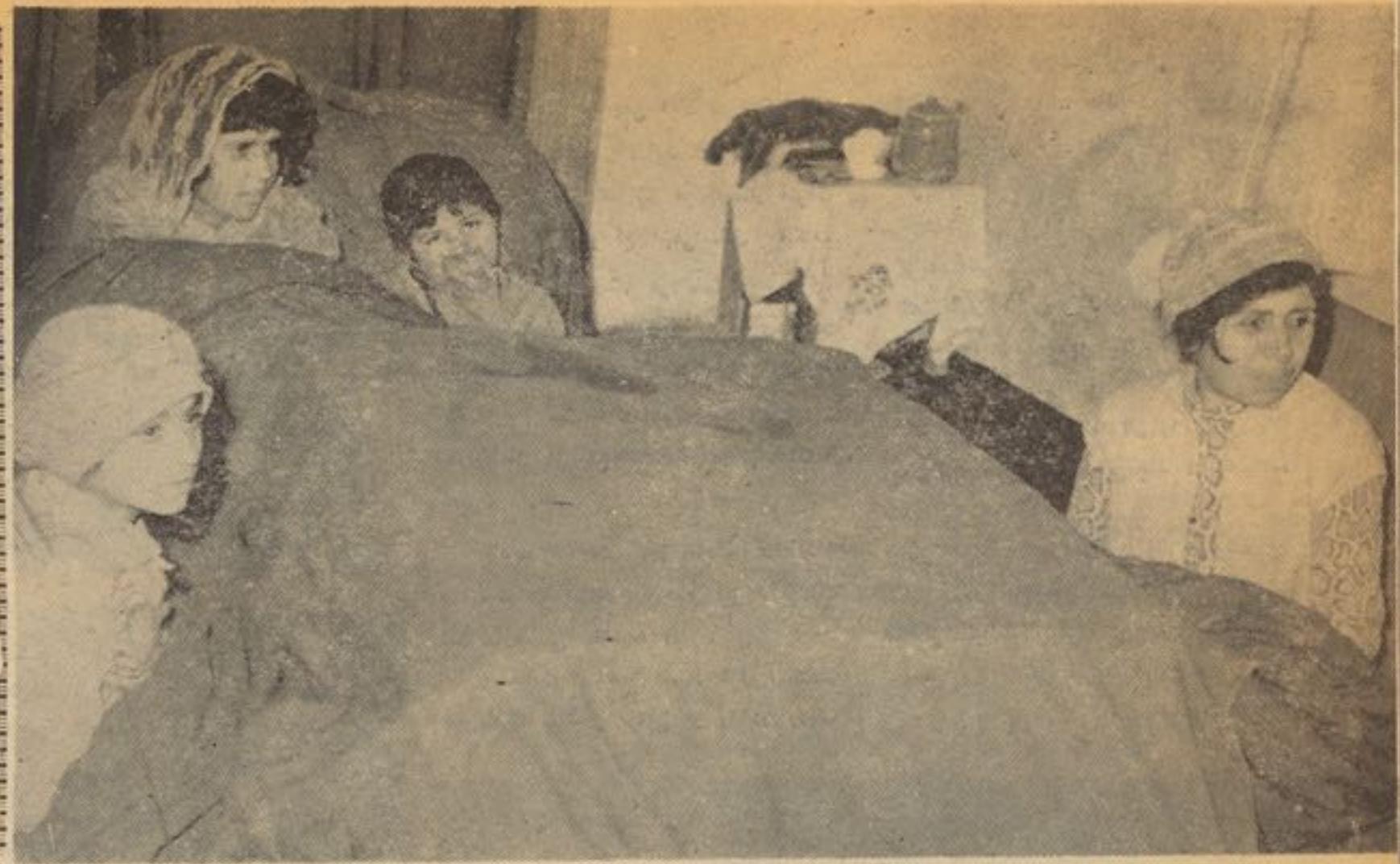
علیه

نثرت خواجه امیر خسرو بلوی رحمت الله

صفحه ۳۱۰

زمستان گذشت ، سالی پایان یافت
و سال نوی آغاز شده است در طلا یه سالی که
اید و ایدم بر هموطنان بیشتر مبارک و راحت
آفرین باشد نواستم یادی از آخرین روز
هایی سال پار واژ زمستان پر بر ف و -
ستگی آن داشته باشیم تصاویری دایه
بیت نمونه زندگی یک عده از همشهر یا ن
تقدیم کنیم و خاطرا تی را از مردم نقل
کنیم که زندگان آرزو هند است بیشتر
اعکاسی از زندگی آنان را در صفحات خود
داشته باشد.

روی این ملاحظه اینک را پور مختصری
تقدیم میشود که ناهمکار شهری ها قسم
نمونه از زوایای مختلف زندگی در شهرکننه
برداشته است...



صنعت خواب آوری دارد و شب های سرد زمستان بزم آرایی محفل میشود

قدم به قدم باز وندون از شهر کهنه و خانه های چندین ساله اش دیدن کنید

از شهر کهنه و خانه های چندین ساله روزانه فارغ و در بین کلبه مفتر خوش - زوندون شما را برای او لین هر تبعیسوی اش دیدن کنید.
آرام گر فتند . شاید هم دیگر خسته شده - این مردم دعو تهیکند . بسیوی مرد میکه سالها بودند ، خسته از صدای دور و نزدیک است در گوچه هی تنگ و تاریک حیات بسر را داده اند از بالای با میتی ها ، دیوار های بلند خسته از رفت و آمد سیل عظیم جمیعت و . می بزند چشمها ن تاهنویز بدهند می امروزی کاهکلی . خانه های که جلت جلت یپلهوی هم ناگهان تو چه ها را . مردیکه بانگاه خسته اش لوازم زندگی امروز از هر گز می و ... در چیزیه اند بر می چید .
ملل خویش را به آغوش محکم گشیده بود جلب این کو چه ها خانه ها از روی نیست . بلکه در کو چه های شهرکهنه کم کم هیا هووجوش گرد . دیدیم لحظه متعدد هاند .
و خروش خودرا از دست هیداد و آرام میگرفت زمانی به کوچه و گاهی طفل بیمارش فتلرا فکندو پیشه که به سختی از سردی هوا چلو گیری می خانه های قطی مانند اخیرین صد ها رامی بلعید بعد با جشنمن فرو رفته اش که مو جی از - کند هنzel شانرا زینت داده است . صندلی و آهسته آهسته در لابلای تاریکی اندوه در آن طفیان داشت بسوی کو چه ای بر جو بن بر ایشان رفیق زستا نی و دور گشته ای نقره رنگ غرق میشدند گوینده صدایا بیچ و خم نگر یست نا گهان سر ش را بسوی گزند سوزنا ک سر هاست .
و هلبله ها بدرون خانه های قطی مانند فدق آسمان بلند گرد و جیزی در دلش گفت ، بعد فقط این امید اند و به این منظور سربه شدندو فرو رفتند .
مردم همه تک تک درون خانه ها از تلاش را بست .
چگونه فردا تلاش های پی گیر و خستگی

ای زن که عمره هر نفس پا به سینه تواند کرد که چه شبها در آغوش شما میگذرد .

زیرا ، مرد که روزی ، دنبال آن گرد کانه خود را در زیر بو سه های

آتشین که شعله آتش زنجهیر را از پای بو سه ایکه بر لبان تو نهاده شده ، بر نوازش توبای خفتن به هم نهاده او بر داشته ، بسوی تو بال متنی پا بپستی گذازد و روزی قلب تو است .

نخستین بستر او بود ، هر گونه اما اگر نگاه هر مردی مشتا ق گشاید ؟

ای زن عطر آه های شما ، فضای فرا موش نمی تواند کرد که در کدام دیدار چهره تست ، تنها برای آن برای ما عطر آگین تر می گندوقتیکه آشیان دیده بروی جهان گشوده نیست که لبخند تو فضا را عطر آگین نفس بر میگشید ، هوا را بدرون و نخستین جرقه آتش زندگانی او از می کند ، برای آنست که سایه مرگان سینه خود نمی بزید ، روح ما است ، کجا بر خاسته است . فرا موش نمی تودر زیر پرده سیاه این مرد های فرو هشته مسکن اندیشه هائیست که

باقی از صفحه ۱۷

ای زن

تمثیلی از بیشست آغوش ها در



خانمیکه نبیره اش در کنار اوست ۱۷ سال دارد میگوید: همه در کنار هم زندگی خوش و راحتی داریم



پخت و پز در چنین مطبخ ها آنهم در زمستانها گوارا نمی افتد

نایدیر خویش را برای رفع احتیاجات -
ضروری زندگی وادامه حیات بخورد و نهیاز
سرگیرند در این نقاط نشانه ای از عمدی و -
ماکسی نیست و اصلاً این تعجب پرستی هارا از
البا بلد نیستند و یا موفع معرفت به آنها
میسر نگردیده است.

وقتی به اولین گوچه ای از این گوچه ها
داخل گردیدیم تو چه ما را پیرزنی به خود
جلب گرد که عصا زنان از میان گل و لوش
چیزی نه عبور نمیگرد، گوچه سر یو شیده و پیر
از نمودنی بود . به او لین خانه داخل شدیم
برهه زن از عقب مانیز داخل این خانه گردید.
حولی چقدر و گوچکی که مقدار زیاد برف
از اکو چکتر نشانه هنداد چند خانه شکسته
را به خود محکم گرفته بود . از پیر زن -
بر سیدم :

- چندسال است که به این خانه زندگی می
گفت؟

پیر زن چشمها ن گوچکش را به خانه ها
دورداده قیانه آنرا بر انداز کرد و بعد چنین
گفت:

۱۷ سال است که هابه این خانه زندگی
مکنیم، تقریباً ده فراغتی فاصله هاست
دویسرا م به خدمت عسکری رفته اند و یک
پسرم دگاندار است .
بر سیدم :

حولی شما چند خانه دارد ؟
مکنی کرد سرش را بایین افکند و مناز

موقع استفاده کرده چار گوشه ای خویلی را
نگریستم، چاهی تگ در وسط خویلی میان
بر فهای سیاه پستان شده بود آنطرفت رنابی بود
ولباس پایی شستگی با لایش دیده نمیشد -

دبوریکه مقابل هاقرار داشت به مثل هاری
دهن باز کرده بود پنداشتی همین اکنون آدمی
را بکام خویش فرود میرسد ناگهان پرسن گفت:
- خویلی مادو خانه نشمن دارد، یک طبع
و یک چوب خانه واژود : مجبور یست چه باید
گرد:

از پیر زن خداحافظی کردیم و بسوی گوجه
های دیگر رفتم آنجا که دیوار ها از تراکت
زمان کج و معوج شده بودند .

از دلان های سر پوشیده آن که نیم فرو
ریخته و شکسته و نیم دیگر توسط پایه ای
علق مانده گذاشت به یکی از خانه ها

داخل شدیم . درون خویلی نسبتاً بالکبود
دو یکی از خانه ها صندلی بزدگی دیده بیشد
یکی از بیته های صندلی پیر مردی نورانی و
خوش سیما، سرگرم تلاوت قرآن مجید بود. او بی
نیاز از همه چیز و فارغ از تشویش هال و منال
دنیا مشغول نیایش و راز و تیاز با آفریدگار

بود.

یک تن از صاحبان خانه مارا بطری فرزینه های
رهنما بیکرد، به یکی از خانه ها که صندلی
بزدگی در وسط دیده بیشد داخل شدیم .
قالب عکسی دیوار خانه را قیمت داده بود،
پرده های مستعمل بهارسی نیم شکسته گشیده
شده ملیم کهنه اناق را پوشانیده بود. بعد از
عکاسی از این منزل برآمدیم، بطرف ریکاخانه و
خرابات روان شدیم . رفتم و رفتم و سایل
نقشه و ترانسپورت در این نقاط دیده نمیشد.
گوچه های پر از بر فکه هستی دروازه هارا پستان
میساخت. همه آن ها از مشکلات زمستان
شکایت داشتند از نبودن آب و نیل آب شکوه می
گردند یکی از آن های بابلند بلنده میگفت:

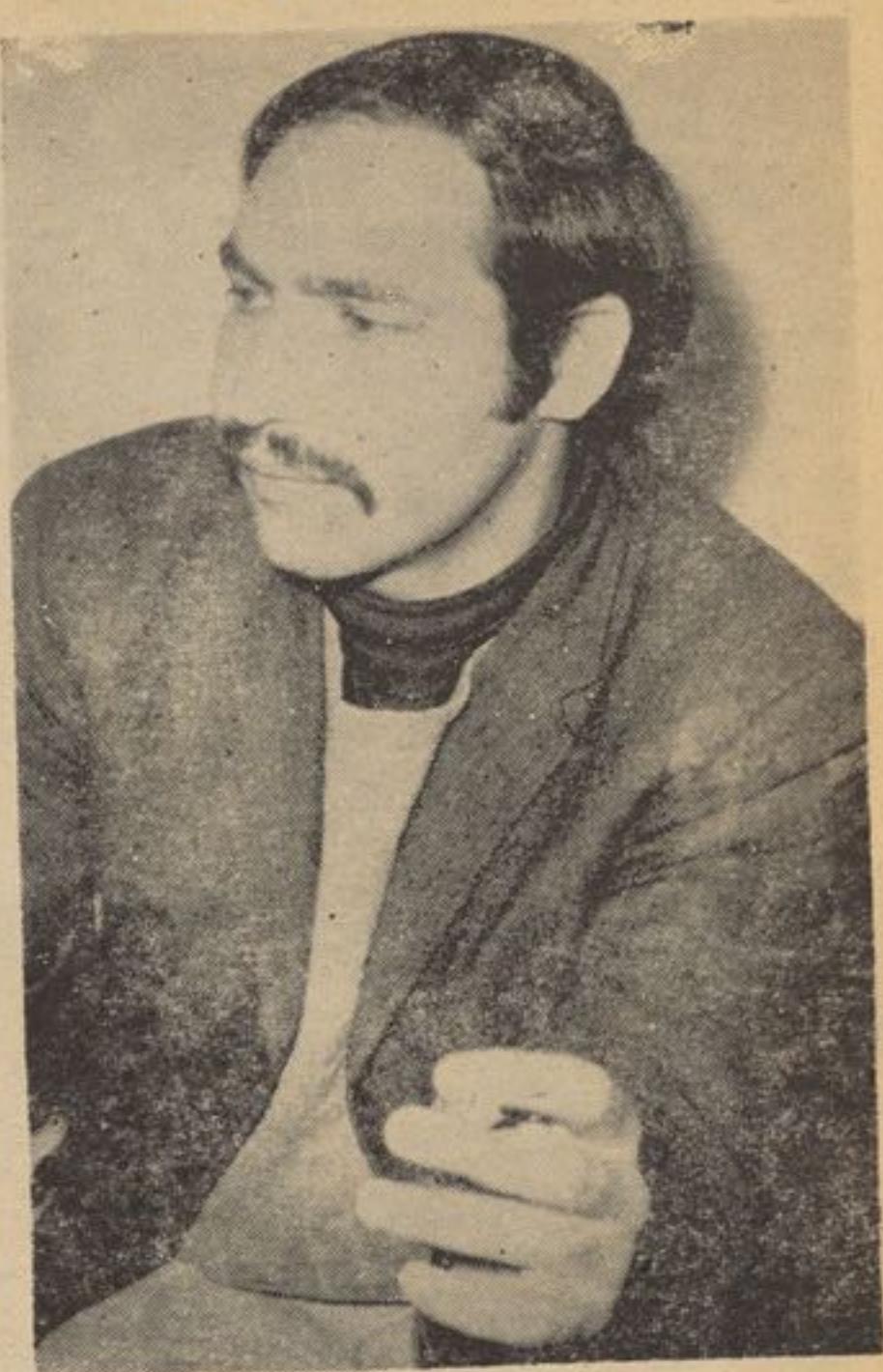
گردنده یکی از آن های بابلند بلنده میگفت:
سازجا های دور برای گرفتن آب می آیم،
خانه های ما چاه ندارد ..

بقیه در صفحه ۱۶

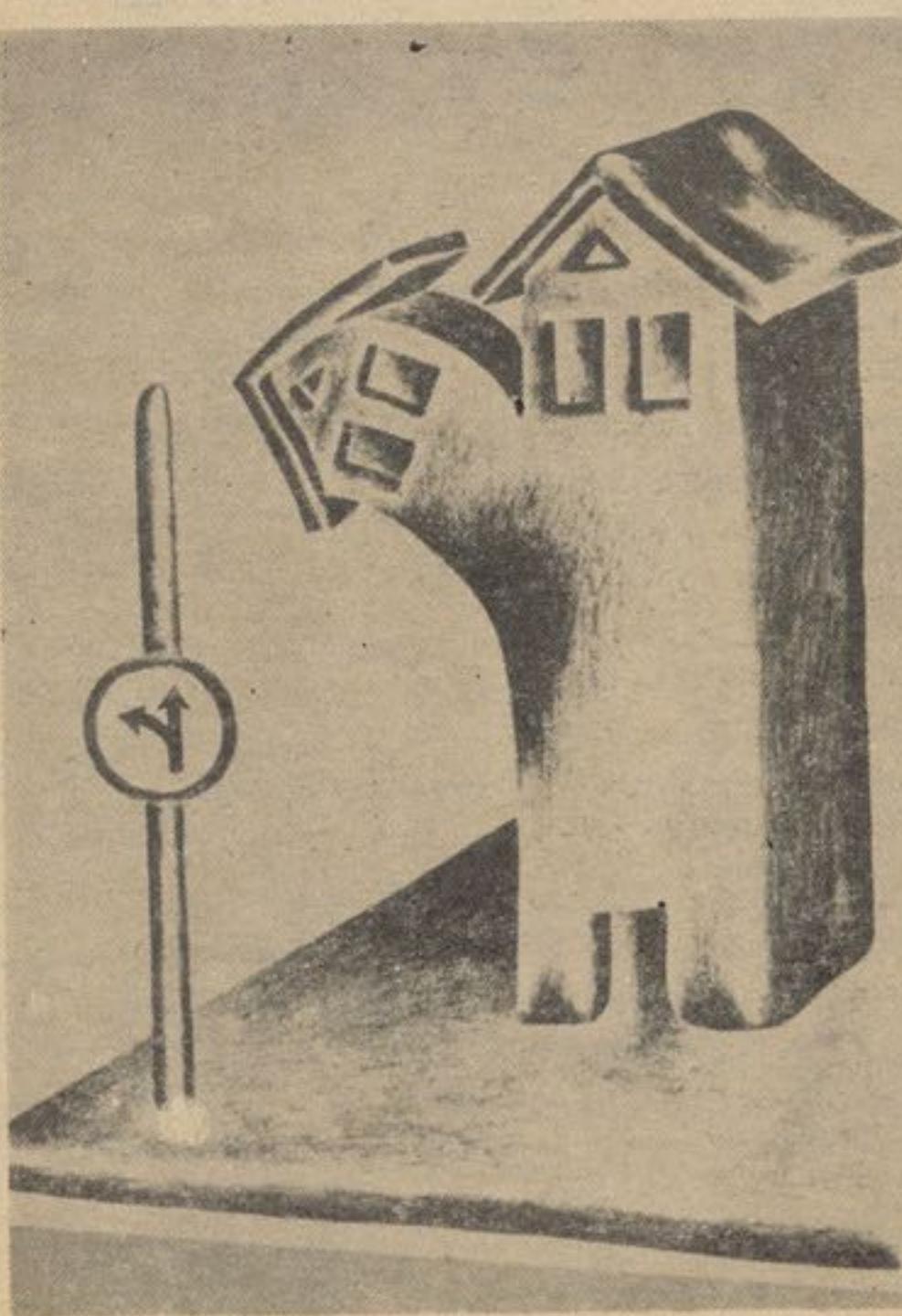
روح ما به عوا آنها بال میگشاید.
نهایا برای آن شرعاً عی نیست که
از گیسوان تو بر اندام سیمینست
میلغزده و نهایا بخاطر اینها نیست که
مردان جهان در تمنای توانند. برای
آن است که خداوند ترا، ای آفریده
زیبا، از روز ازل کانون فروزان
آگنده است، برای افروختن و حرارت
بخشیدن جهان دو نوع اشعة حیات آگنده کند، یا تو پسری را
جمله آتشها و شعله های طبیعت
قرار داد وجودت را تجلی گاه هر
عشق ینهان کرد، برای آنست که
که در دل دارد بیک دل تمرکز میدهد طریقش را برای تو شتن در روی

شماره اول

ددری او پشت و زبو



دەغۇي درىخ او داسى نور تول خواص او لار بىسونە كوي او همدا رازىولە يېلىكوال شكاره، خىكە دلىكوالەستى يورىالىيىتلىكوال دامىلەتلىكوال دەلسەستى دەوەمدا زاز دۆنسەتى دلىكوال غناو پاپىتى دى. يو رىالىيىتلىكوال دەستان قەرمانان عناصر و خەنخەپلە دەستان قەرمانان و تاكى، نەھەنە كسان چى مەرە، بى تەركە، غېر فعال، منحط اولە مېنخە تاۋونكى دى. دلتە نولازمى بىرىنى يېلىكوال غېنىتلىو متىو تولنە پە ورا ندى چى او رىالىيىتلىكوال پە تەمامە معنى خېلە تولنە خېل ولس او خېل خىكە قىزىنەم، دەغۇي دەزوند خەنخەپلە خاناتە معلوم كېرى او بىيا و روستە تر دى يەھە دەخىلە خېر نو او مطالعو پە تىيىجە كى داخانە جوتە كېرى چى تولنە دچايىخوا دە، او د تولنە جوپە بە كىسى كى لەلازمى عناصر و خەنخەپلە كىدای شىى اوپە يو كىسى كى وخت نوبىيا كولى شى چى خېلى تولنە لەفعالى طبىقى خەنخەپلە دەستان قەرمانان و تاكى او دەغۇي دەزوند خوند، كېف او حەدو دلار بىسونى لپارە دەغۇي دەزوندانە تعىنىي خەنخەپلە كىزى كى مەنكىس كېرى، او دا محسوسە شى چى لىكوال بە دەخىلە تولنە دەخلىكە لپارە خەدمەت نور بىيا

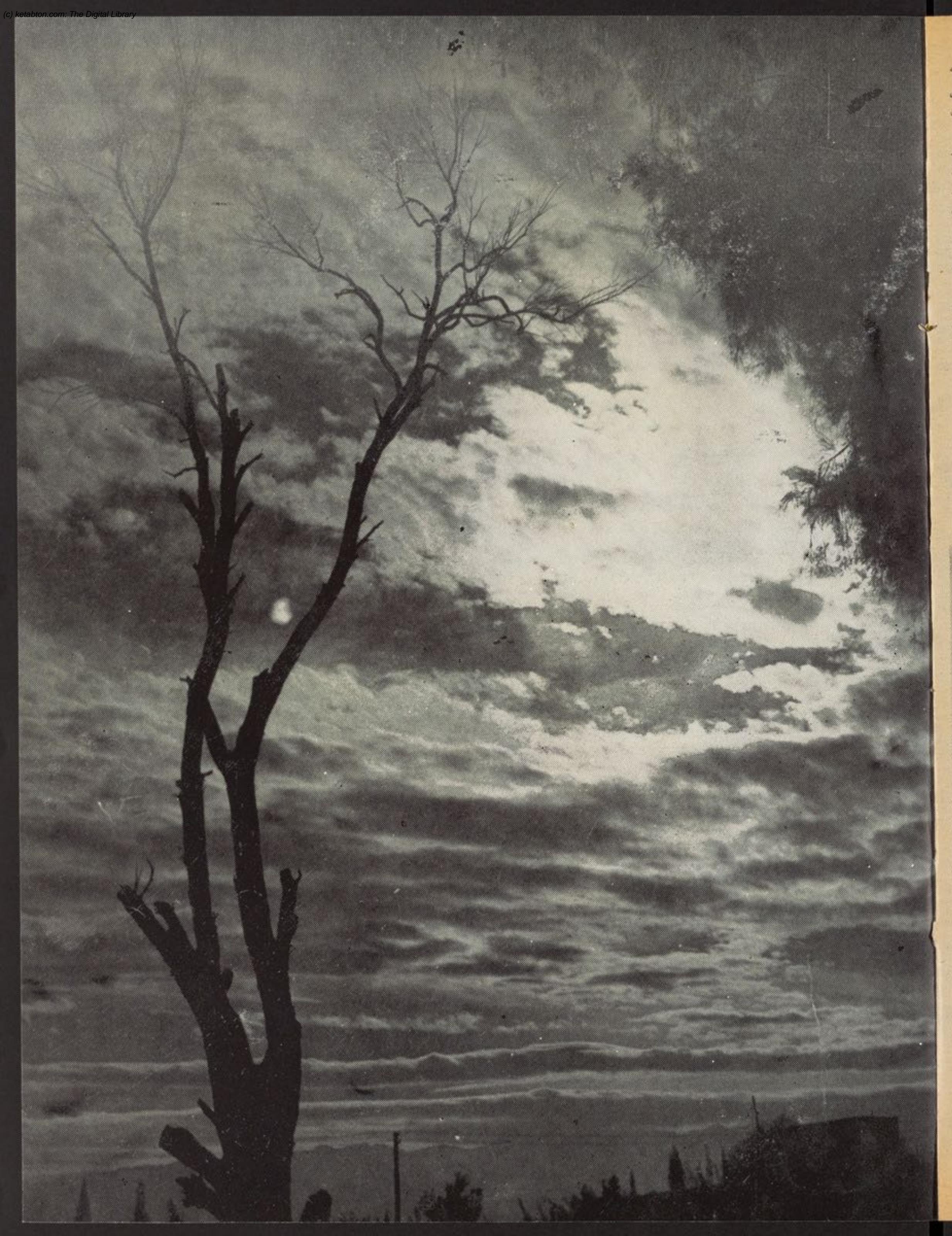


دەن كېلى بە اشارە ترا فيكى است يَا ابتکار مەھنە سى تەممىز ؟

مەڭلا پە تولنە كى دەزوند گرو دەطبىقى كى داسى ترسىيمى چى دەزوند گرو دەزوند حالت، دەزوند طبقو بە نسبت ھەنە تول زيار ذەختونە، انگىرنى، رىالىيىت دىوهتن دەزوند يېلىكوال لىكىنى دەزوند حالت، دەزوند طبقو بە نسبت

شەبندەم و نىسيم

نىشين اى شمع دادە بود، مرض خاتما سوز سەل كە حکم آسمان در بىنما دش رخنه كرده و بىچەرە اپىست اگر سازى و گر سو زى چۈن بىرگ گلش صىرىم مىرگى بعد ها اين شەعر رەفيق تەنها يىسى و خزان زندگى سايىه افگىنە بود... و مو نس شبەنە طولانى شېبىم شد كەنخدا، سىيمىتاب رااز نىسيم گر فت و آترا بە آهنگ مخصوصى مېخواند و شېبىم را بازى عىبا رېكە سىل بىرسى و بىا نىروى مەزى بە نىسيم مىرساند و صورتىش نىشار مىكىرد بە او سېرىد... و اشىك بىر چىشما نش مى آورد، عاشق هەر دو يى علاج آوارە شىدند... ساللە و مەعشوق بىخا طر يىك دىگەر مى سوختىند رفت واز شېبىم و نىسيم خېرى نىا مەد، و مى سا خىتىند... معلوم نىشىد روز گار با اين دەدەندا چەھە عەفت سال بىد يېنگى بە گەشت، معاملە كىرىد... از آنان فقط نامى باقى درىن مەت يېكروز ھەن نىسيم را در بىلەن ماند كە دەزوند ھەنە و شېبىم را در غور كىسى بى اشىك هاي كەنندە مى خېزد و وادى غوررا داغ و نكاه سىرد نىدىد... عطر آگىن مى سازد و با شېبىمى كە دەزىيان سال عەفت و قىتى نىسيم هە سەحرى بىرگەل ھامى در خەند باھفت هەزار صىكە تۇرە باز گىشت و كەشتىزاز ها را طراوت مى يېخىددەر شېبىم فەرۇخ و شا دابى خود را ازكە خاطرە ها زىنە مى شىد... صفحە ۳۴



بابازشدن در واژه‌های مکاتب در واژه‌زندانها بسته‌می‌شود

یکی از صنوف
مکاتب محلی
درو لايات
شمال کشور

فروزاندان ما
اکنون در پر تو
تجهات نظام
نو از هزاریای
تعلیمات عصری
و هرقی بهره
منده‌می‌شوند



مردی بوفراز ابرها

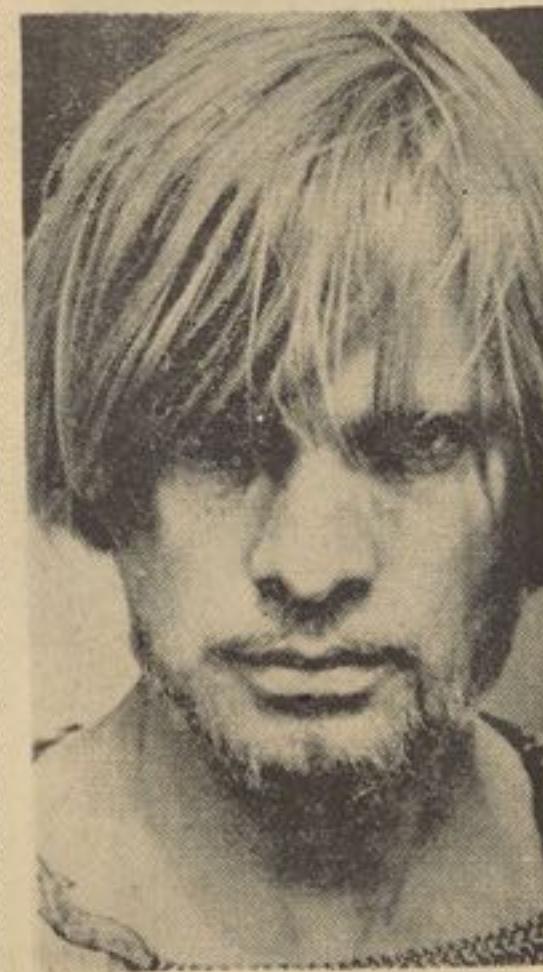
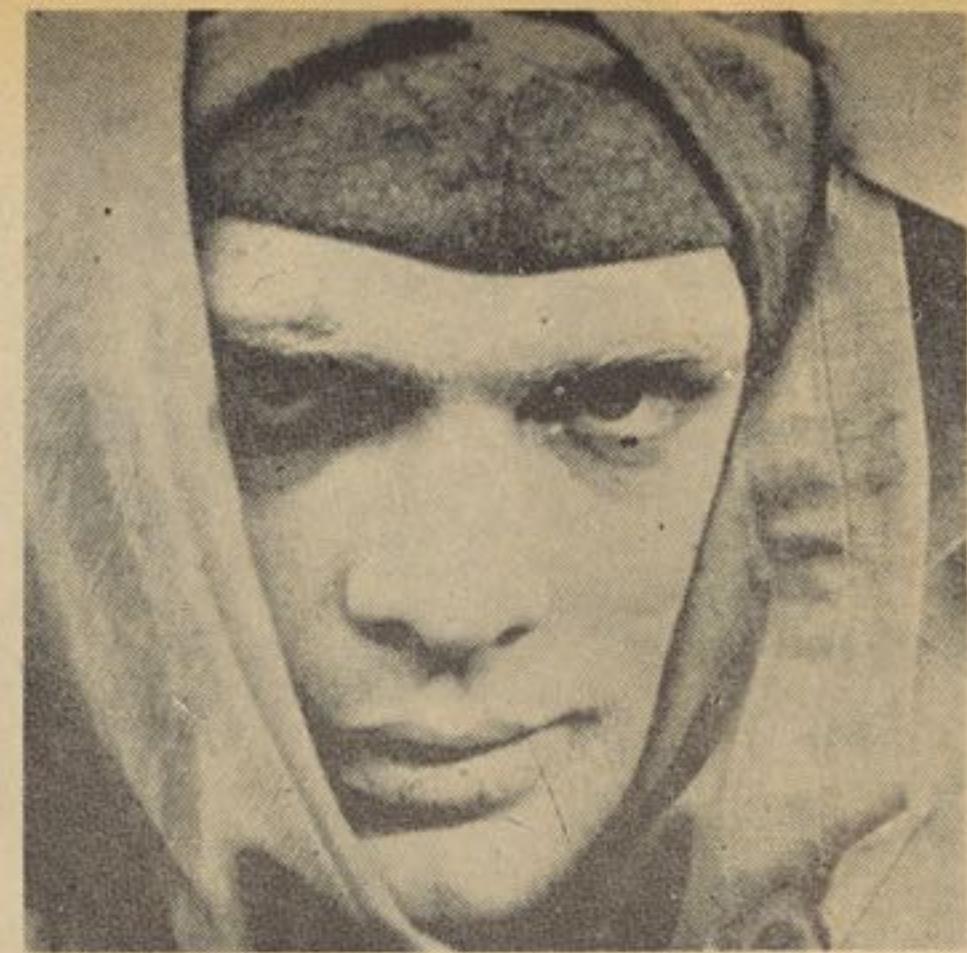
یک سرمايدار امويکاي مي خواهد
ذر يعه بالون از فراز اتلانتيك عبور کند

شخص که هادر هورد او صحبت ميکنیم مصنوعی بكمک دوازده بالون ديجر در هوای معلق در طبقه عمارتی دارد و در نور ماندی مالک است. قصر بزرگسیست، آثار روپرنس نقاش معروف راجمع آوری میکند و برای کار به دفتر ش جنایی بالون به ۱۳۰ متر بالغ میگردد، درین گاهی با موتو کادیلاک میرود و گاهی هم بالون خود فوربیس با یک همان بیلوت سفر خواهند گردند.

قرار است بالون موصوف بتاریخ ۲۴ دسمبر از پایاگاه نظامی ال تور و واقع یاکشتبای طفلانه خود را مشغول میگرداند، کالفورد نیا بیو بلند شود و اگر کار ها اینک اکنون تصمیم گرفته است با بالون مطابق نقشه پیش برود نگست بالون دوازده اتلانتیک بعد اتلانتیک عبور کند، عبور از فراز اتلانتیک تاکنون ازجمله رویاهای دیرین هوا کیلو متر صعود خواهد گرد تا یکنه بهجیت نوران بوده است، زیرا تاکنون هیچکی از ستیریم بررسی نداشت، بختیاری دیرین هوا خواهان این کار بدین کار توفيق نیافته است مخصوصاً دواز مونیکه بنگامن منجر گردیده درین سلسله بیشتر جالب توجه شمرده میشود: یکی در راه فیروزی سال و بعد هفت روز دیگر بر فراز اتلانتیک به بالون بیو صعود کرد و لی به استقامت چنوب غرب در اطراف جزایر کاناری از نظر تایدید گردید و حادثه دومی در ماه آگوست سال گذشته اتفاق افتاد به این ترتیب که بالون روبرت برگر امریکایی بنام توماس کات ساعت بعد از پیش از متوجه گردید و طرحش بنگامی انگامید اما این سرمایه دار سی نفر در تزدیکی بالون مرتبه دویاز خواهد بود واز جریان کار و سر نشیان و قدر مصنوعی بنام سینکر ونس با هر گز کنترول فودبیس واقع نیویارک تماس بسیار خواهد گرد در حالیکه یک طیاره دی تایپر امنیتی با تطبیق چندین طریق امکان رساند زیرا فور بیس آرزو دارد که مردم بدل خواهد بود، همین حالا در پروژه نامبرده که نیصد هزار دالر خرچ خواهد بود و بعداً بالون اطلاعاتی بدست خواهد آورد و بعداً معتقد است که با مصرف مقداری بول و تدابیر امنیتی با تطبیق چندین طریق امکان خواهد بود از کار شناسان هوانوردی کار باشند.

نامبرده کمال توقع دارد که در جزیره میکنند که از نظر امتیازات مادی بعضاً با متخصصین نا سایتواند همسری گشته، ایسلند رانده نخواهد شد و در آنجا او با بالون وی انجنان غامض و بیچیده ساخته همسفرش متوجه نخواهد گردید همچنان احتیاط لازمه را بگار برده تادرسه گشج- گونه قابل مقایسه نمیباشد، زیرا بالونهای فلوریدا کیوبا و برمودا که همیشه سلطان تجارتی در آنجا گرفتار طوفان بحری شدند و اگر معمولی عبارت از یک محفظه و یک خریطه محتوى گاز هیلوم میباشد درحالی که این ازین وقته اند گیر نیفتد.

زیرا کپسول دور فوربیس مانند یک قمر بالون بیشتر باطریخای ناسا برابری میکند بقیه در صفحه ۲۱



ویدو در فلم «گورستان شیر»

قصه از غصه‌ها

خواهر عزیز:

زندگی در هر کجا می‌چنین تصویرهای را در مقابل آدمی قرار میدهد چه لذت‌آور است که با غم متنین و استوار به چنگ این تصویر هاگه نا ملا یما ت زندگی را در خود نقش - دارند بشتابیم و پاره اش کنیم کو ششنه کنید که بلاها بر شما غالب آیند و حلقة اش هر روز بر شما تنک و تنگتر گردد. بہتر است موضوع رایکار دیگر به پدر تان یاد آور شوید مطمیناً از این عمل پیشیمان خواهد شد و در غیر آن قاتو ن میتواند شما را از چنگ این بلا بر هاند.



در فلم «علت مر گز را تذکار نده»

مساچه کنندۀ فاطمه صبا می



سید حمیدالله با کپ قهرمانی

اولین مسابقه ام در سال ۱۳۲۶ برگزار شد که در آن لقب قهرمانی را کماین نمودم همچنان در مسابقاتی که بین سال ۱۳۲۸ و ۱۳۳۸ در شهر هزار شریف به مناسبت تجلیل از جشن استقلال برگزار گردید - اشتراک نمودم در طول ایشانها در ولایت بلخ مقام قهرمانی را نصیب گردیدم. زمانی هم که در ولایت هرات مصروف فیت داشتم در مسابقاتی که عده زیادی از شطرنج یا ذان سایه دار در آن حصه می گرفتند لقب قهرمانی را کماین نموده امگر در مسابقات ایکه در ۱۳۵۰ از طرف انتستیوت یو ای - تغذیک دایر گردیده بود حایز درجه سوم شدم.

بسالی فصلی که در تور نمتن آزاد - شطرنج که برای نخستین بار از طرف ریاست‌الوزیر در هتل هتل برگزار گردید توانست با مبارات خاص درین بیست و شش نفره شطرنج باز مسابقه دار مقام قهرمانی شطرنج سال را بدست بیاوردم و بعیث قهرمان شناخته شدم.

از او می‌بریم از نظر شما جا لبترین - مسابقه ایکه تحال انجام داد یا گدام خواهد بود؟

لبخند ملیحی بر چهره گند می‌اش درخشیده و گفت:

مسابقه ایکه از طرف ریاست‌الوزیر برگزار گردید.

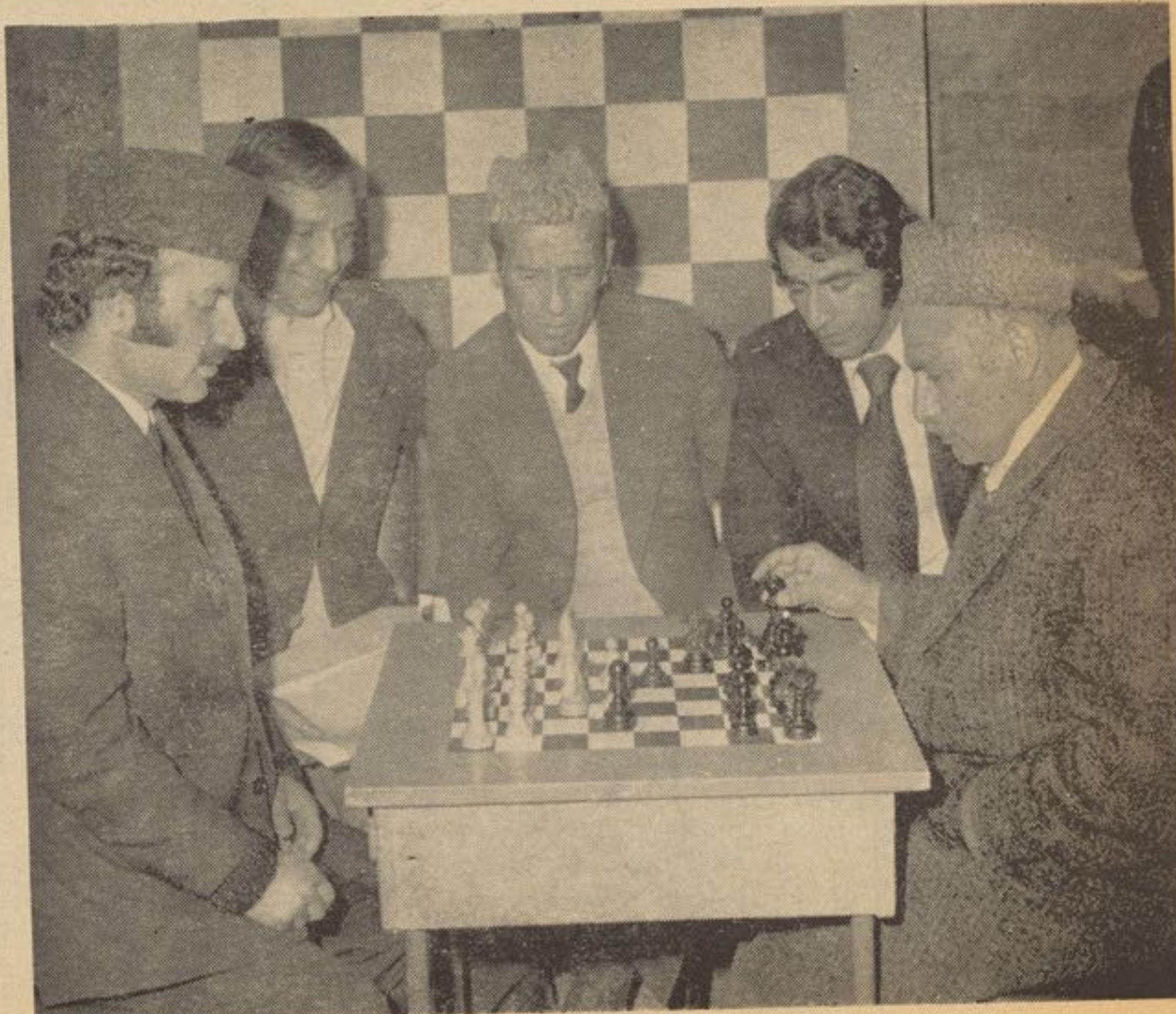
- یعنی مساویکه در آن با محمد اسلام

شطرنج

محک نیروی فکر و اندیشه

لحظات پر هیجانی سپری می‌شود قلبها بشدت می‌پید نا دریابند چه کسی موفق در مرور مسخهای خودش صحبت کنیم. بدریافت مقام قهرمانی می‌شود . سا لون - چهره گندمی دارد و چشمان بر فروغش هوتل هتل یو لملو از علاقمندان مسابقه است علاقمندانیکه با اشتیاق تمام آخر یعنی متوسط دارد هوای سر ش از گردن ایام بکلی به سفیدی گرایینه است و از ۴۳ سال به مراحل بازی را نظاره می‌کنند بازیکه پایان - دوره مسابقات شطرنج را اعلان می‌کنند درینک اینظر ف به بازی شطرنج علاقمند شده است. گوشه سالون برای آخرین بار بساطه بازی هموار شده در گوشه دیگر حکم نهاده بازی که در هشت مسابقه مقام قهرمانی نصیب شد - گردیده و در سایر مسابقات مقام های بین‌دور می‌رسد. و افتخار مقام اول بازی شطرنج به شخص تعلق می‌گیرد که برای علاوه‌نمایان شطرنج چهره شناخته شده است .

سید حمیدالله فضلی به اثر تشویق کاکایش که خود قهرمان شطرنج بود بازی سطرنج را محو خت و به اثر رهنماهی او بدین مقام رسید وقتی از او پیرامون نخستین مسابقات شش سال نمودم گفت :



لحظات هیجانی سپری می‌شود ، قلبها بشدت می‌پید نا دریابند چه کسی موفق بدریافت مقام قهرمانی می‌شود .

پاسیار قیرما ن جام ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ مقابل
سدم ودر دو مین دور مسابقات او مغلوب
شد.

می برسم در مسابقه ایکه با سعد ا لدین
شیون انجام دادید در نخستین لختات خودتارا
در مقابله وی با خطر همیزید و بعد ها..

باز هم حرفهم را فلخ کرد و گفت . سعد الدین
شیون از جمله سطرنج بازان بنام است که با
متوجهی جدید بازی سطرنج تا اندازه زیاد
آشایی دارد ولی درک چالهای های حربه
طرح بلان جدید برای مغلوب ساختن وی
برایم کار مشکل نبود که درنتیجه با حرکات
دقیق بعدی مسابقد را مساواهانه پایان ندادم.
شما از طرح بلان نام که فتید آیاد رجیان
مسابقه از بلانهای قبلی برای مغلوب ساختن
حریف استفاده میکنید و با بلان جدیدی -
طرح میسازید؟

بلانهای من در جریان بازی نظر به
حرکات مهره های حریف پایه گذاشت امی می
گردد.

شما آرزو مند آن هستید تاباز هم در -
مسابقات اشتراک نماید البته من تاز مائی در
چنین مسابقات اشتراک نمایم که اطمینان
حاصل کنم جوانان با استعداد در این رشته
برای مسابقات حاضر و آماده می باشند و برای
کسب افتخارداران بازی باستانی تلاش خواهم
گرد.

سید حمید الله در حالیکه بر گذاشت امی -
مسابقه سطرنج را از طرف ریاست امیک
ستود دایر نمود ن اینگونه تور نمانته هارا -
مقدم خواند و اظهار داشت امید وارم در آینده
نژدیک با برگز امی این تور نمانته ها ز همه
سهم گیری جوانان سطرنج باز مادر مسابقات
خارج نیز مساعد گردد.

صحبت ما با بنا غلی فضلی به همینجا
پایان یافت اینکه نتیجه مسابقات ۱ خیر
سطرنج:

باقه صفحه ۳۱

شاعر بزرگ

بنگلی وحد اعتمادی رئیس امیک پاییک عده از سطرنج بازان

سید حمید الله فضلی با گز فتن هشت و
درصنف جدید الشمو لان بش غلو غلام
حضرت باداشتن هشت نمره مقام اول محمد
اعظم امین مقام دوم و عزیز الله مجددی مقام
سوم را بدست آوردن در پایان تور نمانت از
طرف ریاست امیک برای بست نفر از -
نیم نمره حایز مقام او ل و قبیر هان سطرنج
اشتراک گنندگان گرو ب جدید الشمو لان
درصنف جدید الشمو لان بش غلو غلام
که حایز شش نمره بودند تصدیق نامه های
امین الله امین و عبدالله هراتی هر کدام با
نیم نمره هشت و نیم نمره مقام دوازده شاهزاده
شده.

ونظم طرا زان وافسانه پردازان اهل شوق
این تصادفی نیست که علیشیر نو این
ونیاز، یکی هم بیشتر نظم را غصفر و -
هنگام گفتگو بیرامون اسلاف خوبش در
آنکنه درد عشق را سمندر و وادی ذوق و حال
را یاکرو، امیر خسرو دهلوی است که پایا
نفس گفتار و با الفاظ بر از معانی اشعار خوش
در میان اهل عشق غونما و در فضای وجود
علالا اگنده است) (ع.نوایی (محبوب
القلوب جلد ۱۳، ص ۴۲)
امیر خسرو در عرضه حماسه سر این نیز
فلمنگ سایی گردو داستان نیای زیادی بوجود
آورده بود که شاعر بخشیده
تاریخی تصویر میگردد که شاعر بخشیده
خود شخص از آنها اشتراک ورزیده است. -
عنای مردم و در جریان مبارزه بخاطر آزادی
شخصیت انسان ، شکل گرفت اینکه غزل در
فرسایی میکند.

غزل از ایجادهای مردم به ادبیات راه یافت
و در آثار نهایت بزرگ ادبیات کلاسیک -
فارسی دری - دود کی، به شکل گز فتن
آغاز نموده. اما در آن روز گار شرایط تاریخی
کمال خجندی (متو فی درسال ۱۳۹۰) و -
برای ارتقای این شکل اماده عز بیز ترین و
رقیقتین احساسات قلب آدمی، به درجه یک
زائر مستقل، تکا مل نکرده بود بعد این
اماده هنی که معاصر کو چک سعدی سامی
شرایط در دایره دولتها فیودالی در جریان
خسرو، در رشد و تکا مل غزل انجام داد، به
عقیده ما کمتر از خدمت سعدی درین راه نمی
باشد. اول اقل حلقة مستحکم زنجیری است
که ایجاد های حافظه و سعدی رایم بیوند
ادبیاتها با ایجاد های سعدی (۱۲۹۱-۱۲۰۳) میگذرد.

ترجمه: از جمله پاکبانان پیشین اهل عشق

(ادمده دارد)



مامان - بچه همسایه میگفت
این مانند پاپاست راست است؟



صبر قلخ است ولی برشیوین دارد

جوانی برای خواستگاری دختری به خانه او فزد پدرش رفت.

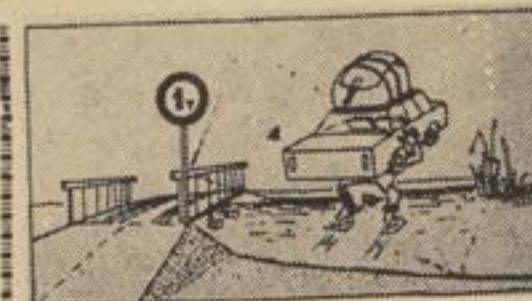
پدر دختر که مرد تر و تمدن پیری بود گفت:
- بدون تشریفات بشما باید بگویم که: اگر به طمع اموال من میخواهید دخترم را بگیرید، باید بدای نید که حتی یک شاهی باو نمی‌رسد، مگر بعد از آن که بمیرم!

جوان گفت:

- جناب، این مهم نیست. چون من حاضرم دو ساله سالی هم صبر کنم!



بدون شرح



مثالی از
گاهی زین به پشت و گاهی
پشت به زین

خودکشی قرن کیهان

آلبرت شرح نا کامن خود را در عشق به رفیق خود شرح میداد و می گفت:
- ... بالاخره چون از جلب موافق پدر ماری مایو سس شدم، من و او او تصمیم گرفتم خود را در رودخانه غرق کنم و دست از خوشی ها و آلام زندگی بشویم، به همین قصد یک شب سرد زمستانی به روی پل آمدیم و پس از این که یک دیگر را درآغوش فشردیم ماری از بالای پل خود را به رودخانه انداخت و من ... و من بلا فاصله یخن بالا پوش خود را بالا کشیدم، چون واقعا هوا خیلی سرد بود!



بدون شرح



بدون شرح

میلشیو نوایی



فصل چهاردهم

اثر: م. ت آی بیک

توجه: ح. ش

میلشیو نوایی

خیر باز گشت علیشیر نوایی به رات و انتساب او به حست هیر داد دولت، چون حادنه مهمی انکاس میکند، اهالی خراسان این تقدیر را بفال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میبینند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شیزادگان تیموری علم بناوت بلند میکند و با وجود مکبت فاحشی که از حسین بایقراء میغورد، موفق میشود در اثر خسانت برخی از سر گردگان (بکها)، شهر هرات را انسفال نماید.

حسین بایقراء پس از مدتها اوادگی در بادغیس ومهنه سر انجام شاهگاهی برهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت ازکف رفته، ادویاره بندست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال براساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیله خلیف امامت انتساب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصوصت و گنبد توپوزی مخالقان را برمن انگیزد، دردم خراسان فرار میگرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بیهود امور ورفع نواقص موجو د در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان فرار نمیگیرد، وی ناراضی از گاخ سرای خارجه میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

شگفت اور است جنا ب علیشیر ازیک هفته بد ینسو در ((چهل دختران)) (۱) - یو دل در آنجار باطی جدید بنا مینما یند، به هرات شبانگاه بر گشتند، نمیدانم مردم از کجا خبر شدند؟

یکی از دهستان خنده کنان گفت: شاید خود شان در خوا ب برای هما شارت داده باشد. رنگریزی مادستان نیلگون خود مطمینانه اظهار داشت:

سچای تعجب نیست... زیرا قلب نوایی همیشه با قلب مردم بپوند دارد.

درین و قع کسی طور پیهم عطسه زد.

- گواه حق است - محافظ پیر به رنگریز نگاه کرد و به جد یت گفت سدر زمان حاضر انسان دیگری به یاکی جنا ب نوایی وجود ندارد و بکار خود مشغول شد.

درحالیکه آدمها مشغول گفتگو باهم بودند و راجع به کارهای زندگی و صفات گزیده نوایی صحبت میکردند، شاعر که (جهه طلا دوزی) ویژه امیران را در یادداشت در صحن سوریلی پیدا شد.

عثمان دست بر میته نباده تعظیم بجا گردند. نوایی سلام آنها را یاسخ گفته بسرعت گام برداشت و به خانه بزرگدانل خان پرداختند. از یکی از خانه های پیوسته و زیبای خوش در پیش در چیز هاواری دستارهای شان پرداختند. از یکی از خانه های پیوسته خطاب بر مردم گفت: (صیر کنید: صیر کنید) و بعد از آن بخانه ای که نوایی داخل شده بود، قدم گذاشت و پس از اسلام شاعر اظهار داشت:

امروز مردم خلی زیاد آمدند اند، آیامی توایند همه آنها را بیدیرید؟ منظور شما را تفہیم می خواستید نکنید؟

- بخاطر م رسید اگر فرست مساعدو کافی ندا شده باشند، بر خی از مراجعن را مرور من خص تمايم، تا روز دیگر بایتد. نوایی با وضعی استیز ارامیز اور اینگاه ساخت:

- بارک الله با این غیرت و شبا هنی که در شما من بیتم! منش جوان پیشمن خویش را بزمیں (۱) مو فرع است نزدیک هرات.

گفت و پسرعت از آنجا فرود آمد، هنگامیکه ارسلانکول ببالاخشت نقل میداد، دستخوش تعجبی شدید گردید: همان شخص درحالیکه دامن چین گرانها و نوک آستین خود را پر زده بود، باجدیت و صعیمت مصروف کار بود و خشت و گچ به استادان پیش میکرد.

چنان چشمها را کوچک ساخته بود چشم دوخت و شانه خودرا تکان داد: (خودش به عاملان کلان میماند، اما که دارش طوری دیگر است) بیپنم، آیا خواهد توانست بایین طرز کارمنی مقاومت کند؟

رسلانکول هر یار بدق سوی او مینگریست اما هیچگونه ضعف و فتوای درگار او نمیدید، بر عکس بر پیوه عرق آلو دوی تارفته شور و علاقه تسبیت بکار بیشتر احساس میگردید.

رسلانکول کلاه خودرا بدهست کر گفت: (بکدار - بابا ...) و مانند کسیکه امید خودرا از جیزی قطع کرده بیاشد، دست خودرا تکان داد، و یک دوکام گذاشتند بانوی افعان خویش کاسته بود، بپالا اشاره کرد:

آن شخص گیست که اینهمه باشورو علایه کامیکند؟ یا یکنکه مانند مالازمرکار میترسد؟ قاد-قاد-قاد....

- واي گمراه تو هنوز اورا تیشناسی، قدمها ری خودرا سست تر ساخت.

- نه، پس او یکیست؟ آن شخص حضرت نوایی اند. غالباً اینجا می آیند و همینطور با حوصله مندی و شهامت کار میکنند.

رسلانکول بیت زده استاده شد، و خود بخود زیر لب گفت: (نوایی!) و آنگاه بعقب بر گشته نگاه کرد و چشمها خود را که سرشار از نوعی هیر و صعیمت بود، بپالا دوخت.

فصل پانزدهم

در کنار یکی از اطاق های زیبا پی کد به امتداد دیوانها یافته بود، گروهی از مردمان گوناگون گرد آمده بودند، پیر مرد محافظ،

صحن جبار کنج و همار آنچا را باکمال دقت و احتیاط بدو ن آنکه خاک بر انگرد حاروب میکرد. ریشش شانه شده و همار

بود، اما کونه اش سان گونه پیش مردانیکه هر روز صحیح کم تریا لذمیخورند و بعد از آن شیرینی بیشتر میکنند تا بتوانند -

دشواریها ری روزانه رادر جهان تخلی خود آسائیست مگه رانند ازد رنگ و سی خون بینظر هر سیسته اور دسته چارو ب ایکا نموده -

به تعجب گفت:

(چشمان سیامش که ب بلای جان منند، عاشق شیدای خویشم ساخته اند...) ای نسیم صبحگاهی که آرام سویش میوزی، عرض دلم دابوی بازبرسان ا...

* * *

ای کاکلی هاکه سویش پرواز میکنید، بوبی بکونید که من در انتظار که بسیمیرم؟ مجرون هم، مانند من ... اینهمه سال وعاء طولانی، در آتش هجران نسخته است.

دوستم، اینهمه بر تارهای دلم زخم هم، و پیرده از رازم پرمدار، بعدازین دلدار هراتی خویش را ...

حتی درخواب هم نخواهم دید، ارسلانکول کلاه خودرا بدهست کر گفت: (بکدار - بابا ...) و مانند کسیکه امید خودرا از جیزی قطع کرده بیاشد، دست خودرا تکان داد، و یک دوکام گذاشتند بانوی افعان متوقف نمایند.

در برادرش گروهی از آدمها استاده بودند و بسویش نگاه میکردند. در جمله آنها علاوه بر استادان چند لحظه پیش، دو سه شخص ناشناس نیزدیده «پشندند». یکی از آدمای ناشناس که بایرانه بزرگوارانه خودمورد توجه بیشتر دیگران قرار میگرفت ولی اس نیکو پوشیده بود، باتسیع ملایم گفت:

- جوان خوب، برای چه سرود را پس کردی، مایخواستیم بازهم بشویم، مگر چنین نیود؟ بسوی استادان نگاه کرد.

استاد پیری که ورق کلان طرح بنارا در دست داشت، بالشاره سر تصدیق کنان گفت: - آری، برادر، تو باسوز و درد دل سرود میخوانند.

آن شخص بازهم گفت: طبعاً، مالاز سوزوگداز واقعی سرود های احساس لذت کردیم. در حقیقت درد الام قلیم، برای سرود جان می بخشند.

رسلانکول بعدازین برخورد، کم خود را استوار نگهداشت و دست بر میته نباده چون زد:

- جناب، این چاکر کمینه شما سرایند نیست، هر ایشان ازین خجالت ندهید، منها فقط گاهی با خود شم غم میکنیم ...

آن شخص بازهم اورا مخاطب ساخت: - نخیر، بی پروا پسرا و بکار خود ادامه بده، تاکه همکان اذان بپرس هند گردند.

چشم ارسلانکول به کارگرانی افتاد که

مصروف انتقال دادن خشت و سنگ بودند.

فیمید که کار شروع شده، بنابر آن (بیخشید)

تایهای آنرا از ملازمان خصوصی وی گرفته بدهقان بسیار . دعفان که از شدت سرط و خسته دی به عینان آمده بود، تعظیم کنان از آنجا خارج گردید. گروی مصیبت وارد آمده کا فن نبود که فلاکت دیگری گریبا نگیر م شد : سه روز سرا شهادت خواهنه داد.

کروه مردم که اکثر شان دهقانان دیشنه وران بودند ، یکی بعد دیگر برای نزهه از جانشان خورد .

طلب داخل هیئتند ، هر یک در خورحال خود دردی مشکلی مطالبه ای و دعوا می داشت . توایی سخنان خود را با تجمل و برد باری شنید و معرو شده های آنارا که توسط منشی شواند بیشتر ، بدقت استعمال نمود . فکر نمود او قادر بود که مشکلات را باسانی نکشد . دعوا واقعی را از انتقام و حقیقت را از باطل سرعت نگلیک نماید .

بعد از طیور از تعداد آدمها کامنه شد . توایی عدد ای از ملازمان را گرد آورده به اجرای یک سلسه امور کتابت مشغول ساخت این ملازمان هر چند طایف کوچک داشتند و در حضور توایی باکمال جدیت و علاقمندی کارمند کردند . اما با آنهم معروف بودند و خود را مستقل می پنداشتند وزیر و شاعر نامدار حتی در

(ناتمام)

اکر خواسته باشید حتی صند نفرات کاروان سرا شهادت خواهنه داد . توایی گفت : قبل مرگم را بسر قت برداش ، هر قدر دروازه سر در صور تیکه چنین است ، بیان مرگم محکم را کوییدم ، هیچکس عرایضم را نشید . حالا فقط بسما روی آورد وام جناب . دهقان آهن عمیق گشید . توایی آنسته دارندگه : مال خود را با اختیاط نگاه می داری .

بسایه ای را دزد نگیر ! دعهایست حالا اینکه او اصل زاده استو یا سایه ، هر دو یکی است . اینکو نه فندیداد ، سرا سینه شد . اینینه زیاد نمی برد ؟ سپاهان خیلی زیاد نمود ، خود آنها چشم برای شمان خبر یکد ازید زیان آلو خودم متحمل آیانا مش را بخاطر داری ؟ خودش گفته بود ، تاج الدین ... قیلیج بیک جوان قد بلند چهار شانه که توایی به منشی دستور داد تا قیلیج بیک را بخواهد . سپس خنده کنان دهقان را مخاطب شد . توایی طی چند جمله کو تاء مطالبه دهقان اسیت پیدا خواهد شد . هر گاهانم ... حقیقی خودرا پنهان کرده باشد ، علام قیافه اش را خواهی گفت . اما جستجوی هر کب مظلوم نیز دارد ؟ آن را باید آرام بگیری ، آن کدام سودی در بر خواهد داشت . که بعد از ستمگر راحی اگر در قصر جهنم باشد هم حالا اودر کدام شوره زار می برد و پیادر . کدام طوبیه بسته است ! آیا میتوانی سرقت رفتن هر کب را برای ما ایشان ... اسب میشنا میم . یا من بیا .

توایی آنها را متوجه نخواهد

مرگ را پرسید و به قیلیج بیک هدایت داد

گفت :

درخت و دریک لحظه چند بار سرخ و سفید

تو هنوز تو جوانی ، شاید هم رو زی بدرجات بلند ارتقا یابی . این نکته را باید بخاطر بسیاری که هیچ خر دمندی با هر دمایین طور معاذه نمیگذند .

منشی سر خودرا بزم حمت بر داشت .

عذرگشای خواست از آنجا ببرو ن برو داما -

توایی او را متوجه ساخته دستور دادسا -

آمدن همکاران دیگر آنجا بماند و باوی -

مساعدت نمایند منشی کم جانگر فت و درگذار

میز بستنی که لوازم تحریر بالایش قراردادشت

در زانو نشست .

نخست یک مرد دعائی میانه سال گشته

لباسها ی زنده در برداشت و کلاه چر گین

خودرا ناسر چشمها یا بین آورده بود . دست

بر سینه نهاده داخل شدو ذیر تائیر صلابت

آنها دستخوش سراسیمکی گردید .

توایی با روشی همیشه گفت :

پیشین ، مطلب خود را بگو .

دهقان نزد یک دروازه دوزانو نشست و گله

خودرا کمی با لازد :

عصیتی گریبا نگر م شده بود از -

اسفراز بدینجا آمد ام .. قصه من بسیار دور و

دراز است آیا تما مش را بگویم ؟

توایی با خنده پاسخداد :

بگو .

در ساط خویش فقط یک اسب داشتم

جندان اسب بدی نبود ، بدرد گارما میخورد .

روزی از روزها تبدیل برای چه ، یک مرد

سپاهی سواره به دهگده ما وارد شد . پسر

خردمال زیبایی نیز در عقب وی بر اسب

نشسته بود ... من اسب خود را شسته و آب

می‌آدم ، او را بر ویم استاده شدیم گفت :

(زود اسیت را زین گرده در اختیار من

قرار دید ، تا این بارم بر آن سوار گردد .

بزودی از هرات بر خواهم گشت و اسیت را

برایت باز خواهم گردانید . من عذرآوردم

و گفت : (یک جوان حالا موقع کار است ، مسکن

نیست . کو شش کنید تا از کسان دیگر

بدست آورید ، اگر بدست نیامد ، همین طوره

راه خود ادامه بدهید ، با این اسب تندرو

خودحتی میتوانید تاریای شور خود را -

بر سایه ایما او گفت : (نه ، اسیم در موقع

شکار خیلی زیاد تا خت . تمام هراثه را

میشناسند ، از اسیل زادگانم) چون از مان

پیشمن این یک تعاون است که برای عاملان

اسپ و غیره میدهند ، هنهم بنا چار زین را

برایت نهاده ، جلو ش را بدست او سبردم ..

محض اینکه دو ماه میگذرد از آن -

اصیل زاده ناسیاس نا و لشانی نیست دروز

قبل سوار هر کب بشیر هرات آمد . در تمام

کوچه ها گشتم واز هر کس بر سیدم ، اما از

کجا بیندا شود :



قصه‌ای از غصه‌ها



وقتی مادرم بودم بعداز چند ماه از چه پستان که روزی هو صله ام بسرد فت
هرگز مادرم با دختری که قبلاً او را می‌شناخت و عقده امباره گشت و تاحد توان و قدرت با
عروسي کرد و من بی خانمان و در بدرچون آنها جنگ کردم. دوروز نان نخوردم. البته در
تشنگان به جستجوی چشمۀ ازمه‌ر و محبت این میان مقصراصلی پدرم می‌باشد او گه خود
بودم تالحظه بیا سایم و گرمی دست نوازش.
گرمی را در وجودم احساس کنم پدرم برای ارضای هو سش برای جا مه بی شانیدن به
ارزو های سرگوب شده اش بسوی زن- رفتم از زند گیم که درجه گودال و سیاهچاه
الفتد ام شکایت کردم اما بی خبر از آن گودال عمیق‌تری که در انتظارم بود او بی رحمانه‌تر
شانه اش را بالا انداخت و بدو ن مطلع و چون گرد.

هن ادعا نمی‌کنم که چرا پدر هنوز مرفتو
عروسی کردنه، بلکه با صراحت می‌گویم چرا
از محبت پدری در وجودش زرۀ باقی نماند
چرا نوازش‌های پدری دواو خشکید و جایش
رایه ای شیری و سندگان خالی گرد و علاوه
بر آن وظیفه را که پدر در مقابل فر زند
احساس می‌کند یکلی فراموش نمود و هر ابعد
از عرو سیش به عنوان فر زندی به برادرش
که ظالم تر از خودش بود سپرد.

وقتی از دیگر چشم به جهنم دیگربا -

گذاشتم زندگی سیزه جویانه تر از منزل
پدری برویم دهن گشود گوین سر مخالفت و
جنگ را یافتم دارد. وقتی بمنزل گاکایم رفت
زن گاکایم به عنوان اینکه «تونان خور» هستی
عده گار منزل را بالایم اجرا می‌گردیم، می‌روفتم،
می‌شستم، اتو می‌کشیم - جاروب هی گردم
آشیزی و سودا خردید ن در جمله و ظایف
ساقده من محسوب می‌شد از همه بدتر اینکه
فرزندان خودش دختران خودش که گوچکتر
از هن بود بر من حکم می‌گردند که فلاں گارابکن
آن لباسم را بشوی و اتو بسکش و ... از شما

بقیه در صفحه ۳۷

دِرْجَاتُ اللّٰهِ

- «هسی» دېنستنو نو مو تى تاۋىيغى مشاعرە دە
- د «هسی» مشاعرە خنگە پىل شوه؟
- دامشاعرە ديو ولسمى بىرى پەپاي كى پىل او تى روانى بىرى پۇرى را روانە وە.

خرنگه چی د(هس) دنوموتی تاریخسی مشاعری بسته همدا شعر دی نو خکه اوپلای
شوجی د(هس) مشاعره دیوالسمی هجر ی پیر ی په اوآخره کن پیل شوی ده.
کله چی دخوشنالخان ختک داپیکلی شعر دده بوه اوغاضل زوی هبدالقادر خان ختک
رتفوره نودده شاعرانه غرور هم تحر یسک شو، که خدهم ظاهراً بیں دیلارولی او مشری
ید لحاظ له خیل پلارسره مستقیمه مقابله ونه کره خودخیل خواره شعر پهولو سره بیں
په غین مستقیم دول داویندوده چی نور کسان هم کولای **شیچن** فاسن خروج شعر ودا بیں ،
خوله دی سره بیں بیاهم دخبل شعر په یای کی دخبل پلار درناوی وکه اونورو شاعرانو ته
بیں چلنچ ورکرچی هیخوک داسی شعر نشی ویلس اودده همدی ادعادده معاصر شاعر اون
راویاروول اوچلو دسپالی پههول د(هس) مشاعره تعقیب کره.

حَسِيبُ اللَّهِ رَفِيقٌ

پشتو مشاعری

عبدالقادر خان ختک یه کمال زیبزیدلی اوتر ۱۱۱۸ هـ ق کمال پوری یسوند یقینی بدل شوی دی او داهم خرگندوی چن خوشحال خان ختک خبل بورتی خسروه
شعر دخیل زوندیه و روستی برخه کسی او داسی وخت ویلس یعنی عبدالقادر خان ختک
وی شوی او د شعر او ادب په میدان کی بیاوری شویز او هم د عبدالقادر خان ختک له شعر نه
ریپس چن دهد اشعر دخو شالخان ختک یه زوندانه ویلس نودده شعر هم له ۱۱۰۰ هـ
کمال نه ویاندی گیری.

عبدالقادر خان ختک چن کنه دخیل یلار خود شعر و لغونه نوده دشعر رویف به خای
سانه او بوازی قافه یی وزوایله اود : - (غمجن هسی، مین هسی) به خای یی :
محزون هسی، مفتون هسی ...) را ویر، ده خیل داشعر یه دو مرء قوت و وایه چن په
لاغت، فصاحت او ادب مترا کنی یی دیلار له شعر نه کم نهادی او دادی:
لکه زده به یار مفتون یم، بله به نه و ی مفتون هسی

لکه زه پسی مخزون یم ، بل به نه وی مخزون هست
برون غیر په غین له یاره ، تن تر هنخ شوه هبادونه

دا انصاف دزماني دي، چي نن هسي، یرون هسي
به کاته دسترگو زده وي، به خبر و خي صبر
دچان به خديه نهاد، سخن هست، افسون هست

به قامت بهم یه هویش، دمحبت لیونی نشی

خط به معن ددلبر راغی، شور دزیره پسه بازار گون شو
نه بین رو غشم بی لیدنه، زمانه دی جنون هسی

چې د حسن پاچا لېر دی ، د ددی خط دی مضمون عسى
د زوندون فایده داده ، چې لیدن گو ی دېنګلبو

استه دخیل زنگون و مانه حام حما نهاد شود

خکه سرلرم تل اینسی ، دلکرت به زنگون همسی
خدا به دنیا نماید و لامش تا مطلع شود

په دوستي کېي لاخى، تحت الشري ته قارون هسى

همدی شاعرانه غرور معاصر شاعران را دیواره ای از ده شاعر غور نه جی دانم
و همین دفعه ای مقابله به اینه که شده تهله هنجه و کچه هم بیخ خون اودده داشت

شعر ووایس اوداهم وریاده کوئی جس دادی زما شعر ترتانه پنه دی لو ستلا

و، نومیه دامها بند ۵۵ نه جیحس نورس نهین سو، اویب و دستیه چهار
و برخه یکی و اخسته چن هور نه بس یمونی یه راتلونکو گتو کی و پالدی کرد

لکه زه په یارهین یم، بل به نه وی میسن هسی
لکه زه پسی غمجن یم، بل به نه وی عمجن هسی
شم می ووژنی په خپله، هم په ما باندی زیرا کا
خه بشه یار دی، بشه بی مینه، وزل هسی، شیون هسی
مچ بی درست سره گلزار دی، رنگارتک لری گلدونه
تفرج دبهادگوره، یکی نشته گلشن هسی
زیره دالمدار غرقه به وینو، لاله گل و ته و گوره
هیچ شمیدندی را پری، له ازله کفن هسی
تو روزللو ته بی گوره، پایسته دواوه رخساره
دجهان به باعکی نشته، سنبل هسی، سمن هسی
لکه زه بی ننداره کرم، ورخ اوشیه په خپله خونه
خواره چنون لیدلی نهؤ، به درست عمر دیدن هسی
کهدگل یانه بی خط کبری، لابه هم باندی خر خیزی.
دانازگابدن چی ستادی، دچا نه دی بدن هسی
که بی رسم یابی دو ددی، یاوفا دهندوگی
چی له یاره سره کیش، خوک به و گا سوختن هسی
چی خوک چاپ دد پسی و گا، سره تک وعی لاسونه
دازوندون دی مردن نهدی، گه دی روشنی مردن هسی
دارام، آرام هی یاموند، ستایه غولی کی خوشاله
خوین له بخته له قسمته، چی بی راگروطن هسی
چی خوشال ختک بی وا بی، به پیشتو ژبه خبری
یه یارمی ژبه به نه وی، که بو هیری سغون هسی
یورتنی شعر دپشتتو دادب پلاز خوشال خان ختک و بیلی او خیل شعری قوت بی پکی
ودلی دی نوشکه بی په پشتتو شعر کی خو ساری هیچ له وینی حتی په دری کی بی هم
ساري یولي.

شوشاں خان خنک یه ۱۰۲۴ ه قر ۱۶۹۳ ع کال دخنکو په اکویه کن ذیز بیدلی ڈاویه
۱۱۰ حق ر ۱۶۹۱ ع کال کن میر اویه (سرای) کن خبیش شو، نوگه ۵۵ دا بور تنس
شعر دخپل ڙوندیه وروستیو وختو کن ویلس وی هم نوله ۱۱۰۰ حق کال نه خو هرومرو
راندی دی لهدی کپله ددی شعر دو یلسو وخت دیوولسی پېړی وروستی برخه بلای

از گل احمد زهاب نوری

سراجی، بازار تنگ و باریکی بود، با پیزارهای رنگارنگ

داؤد صحاف سالها است به همان
کوچه میرود و سالها است همه اورا که
روزی کاکه آن کوچه بود، می‌شناسد.

گذشته‌ها، قصه‌ها و خاطره‌ها از سراجی ...

بازار کوچکی است، هر طرف تکه‌های جرم
به چشم می‌خورد، اینجا و آنجا تک‌تک دکان
های بنجارد است... در تکنای کوچه، دکان‌های
سال... بنجاه و بنج‌سال یا بشتر از آن...
کمتر آنکوچه بدنیا آدم... کودکی‌ها یه راه
در سراجی گذرانند، گریه‌های خودشند، در همان
دیوارهای بلند و کج و پیچ گذشت،
دوش هاوشب‌های مستی و بی خبری را، در
میان عمان مردم سیری گرد و روزی رسید،
که جوانی بیست و پنج ساله شدم... باز هم
به همان کوچه‌می‌رفتم..

در دانی بالگری‌های رنگارنگ، شال‌های
ابریشمی، باحاشیهای زیبا... پیزارهای که
غزغز صدا می‌کنند...
یکی بگوش دیگری می‌گوید:
- امروز عروسی است! .. عروسی داد
کبوتر های رنگارنگ از عصر ها تاریخ یکی
سب، تفریح و سرگرمی مایود.. و هر یک
صحاف ...

صدی، کژ پلیست پرده‌های زرمان قصه می‌گذرد

اما ...

بلی امروز، او فقیر شده است ...

به چشم ان

من خندد ...

در این

سالها

سالیا

سال

با آمد آمد بهار ، دشت و صحراء زیبامی شود ، سبزه و گل از خاک سیاه سرمه کشند
طبعت زیبا و دل انگیز جلوه میکند. لاله هم در آراستن بهار سهم میگیرد و این گل وحشی
تداعی کننده خاطراتی می شود که یکی از آن داستا نیست که اینجا می خوانید .

لله های دشت

لله های دشت

بربستر لاله های وحشی دشت که خون تن
داغ و تپ کرده خورشید و امکیده و سرخ و اشیان
بودند دراز کشیدم !

لله های وحشی جفت جفت در گناره هم از سیمه
بردند زمین سر برآورده بودند و نسیم بهاری
زن قرم ولطیف خود را مانند خیال زودگذر دن
پایه دادین بر همه آنها می سایید . لاله های سرخ
نیاشن یواش نیم تزدیک میشدند و انگار هم
نجوا میکردند !

یکدانه گل چشم و بسوی تود راز دراز گردید
دیوانه تراز همیشه بطیش درآمد . فکر میکردم
برای شفته و گفتی :

- تو عمر او را بیه کردی ... نگاه کن در گنار
دنی را با همه هستی و نیستی اش در چهار یکزن
زیبایی ... بشکل تو در آورده و در میان یازوان
آن آغاز و در سینه آن زندگی ختم میشود .

جفت او را شدید ... شاید آنها هم از عشق قصه
ها دارند ... اما این اولین بوسه عشق دیوار ترس و وحشت

گفتی :
لاله سرخ و وحشی دشت را لای هواهی مواجه تو فرو
بردم ...

- اهای اید چفت داشته باشد !
- چلت آن یکی است که تو تبا هش حتی خورشید که ترا همیگریست و نوود خود را
زدم و لبان سرخ ترا که همنگ لاله های خوین
کردی ... لای موهای من است .
تلبرگ لطیف لاله که بلطافت گونه های
تو و بوسیم ... این اولین بوسه من و تو بود .
نمیدانم چقدر طول کشیده مان از حرکت باز
باز مانند ... خورشید بر سینه آسمان میخوب
میان موهای تو ... هنوز زنده و شاداب بود .
دوان شدیم ... توسعه میکردی لاله های دشت
شده ... و یکدی بالذذ در گهایم دوید . ۰۰۰ قلبم
دیوانه تراز همیشه بطیش درآمد . فکر میکردم
دست بسوی تود راز کردم چک بموهایت
لله های وحشی جفت جفت در گناره هم از سیمه
بردند زمین سر برآورده بودند و نسیم بهاری
زن قرم ولطیف خود را مانند خیال زودگذر دن
پایه دادین بر همه آنها می سایید . لاله های سرخ
نیاشن یواش نیم تزدیک میشدند و انگار هم
نجوا میکردند !

یکدانه گل چشم و بسوی تود راز دراز گردید . فکر میکردم
برای شفته و گفتی :

- تو عمر او را بیه کردی ... نگاه کن در گنار
دنی را با همه هستی و نیستی اش در چهار یکزن
زیبایی ... بشکل تو در آورده و در میان یازوان
آن آغاز و در سینه آن زندگی ختم میشود .

من و تو در میان خوشرتگ بسیاری
خفه است ... و این تبه هائل یستانهای بر

دراز گشیده بودیم آسمان صدف زیبا خالی
جسته ایست !

اما ای اولین بوسه عشق دیوار ترس و وحشت
گردیدم که اضطراب بقلب کوچک توجنگ

از ابر بود ... خورشید یکه و تاز بر سینه پهناور
باز سرخ شدی ! خجلت زده و شرمگین

شده ... سربزین انگلندی و بعد بخود چرت

داده و گفتی :

همه چیز زیبا بود ... اهانه به زیبائی

بردم ...

- چرا هیتر سن !

تو ... توانند فرشته ای بودی که از آن

جواب ندادی ... و آنوقت یک دانه لاله چیدی

بالا ... از اسمان به زمین خاکی ماقام تباده

بودی نمیدانستم موهای ترا چشممان ترا ...

کجا ترا نهاشا گنم ... بجهه چیز حسنه بور زدم

- بین چقدر قشنگ است :

جسمور و بی بروان شده بودم ...

شماره اول

صفحه ۴۷

ربان شعر

ترائفه

گویم ترانه و دل خود مید هم ذکف
سو زم به آتشی و نگویم که سوختم
دیگر خدا براز من اخوا ل دل میرس
لب را ز بیم آتش سو زنده دوختم
آن دل که زنده بود رو عشق و آرزو
با یک نگاه تنند و جوانش فر و ختم

«سینتا»

لاله داغدار

امشب که شب خوش بهار است
ایام نشاط و کامکاری
ایسا قی مهوش گل انداز
جا می، زره و فاشماری

ایام بهار و لاله و گل
بی جام شراب خوش نباشد
در پایی گلاب و سایه بیشد
بی چنگ و رباب خوش نباشد

بخرام بتا به سوی گلشن
جوش و طرب بهار بنگر
خواهی که شوی تو واقعاً دل
آن لا له داغدار بنگر

ای مطری آسمان خدا را
در فصل بهار و شاد کامی
با جلوه ماه و کمکشا نها
پفرست به عاشقان بیا می

کاین فصل بهار صاف و لکش
خوش سبزه و مرغزار دارد
همجون دل داغدیده من
بس لا له داغدار دارد
ائز محمد محسن حسن سمتگان

دوبیمه‌های مردم

دل ازدست تنهایی بجان است
غم هجرت بجان من گران است

ندارم طاقت هجرانت ای یکل
که خون چشم من دائم روان است

از غم هجرت تو من دیده گریان دارم
دور از تو بخدا سینه بریان دارم

در غم عشق تو ای سیم بدن
با خیال لب تو لب بدن دارم

غم هجرت مرادیوانه گرد
به کنج های دلم غم خانه گرد

سرایای و جودم را غم تو
گرفته از من و یگانه تو

م، گریم شیون

قافله گل

مبلت یک نفس قافله گل آمد
بهر تکین من شفته بليل آمد
چند غرمه بخونم زدباغ بجوي
سوخ عاشق کش من باجه تقابل آمد
فصل گل میرسد و باز خویش ببرد
بیار گل بیز هشم باقد خی مل آمد
مخمل سبز شده فرش ره قافله ها
آن سفرگرده مگر باز به کا بل آمد
قدحی لاله براز شیر بهاران تکرید
جوش گل هم نفس سوسن و سنبل آمد
شتو یداین چه نوایست کهدربادیه است
شیون من جرس قافله گل آمد

(کابل ۶ جوت ۱۳۵۳)

برای اینکه جوانی خود را از دست میدهد...
جوانی بهار زندگی است. وانسان فقط بکار
این بهار را می‌بیند... امادشت هر سال بهار
در اخونش می‌گیرد... زیباتر و جوانتر می‌شود.
گفتم:

نه! اینطور نیست زن زیباست ولی اینکه بهار
زنگی را باخته باشد... بهار حسروان
و گرسی زن و آندازد... بهار احسان زن را
ندازد...
سر برگردانده خنده دیدی و این لبخند تو
بود که بمن نیزوم بظیید... و این لبخند
توصت که هشیه مرادر برا بر خواهد زمان
شکست نایدیر و پیروز خواهد شد...
زنده خواهم ماند، زنده بخاطر تو... پس ای
خوشی خاطر تو... و برای اینکه لبخند در
چهره تو نمیرد.

آنروز و روز عای دیگر را فراموش نخواهم
گرد... و گسانه اینروز ها روزهای طلائی دوران
عشق پر شکوه مایه... و ماروز های بیتر از این
خواهیم داشت... من چندروز دیگر پیش تو
باز خواهم گشت.

از آنروز بهاری که برای اولین بار باعث یه
گردش نمی‌شدم آنروز خورشید خدا، لاله‌های
وحشی دشت و بهار زبا ناظر اولین بوسه ما
بود... بوسه عشق الوده...

از تو خواهش می‌کنم رکسانه که دیگر در
آنباره که دوناهه خود اشاره کردی حریق نزدی.
این حرف توبیه موده است!

«دیوانه تو، فر هاد»

پوسته رسان در زد خدمه پیر نامه را
گرفت... بسوی اتفاق دختر رفت وقتی وارد
اتفاق شد رکسانه «گزار پنجه نشته بود.

- رکسانه این نامه برای شماست.

دختر از چایش پریدنامه را گرفت... و لی
ولی چشمانتش هر گز قادر نبود جملاتی را که
بر گاخلاق نقش بسته بود، بخواند. از چند ماه
قبل در اتفاقی بیماری مرعوز ناگهان چشمانت او
بسعدت بعضی و نابودی گرانید و روشنانی آن
مرده بود. تلاش داکترها برای معالجه او بی
نتیجه ماند... اودوسه بار قصه در دنای
چشمهاش و بار ای دلداده خود نوشته بود...

.. بایکدختر دیگر ازدواج کن. همه داش
یاد ببر. یکروز بتو گفتم که بهار انسانها زود
گذونا پایدار است... و بهار من گذشت...

است... من دیگر نه شگوفه های سیمراه خواهم
دیدونه لاله‌های خونین دشت را... و بهار نه
چهره و راه... و نه نگاه پر همراه محبت ترا...

من قدرت و نیروی بیشانی خود را از دست
داده ام... هر افراموش کن... و بسوی دیگری
برو دیگری که ترا سعادتمند گند...

فراموش نخواهم گرد روز هاتی را گذر
دشت لاله می‌چیدیم... و بر شگوفه های بادام
بوسه می‌زدم... من گزینی باورم... از تو
میگریختم و تو یعنی دهنال من دوان دوان می‌گندی...

نفس می‌زدم و بزمین می‌فتابم... آنوقت باز وان
مردانه تودود تنم می‌بیچمید... چشمانت تو
جادویم می‌گرد...

فرهاد باورش شد... جطور امکان داشت

آنوش سیاهی و تاریکی فرورفت... روشی
چشمانت زیبای خود را دست بدید...

همت زیاد آخرین نامه را نوشتم...
در چشمانت او بکلی مرده بود... چشمانت اونظاهراء
به گریه افتاد زیرا دیگر نهیتوانست آنرا
بعواند... این نامه از دلداده او بود و او
داردازمن چشم بیوشد و باید هم اینکار را
نمی‌توانست آنرا بعواند فریدزد:

- دیوانه می شوم... نامه به کی بدهم تا
دیگری از عشق می ساخت. قصه پر درد و با
شکوهی از عشق یافت!

- اینها همه حرف است... خودم شنیدم
دیواری که در آنها موریت داشت بازگشت
کمد کترم گفت: دیگر کار از کار گذشته...
داستی دو سال از آنروز گذشته است...

- من نامه را برای تو خواهم خواند خترم.
با اینحال اورا امیدوار کنید... این حرفهای را
خواستگاری می‌کنم... دیگر صبر و قرار ندارم!
وهین کار را کردم... وارد خانه آنها که شده مادر
رکسانه ازاو استقبال کرد:
ماجرای درد ناک دخترش برایش شرح داد
هیر بخت... چشمانت که دیگر جانی را نمیدید و
در سیاهی و تاریکی فرورفت... امسا
خاطره عشق شما با ایندی می‌باشد... قبل
از اینکه اورا بینید از اینجا بروید... بگذارید
این خاطره بزرگ زندگی خود را همیشه عمراء
داشته باشد...

- امامن اورادوست میدارم...
مادر بادستهایش چهره خود را پوشاند...
یک دو هفته گذشته بود... رکسانه در
بیمه در صفحه ۱۵



استاد ور زیده و شاگرد مستعد - سوزن دوزی از صنایع دستی نفیسی است که در روستاها و با دیهه ها
دو هر خانه و منزلی مورد علاقه مردم هاست

عکس جالب سپورتی



تلاش در راه کسب هدف مطلوب و نتیجه نیک یگانه آرزو است که این عکس از آن سخن می‌زند.
این ورزشکار بدرستی به حرفاش ایمان دارد و آنچه که بدرست آورده از دل و جان به آن علا قمنداست و این رو حیه باعث پیشرفت وار تقای آنچه که آرزو دارد بیشتر میگردد.



نقش فدراسیون

ورزشی در تقویه سپورت

ورزش نه تنها برای انسان سلامتی و نیروی تکامل جسمی را به ار مفغان می‌آورد بلکه برای ورزشکار شهامت یکملت چه طفل، بیرون جوان ازین عامل آموزاند و در صورت بسط و گسترش بسیار مهم زندگی و کیمیای جوانی استفاده می‌نمایند. ورزش از هر زاده قدم فراتر میگذارد و در تحکیم و نزدیکی ملت ها و در تفاهم و دوستی بین المللی رول بسیار مهیم و با از زشی دارد. ملتی که از افراد سالم و نیرومند بر خود دار میباشد در تمام امور زندگی موفق بوده و هم یک تغیر سالم مخصوصاً اساسی محسوب میشود همچنان برای ادامه حیات و طول عمر نیز خیلی مؤثر بوده و هم یک تغیر سالم مخصوصاً صا



بناغلی فضلی حین گرفتن کپ قهرمانی

برای جوانان بشمار میرود روی همین بو هنتو ن را حاصل نمود مفکوره بود که دولت جمهوری جوان و تقریباً از یک سال به اینسو ماتوجه جدید رین قسمت مبدول داشته عضویت تیم ملی فوتبال افغانستان را و برای گسترش هر چه بیشتر آن دارم و تا اکنون عضو این دردیفار می بینیم این خالی نیم میباشم.

از او می برسم چه انگیزه سبب دلیل همین مفکر ره بنا غلى شدت این ورزش را انتخاب کنید او محمد شریف انجینیر در فقط با دو جواب کوتاه گفته اش را وزارت زراعت و آبیاری که خود از اینطور خلاصه میکند. اولتر از نگاه هیجانی بودنش که تیم بامیکا است نظرش را بیرامون کمتر میشود آنرا در بازی های دریگر بازی فوتبال در افغانستان چنین ارائه سراغ کرد و دیگری اجتماعی بودن این می نماید. ورزش؟

چنانکه خوانندگان عزیز اطلاع دارند وقتی ازین ورزشکار متین و آرام و بارها نیز نوشته و شنیده شده در باره جوانی یکه اخذ نموده پرسیدم گفت: تا حال موفق به اخذ هشت مدال که در چند سال گذشته به جز ورزش دوکپ و چندین تحصیل نامه و نام چیزی دیگری از ورزش موجود نبود و ورزشکاران ما از امور فنی و تصدیق نامه گردیده ام وی در باره سفر هایش میگوید: فقط یکبار همراه با تیم ملی غرف انجام دادن یک سلسه مسابقات به جمهوریت مردم چنین مسافرت نموده ام اما تا اکنون چندین سفر به داخل کشور عزیز نموده ام که خاطرات خیلی دلچسپ و فرا موش ناشدنی با خود دارم. مخصوصاً مسابقات که یکسال قبل با برادران قندهاری انجام دادیم و بیروز گردیدم خیلی نزدم با ارزش است.

خوب بناغلی اعظمی اکنون نظر تانرا بیرامون بسط و گسترش ورزش در آینده بگوئید: چنین به گفتنا رش شروع می کند گرچه دولت جمهوری از چند سال بین طرف نظر به علاقه ایکه داشتیم بازی فوتبال را شروع نمودم و بعد از مدتها افتخار اعضویت تیم فوتبال منتخب



اعضای تیم فتبال ولایت کندهار



اعضای تیم فتبال گلپ بامبا

وجای قصاص را دیوانه وار می بوسید موج اشک ، کسی را مان نمی داد ، مردم در برابر پیغمبر سر فراز شدند از این صحنه ها که شیوه عدل خواهی پیغمبر خدارا مثال میشود زندگی محمد را سراسر پر کرده است پیامبری که میگفت من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شده ام میگویند زیبایی را کسی بهتر میشناسد که طالب آن باشد، اسلام را کسی بهتر میشناسد که مسلم واقعی باشد ، دینی که همه زیبایی ها را فاش ساخته است دستانیست که قرآن مضمون آن و محمد مر بی آنست ، محمد با چنان روح بزرگ و صفات برگزیده انسانی و عبودیت بخدا !! در بناء اسلام توفيق و رستگاری مومنان خاصه هموطنان را نصیب باشد .

یعنی تو دارم ! محمد پرداخت دینش را ادا کرد .

دیگری بر خاست و در حالیکه از هیجان بهشت میلرزید گفت : ای رسول خدا . یکبار در غلان جنگ بر شکم من تازیانه زدی !

دلها نزدیک بود از غم پاره شود، وحشت همه را فرا گرفته و کسی جرأت نمیکرد که سر بردارد ، پیغمبر باز هم تمنايش را تکرار کرد و منتظر باشند ... مردم احساس کردند ناچار باید او را پاسخ دهند اما چه گویند ایست که زندگیش را سراسر وقف بیا و قصاص کن و حق را باز

ستان !

مرد برآه افتاد و تازیانه بدست آوازه و افتخار بخشید ، رفتار و احکام وی طوری بود که حقی را پایمال کند در برابر پیغمبر زانو زد ، چشم ها از

حجالت و شر مندگی بزمین مینشند وستمی رازوارد .

محمد منتظر است و مردم شرمنده و نفس ها درسینه ضبط گردیده بود

هیچ چشمی راتاب آن نیست که ناگهان ضجه های درد آلوه و بیمار چنین انتظار شگفتی را در این سیما گونه فضای حیرت زده مسجد را به بینند ، سرها فروافتاده و شانه ها لرده آورده مردم سر برداشتند ، غریبوی میلرزد ، چشم ها از اشک پسر برخاست ... مرد عربی خود را درسینه و شکم بر هنره رسول خدا افکنده بود

نیز نوجه جدی را مبدول نموده اند که اداره و پرسنل نماید .
البته جای خیلی خوشی و امید وار گشته است زیرا گفته میتوانیم که برای تمام رشته های ورزش ، اشتراک در تورنمنت های بین المللی و حوزه ای میگردد که این جمهوری جوان ما مدتی گوتاهی سپری میشود مگر در همه امور شکو فا نی و امیدواری های دیده میشود که آینده در خشانی را

نوید میدهد البته در پهلوی سا بر انکشافات و روزش نیز از نمره این این تحول بنیادی کنار نمانده که در آینده رو نما خواهد شد که سبب سپورت خواهد گردید اما نکاتی که سبب گسترش این بازی میشود عبارت از توسعه بخشیدن ورزش در مکاتب پو هنتون و موسسات دو لئے تربیه و ترتیب وسائل ورزش و ایجاد میدان های و سیع و رژن ، عمومیت بخشیدن ورزش در تمام ولایات کشور و تاسیس شعبات که امور مربوط به ورزش را در ولایات دوستان ماست .

پقیه صفحه ۴

ذور و پسیمین

پایه دار ، ملیون ها انسان نجات یافت و احکام ، در کردار ویندار خاتم انبیا نقش بود ، اسلام دینی شد بایدار همیو نهاد انسان نجات یافت انبیاء نقش بود ، اسلام دینی شد هاوباین ممیزات عالی که در رفتار و بسوی حقانیت و انسانیت راه خود را باز یافتند ، راهی که عدالت و تقوی در آغاز آن میدرخشد و پس از وکمال ایمان و کرامت آدمی است ، آدمی ایکه به حق تسلیم و طالب کمال انسانی باشد ، آدمی ایکه انصاف بجویند ، حق بخواهد ، شجاعی و فرمانبر باشد ظالم و مظلوم هردو را محکوم کند ، آدمی ایکه عدالت شعار و مردم پیشه باشد ، آدمی ایکه در هر حال و در هر مکانی خداوند توانا را ناظر اعمال و حاکم بر قلب و مشاعر خود بداند ، در ادبگاه اسلام مراد خود را میباشد ... محمد ص عادل بود و مظہر عدالت - هرگز دل و خاطری را نیاز رده بود ، « تنها یکبار بر سپاهی ایکه شانه به شانه او میراند و باندازه خشن و بی رحمانه میراند که مر کش به مر کب اوست که زندگیش را سراسر وقف شانه او میراند و باندازه خشن و بی رحمانه میراند که مر کش به مر کب محمد تماس میکرد و پای او را به سختی عذاب میکرد ، محمد شلاقی بر او زد و گفت فاصله بکیر !

چون بمدینه رسیدند اورا خواست و عذر خواهی کرد و خود را به پرداخت هشتاد بزماده به عنوان قدریه یک تازیانه محکوم گرد ... آنروز که واپسین روز حیات بیامبر بزرگ بود ، مسجد در سکوت

ترجمه: حسین ترنگ

نایبنا دیکه به عالیت روین

درجۀ افتخار رسید

-هلن کلر-

(هلن کلر) یکی از مشهور ترین زنان امریکا محسوب میشود. وی نظریه‌روشناد و سالکی این جهان را فقیر باقی ماند. هلن در ۲۷ جون (۱۸۸۰) در الاباما بایه عرصه وجود گذاشتند وی تازده ماه اول زندگی خود طفل زیبا، خوش و صحتمند بود و در بینایان درسراسر دنیا تحسین شد. روز اول جون سال ۱۹۶۸ زمانیکه هلن جسم از جهان بوسید روز نامه (واشنگتن) بین رفتن قوه شناوی دلیل این شدگه هلن



پیغمبر صفحه ۵۷

شنبئم و نسیم

شبئم هم شانزد همین بهار عمر را
پشت سر گذاشت، دل را بود و دل را
تر شد.

دختران را سنا در دامان طبیعت
زود تر بجوا نی میر سند و خاصه
آنکه در ناز و نعمت پر ورده شود،
شبئم که شاداب تر و رسانتر از
سایر دو شیز گان قریه وزود تر
بچوانی رسیده بود، تو جه پدر ش را
جلب کرده بود تا زود تر به خانه
شوهر برود.

که خدا عمر، گاه و بیگاه درین باره
فکر میکرد و باما در شبئم درانتخاب
یکی از خواستگاران که ثرو تمندتر
و با رسوخ تر از سایرین باشد
گفتکو داشت، دریغ که شبئم چر
نسیم مو جودی رای نمی شناخت.
یکی از شب های مهتا بی تابستان
بود، شبئم بعادت هر روز تخت با م
مقابل مهتابی را آب پاشی، رو فته
و فرش کرده بود، که خدا که بعد از

ادای نماز خفتن بروی بستر ش لمیده
بود باما در شبئم مو ضموع
خواستگاری از باب نیاز بیک راعطرح
ساخت...
که خدا - تو چه فکر میکنی، من
کمان میکنم از از باب بپترشونه
برای شبئم سراغ نشود... پول داره،
زمین و باغهای فرا وان، اعتبار
و حر متنه هم زیاد اس...
و بعد باخنده علاوه کرد درست نیست؟
مار شبنم: ولی از باب نیاز بیک،
سنه زن و دهها فر زند داره، اینها که

سویوان یک معلم معتمد نبود وی
دیگر نتواند چیزی بشنود و بیا موزد در تبعجه
زبانش هم را کنداند.
هلن در یکی از کتاب های خود چنین
نوشته است (هنوز مهربانی های مادرمران
اینکه خط مخصوص نایبنا را آموخته
بعد از یک سلسله عملیات هر تی به مرتبه
دیدچشمها نش تقریباً خوب شد به صورت
بزرگترین قدر این معلم جوان در حوصله
اش و فیماندن این طفل بود، طفلیکه نه
گوشش می شنیدونه چشمش می دید.
هلن به طبق نو شن دراما نیک هیل
نایبنا هفت سالگی او به قسمی میزیست
که بعد از خودش آن وقت را (عدم هستی) با
صیغ دریک باغ با معلم خود به سهیتی که یک
نل آب هم درهمان نجا بودقد میزدم -
مشهودی نداشت. او می گفت روز تو لند
حقیقی من ۲۷ جون سال ۱۸۸۰ نیست، بلکه
سوم مارچ (۱۸۸۷) یعنی روزی است که
(آن سو لیوان) معلمش وارد زندگی وی
شد واد را لذین بدینه نجات داد. سو لیوان
که در هو سمه نایبنا را شیر بستون ایالت
مسیحی است به حیث معلم ایقای وظیفه میکرد،
نظر به خواهش والدین هلن و ظیله تعلیم و
تربيه وی را به عهده گرفت.

یکی از مهمترین عارضه های قابل باد آوری
زمان هاست و مرگ وی فقط به عمر ۸۸
موقوف شد با وجود اینکه از چشم عاجز بود و
کوئش هم تا آخر عمر صدایی نشید در -
فریانی وجود گذاشته وی تازده ماه اول زندگی
خود طفل زیبا، خوش و صحتمند بود و در
صفحه خلی عادی و نورمال به نظر میرسید.
بعد از یکمیزی آنی سبب شد که هلن قوه
شناوی و بینایی خود را از دست بدهد. از
جسم از جهان بوسید روز نامه (واشنگتن)
بین رفتن قوه شناوی دلیل این شدگه هلن

شنبئم هم شانزد همین بهار عمر را
پشت سر گذاشت، دل را بود و دل را
تر شد.

دختران را سنا در دامان طبیعت
زود تر بجوا نی میر سند و خاصه
آنکه در ناز و نعمت پر ورده شود،
شبئم که شاداب تر و رسانتر از
سایر دو شیز گان قریه وزود تر
بچوانی رسیده بود، تو جه پدر ش را
جلب کرده بود تا زود تر به خانه
شوهر برود.

که خدا آمد به صحراء و درودشت
جوانی نوبهاری بود و بگذشت
سر قبر جوا نان لاله روید
دیگر مهو شان آیند به گلگشت
بی تابی و ناقار ریش بیشتر
میشدو برای دل بیمار نسیم آنچه اواز
در مد رسه آموده بود می نوشته:
بیا تا گل بر افشا نیم و می در
سا غر اندازیم

فلک راسقف
 بشکا فیم و طرح تو در انداد زیم
شب را در ازو نیاز با اخته ان
بخیال نسیم سحر میکرد، ستاره
رو شنی را در آسمان نشانی کرده و
آنرا نسیم نامیده بود... تا نسیم در
آسمان می در خشید، بر چشم ا و
خواب نمی آمد و قتنی سپیده از خاور
می آمد و نسیم در آن محبو می شد
شبئم بر بالین و بستر میرفت ...
هنوز خواب میبود که «شبئم» خواهر
خوانده اش می آمد و نامه اش را به
نسیم میر ساند...
رو، سه سال دیگر گذشت، نسیم

چوان، رشید تر و نیرو مند تر شد.

گردند.



هلن به یک ظاهر خوش در بازیجه هنرمند

چشم خودرا از دست داده بودند دلچویی می نمود ایشان را به آینده امید وار میساخت وی این کمک خود را از عساکر، اهالی وزنان کشور های دیگر نیز دریغ نکرد. وی به هر جایی که میرفت مردم را به کمک و تعلیم و تربیه نایبنايان شویق و ترغیب می نمود.

رهنماهی دو می وی (پالی تامسن) هم در سال ۱۹۶۰ وفات یافت و هلن را تها مگداشت

در حال قدم زدن دیده می شود. این عکس از زمانی نمایندگی میگذاشت که حشمتانش کم کم دید پیدا گرده اما یک حرف نهاشنیده می تواندوزه دیده.



در سال ۱۹۶۴ هلن غالیترین اتفاق را که شوند به اساس پیشنهاد گروها م بل والدین هلن سو لیوان را از مکتب نایبنايان سراغ

فسیدم شهبهنم

وزندگی نمی آورد، گذشته از آن شبتم او وزندگی کی شبتم را تیره و تار بیشتر می دید از او دلچویی می نمود و از تلاش برای برآوردن آرزو، تهیه بول و تدارک سفر به شهر های دور با او حکایت میکرد...

مگر شبتم این خیال ها و خواهیارا ترسناک و سنگین تعییر می نمود... صبح یکی از روز های او اخیر داشتن زن و فر زند و همسن بودن با هم برای زن چه ترا حتی بار خواهد آورد، در حالیکه از باب زندگی خود را در مهر او می گذاشد،

خود را به شبتم می بخشید، هستی و دارایی خود را در مهر او می گذاشد، شبتم دیگر چه میخواهد... بعد غم غم کنان باخود... عجب حر فهایی می معنی راست است که بازن باید مشوه شود...

ما در شبتم: مگر با همه اینها شبتم را پس نیست هر وقتی صحبت ازین خواستگاری بمبان آمده اوزار، زار گریسته و بارها گفته است اگر

نیمیم هم دست تمنا را فرا تو می برد و هر روزی بر تعداد خواستگاران ران کد خدا: نه بابا، دختر های جوان طرفدار خود می افزاید... سرانجام و زیبا که خریدار زیاد یافتنند از این سخنها بسیار میگویند، گریستن اورا هم نمیشود غیر از ناز و خود بر آنکه هفت هزار سکه نقره، شیرینها

بعد از مرگ سو لیوان خانم دیگری جای آن معلم میرباند را می بندد. این خانم که (پالی تامسن) نام داشت رهنهای جدید برای هلن گردید و هلن را قادر به سفر به سراسر ایالات متحده و بعضی مقاطعه دیگر جهان - ساخت.

هلن بعد از چند دو مجهانی از شفاخانه های زیادی دیدند و از کسانی که در چند

از فردا سیل مو سکیدان و بزرگان قریب جهت خواستگاری شبتم برای شبتم اس و دختر کوچکش دو سال نیمیم، بخانه که خدا سرازیر شد...

کدخداد: اینها همه سحر، حرف... دو سه روزی ازین اصرار و ابرام اهل قریب نگذشته بود که از باب نیاز بیک با مرگ آنی خود صحنه را تغیر داد... چنان اتفاق افتاد که نیمیم را در معراج که عشق خود یافسی نمایند... از باب که سحر گاهی بعادت همیشگی لب نهر و ضبو میگرفت،

لحظات نیمیم آخرین در ستش را برای شاگرد یکه جای شبتم را در مد رسمه کرفته تو شدت بر اهوار سپید شرکاب زده، از پدر و مادر از خانه های کلی، از قلعه های مستحکم، از مزارع پهناور، از سنگ سنگ کوی و بروز نهاده از ترانه های الهام بخش جوییا ران بیشتر به آینده نگران می شود،

نیمیم هم دست تمنا را فرا تو می برد و نابود خواهد گرد... کد خدا: نه بابا، دختر های جوان

که خدا حاضر شد در صورتیکه شبتم بخواهد باین و صلت تن دهد، راضی سخنها بسیار میگویند، گریستن اورا هم نمیشود غیر از ناز و خود بر آنکه هفت هزار سکه نقره، شیرینها

بیاورد. شبتم که میدانست این بار بر شانه های نیمیم گرانی میگند، دلش میلرزید و شبها و روزها با بیس و هراس عشق و سر انجام زندگی خود را در تاریکی غرق میگرفت... اما، نیمیم جان تازه یافته بود و امید رسیدن به شبتم کوهها را در نظر شد از مرگ سو لیوان خانم دیگری جای آن معلم میرباند را می بندد. این خانم که (پالی تامسن) نام داشت رهنهای جدید برای هلن گردید و هلن را قادر به سفر به سراسر ایالات متحده و بعضی مقاطعه دیگر جهان - ساخت.

هلن بعد از چند دو مجهانی از شفاخانه

بی چون هلن انتقال و افاده مطلب را می خواست بذکارت خارق العاده در خود میدید او تضمیم گرفت فاکو لته بخواند. این زن جوان که عزم متین وارد استوار داشت در یکی از ایله های کمپرج به تحصیل پرداخت. سال ۱۹۰۰ در یک فاکو لته کمپرج ایالت سچوست به تحصیل خود ادامه داد که چار سال بعد از آنجا هم فارغ التحصیل گردید. هلن این همه موقوفیت های خود را نتیجه زحمات بی گیرو حوصله پایان نایدیر استاد خود - سولیوان میداند. این معلم با خود صله با نشست در کنار هلن با استعداد در هر صفت چه در مکتب و چه در فاکو لته این ناممکن را ممکن ساخت. هلن اوین کتاب خود را با (داستان زندگی من) نوشت این کتاب به پنجاه لسان مختلف تر جمهه شده در سراسر جهان میلوبنای خواننده دارد. وی که این کتاب خود را به خط مخصوص نایبنايان نوشته بود - بورد توجه دلچسب خاص نایبنايان واقع گردید.



درین عکس سمت راست سو لیوان و چب هلن که حرکت لبهاست استاد خود را می خواند. وی درین کار آنقدر مهارت حاصل گردیده بود که در حرکت لبها مطلب میگویند را درک میگرد.

وی مدت زیادی سر مقاله نویس یکی از مجلات (بوستون) بود و بعد ازین (۱۵) کتاب دیگر هم نوشت.

او به آبیازی، گشته رانی و ایسپ سواری مهارت بینا کرد. به کسرت های علاقه داشت و امواج صوتی رانی توانت نظر به ارتعاش آن در اجسام جامد داشت.

بعد از مرگ سو لیوان خانم دیگری جای آن معلم میرباند را می بندد. این خانم که (پالی تامسن) نام داشت رهنهای جدید برای هلن گردید و هلن را قادر به سفر به سراسر ایالات متحده و بعضی مقاطعه دیگر جهان - ساخت.

هلن بعد از چند دو مجهانی از شفاخانه های زیادی دیدند و از کسانی که در چند

شماره اول

ازدواستان

شراب ناب

ساق آن شراب ناب بیار
نویهار است توین حساب بیار
قبح باده دا بر از می گن؟
کاسه گاسه بعن شراب بیار
زان شوابی که اشین بشاند
مستر آدد جو جوی آب بیار
جرمه جرمه بریز دد سافر
عائشان دا به بیج و قاب بیار
ای هنرهند به بزم عشاپان
لیچک و طلبه درباب بیار
نفعه بنواز طور چوش خروش
نا بیاره همه به تاب بیار
کتر جگر دود دل گست بدلا
لیله لیله ذ دل گیباب بیار
از دل من گیباب خون الود
لزد آن شوخ بی حجاب بیار
(خسته دل) عاشقت می خواهد
نشر شعرش تو در کتاب بیار
فرستنده غلام محمد

از: محمدآصف «غروب»

بهار

کن ورود قدمش شاد شود بلبل زار
با بهار باز گتون رنگ دمد پرخسار
سرخ بالاله شده کس نتوان کردشمار
به مشامت چو رسید بوی گلی گردی خمار
سرنگون گشته همه جا ابرهاری تو بیار
همه بیار روند سوی چمن لیک «غروب»
با کدامن رو د آنجا که ندارد یکن بیار؟

از عائل شاه پیمان

صبح زیبای بهار

قلب من اشک پریخت	دیشب از فرم
اشک هست و غرور	قلب پریخت شده لم
اشک مسترن و سرور	قلب حست زده لم
اشک پاکیزه جو نور	ناله بنمود و مکوتش بشکست
مزده را به رخ من پسند	آن سکوتی که چه شب های دراز
مزده عیش و نشاط	بوسه میزد به درود پیارهش
مزده بزم و بساط	گفتش کلی دل بیچاره من
وه چه زیبا ودل انگیز و خوش آور بود	چه شده؟ رامست بگو؟
صبح زیبای بهار بود ونی و سانش بود	کانجهین زار و پرزار شدی؟

الیزابت کینی



۱۹۵۲-۱۱۳۰

۱۸۸۶-۱۶۴۰

خویش آشنا گرداند و آنان را درین ساحه رهبری کردند. متولد شد و حیات خود را از آوان شباب به یک وظیفه بزرگ های اصلاح متحده امریکا کار کرد و متولد معالجی خود را عمومیت بخشید نتایج این کار او آنقدر عالی و مشمر بود که الیزابت در انتستیوت شخصی خویش واقع مینما پولیس به معالجه اطفال مفلوج مشغول شد و ضمناً اداره این انتستیوت را نیز به عهده داشت بسی بزرگداشت و افتخار و در بیله لوی آن یک سلسله دکتورا های افتخاری نصیب او شد اما او با استفاده ننموده بودند. سال ۱۹۱۰ برای پرستاری مریضان تحول شدیدی ایجاد کرد. درین سال یک شیوع مرض فلچ اطفال بظهور پیوسته مخصوصاً آن عدد از اطفال بدین مرض مصاب گردیدند که ازواکسینا سیون بدور مانده بودند اطباء چون بقدر کفايت نبودند رسیدگی نمیتوانستند. بنابران الیزابت کینی می بایست یک آزمون قدرت بعمل آورد و در هی مبارزه با این اپیدمی وحشتناک به التزام رکاب بیماران راهبرد. این زن فدا کار برای کمک موثر به اطفال علیل طرز العمل کاملاً غیر عادی را برگزید در قنداق های گرم پاسخی و مجاهدت تهاجمی به مساز اعضای مفلوج آنها توانست نتیجه بگیرد و آن اعضاء را بار دیگر به فعالیت در آورد البته این طرز العمل وقت زیاد را دربر گرفت و علاوه‌تا زحمت ده و رنج آور بود و امامجه میشود گرد. دیگر راضی برای کمک در نظر او وجود نداشت. در طول سال از هزاران انسان ناقص الاعضا حمایت و نگهداری گرد.

اندکی قبل از جنگ دوم جهانی این طرز العمل الیزابت کینی در سرتاسر استرالیا مورد قبول و عمل واقع شد موسس این طرز معالجه در سال ۱۹۴۰ عازم اصلاح متحده امریکا گردید تا دران سا مان اطبا را به طرز معالجی خواهی

سیاستیان برانٹ

۱۸۴۰-۱۹۱۰



با پسته شدن فصل قرون و سلطی و از هم پاشیدن شیرازه متصل و مستحکم مذهبی جوامع غربی و تنظیم موسسات قرون گذشته شعر و شاعری کشور المان هم قابلیت خود را از آنچه قدرت خلاقه آن ایجاد کرده بود از دست داد هنگامی که قواعد خشک و بیجان تدریسی در زمینه شناخت و بیان شعر و یا عبارت دیگر بر جهان احساسات و عواطف وضع گردید و به اصطلاح برای شعر چوکاتی بنام صنایع لفظیه و معنو یه واصول تقاطیع ترا شیدند و برو فیسان آلات پیمایش درازی و کوتاهی شعر را بدست گرفتند دیگر مجالی برای درک واقعیت ها و ارزشها شعری باقی نماند.

یکی از چهره های تیپیک این عصر سیاستیان برانٹ حقوقدان شترآ سبورگی است در بازیل، آنجاییکه نباتات زیاد دارد و مانند مراتع آن مراکز انسان دوستی هم، بکثرت وجود است تا در جهات حصول دو گثواری حقوق تحصیل گرد و اندیزین زمینه راه آمو زش مزید را پیمودن گرفت.

هنگامیکه بازیل بزنگی رانقاد و هم پیمانی سویس کشانیده شد برانٹ هم از طرف مقامات اداری وطن مالوف خود بحیث سینه یکوس(با اصطلاح ریش سفید مردم) و منشی شهر موظف گردید.

در جریان این سال از خامه توانای اویک سلسله نوشته های حقوقی و حقوق توبرس عرضه شد.

او برای شهر اشتراسبورگ مصدر خدمات ثمر بخش و نهایت مفیدی شد و بدین منوال یک سلسله «سالنامه ها» را هم برای کتابخانه دو لتسی فراهم آورد و لی متاسفانه این کتابخانه معظم در سال ۱۸۷۰ طعمه حریق گردید.

نوشته بی که او را در سرتاسر اروپا مشهور وانگشت نما ساخت «کشتی دیوانگان» نام دارد که به شکل هجو آمیز سروده شده و بدآن وسیله بر عادات سخیفه عیوب جنو ن و حماقت عصر انگشت انتقاد نهاده است. این کتاب او را که مانند آئینه اعمال دیوانگان میباشد همه اصناف شهربی حتی در لحظات کار و مشغولیت هم بمقابل خویش میگشایند و

بچه ذر صفحه ۱۶

طبیعت آینه دار بهار بود، نسیم
ملایم سرا سیمه به شاخ و پنجه های
درختان می زد، سبزه های نو ر سن
و گل های و حشی پیشتر قا قله بهار
چهره خود را در آبها ی شفاف
جوییا ران و روید که غوغا کنان
از صخره ها و دامنه ها سرا زیر
می شد، شسته تر می دیدند. نیشتر
بهار از رگ ز مین خون کشیده و بر
لاله ها زده بود، درختان غرق در خرم
شکو فه آبستن عمر بود.

کو هسارتیم گون که افسانه
قرون و اعصار فرا وانی را باز مزمه
های خا موش در خیال بینندۀ میریزد
در آن نقطه افغانستان مر کزی که
میتار جام و شوا هد تمدن برا زنده
سلامه غور نمودار یک عظمت فرا رفت
در دل تاریخ است محکمتر پا بن مین
فسرده و حصار مستحکمی را بر ای
سا کنان گرد و نواح و فر زندان
پر ورده دامان خویش بو جود آور ده
است آنجا... آری همانجا که کوههای
سر بفلک بار زمین را گران ترساخته
وادی زیبای غور، چون نگین در حلقة
بهار افتاده بود... آنروز، اول بهار
بود، سالی رفت و سالی دیگر آغاز
شده بود بهار دره ها و وادی های پیر
را باز می آراست و بر کو هسای
سالخورده جلا می بخشید، مردم همه
به پیشواز بهار روی کشتزار ها
و قطعات پرا گندۀ مزارع اینجا و آنجا
سر کشیده پیر مردان دور هم نشسته
از فصل خوب، و سال شا داب
و انتظار رات امید وار گندۀ آینده باهم
صحبت میکردند، پیر زنان با کار
گاههای کر باس با فی شان نزدیک
دیوار های قلعه دریک ردیف پشت به
آفتاب مشغول رسیتن و یافتن بو دند
قطرات عرقی را که گر می مطبوع
نیمه روز اول سال بر پیشا نی آنان
می آورد بانوب چا درهای سیاه
و سپید می چیدند... دختران جوان
دف و چنگک بر داشته و میان خرم
های گل و سبزه از بهار عمر و جوانی
به بهار طبیعت افسانه میگفتند جوانان
به سنک اندازی و جست و خیز و زور
آزمایی بایک دیگر از افسرده کی های
سر ما انتقام می کشیدند... اطفا ل
قد و نیم قد از مزارع گل می چیدند
دسته می کردند... در میان اینان
دو طفلی بود یکی دختر و دیگری پسر
که قمیر ما نان این دا ستار را می
سازند...

در گوشة این وادی و در زاویه
تا بلو بیکه رسم کردیم، کنار درختان
بید که تو پنگ زده بود که خدا عمر
باریش پهن و سبیل های وارونه اش
به چنار تنو مندی تکیه زده با محاسن شن
بازی میکرد....

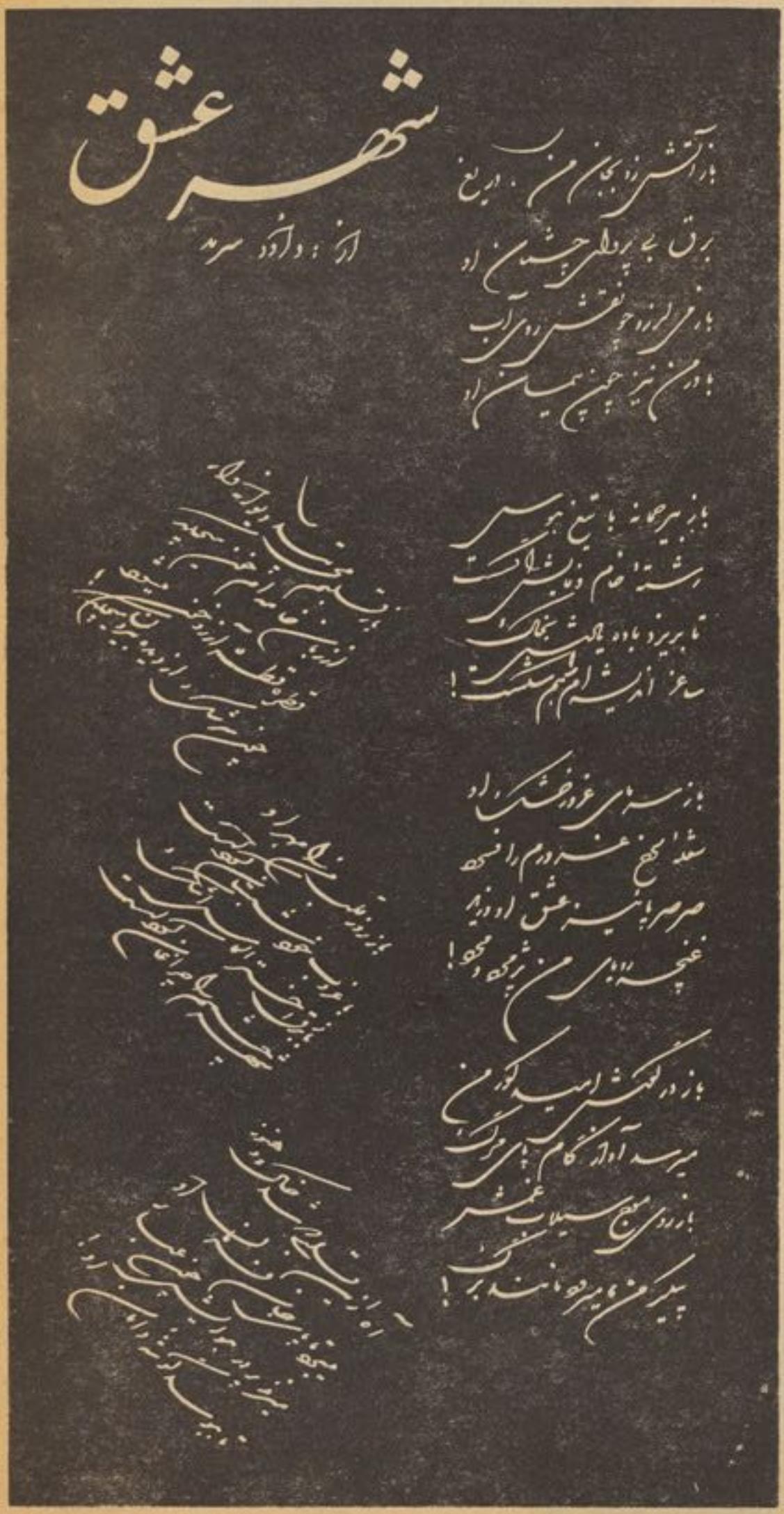
نوشته از عرد

شنبه و نیمیم

خاطر عشقی که در دامان جبال غور پر کشید و همانجا پر اند اخت

بی برووا عاشق می با لید نیز بی میل
زمزمه میکرد.
بیز کان سیه کر دی هزا نبود و سوز و ساز نسیم را نا مراد
بکذار... از این لحظه در پند عشقی
را ن رخنه در دینم
بیا کز چشم بیمارت که الفبای آن با الفبای پاره بگدا بدی
شنا میکرد نظرش را جلب کرده بود
آغاز شده بود خود را روز بروز
هزاران دند بر چیتم
عشق سر کش نسیم روز بر و ز مخصوص رتر می یافت تا آنکه ز مینه
رسوا تر می شد، دیگر دختر ان برای دید و باز دیدهای ساده و محروم
همیاز شبنم از این راز آگاه شده آمده شد و ازین مرحله به سرعت
بودند و با شبنم بیشتر از این باب گذشت و جای آنرا یک هیجان و نا
سخن میگفتند و او را بخاطر دلداری شکیباتی مستمر و متوا لی فر
از نسیم زود زود از قلعه بر کشتزار گرفت.
ها می کشیدند، شبنم که بحکم جوانی
بقیه در صفحه (۵۲)

در افق دور از تنگنای میان دو کوه و بی غبار بهار بود، لاله ها در کشتزار
بک قطعه ابر سفید که چون قوی ها و دامنه ها می سوختند، شکو قه
زیبا در او قیا تو س بیکران آسمان بر شاخ و پنجه های درختان میخندیدند
شنا میکرد نظرش را جلب کرده بود بزندگان برای بهار می سروند...
و او را طوری فریغته بود که نگاهش در مد رسه نیز اطفال مقدم بهار
از آن کنده نمی شد...
حال او میرساند، شاید که خدا از زندگی را با ز مژمه درس های نوی
آن ابر لطیف تمنا میکرد برای مزا رع نیکومایه می بخشیدند. شبنم که از
نصاب در سهای ابتدایی گذشته بود، اکنون حافظ میخوا ند، نسیم در
و سیعش ترا نه با ران را بسرا بد کنارش بود و به لب و دهن او خیره
ویاهم جوانی رفته خود را در حریر خیال پرور و نیروی شتا بندۀ آن هی
مانده بود...
شبنم با تکیه روی هجا ها یکه یکه
که خدا حاصل همه عمرش دختری و ببریده ببریده میخوا ند و گاهی که
داشت بنام «شبنم» بیش از شبنم سو زش به چشم ها یش می افتد
و بعد از او چند دختر و پسر دیگر ش را زمانه و مرگ ربوده و در زیر خاک
های قبرستان قریه برای ابد نهفته
بیو... که که...
شبنم که ازین وضع رنج میبرد
سر و گردن فاخر تر و هم تو مندو
از همسالان دهکده خود می نمود.
زیبایی معصوما نه و طفلانه او، یک
جفت چشمان برآق و شفاف او، لبها
چون برگ کل لطیفیش مو های پریچ
و سیاهش و مهتاب رویش بهاری را
که خیالپرور تر و عاشق کش تر در
کمین او بود در خیال بیننده بیدار
بی ساخت...
شبنم آنروز بیشتر با «نسیم»
عمر ای میکرد و همیازی می شدادر
مدرسه بادیه که معمولا کود کان
پسر و دختر باهم یکجا در محضر
آخوند می نشینند نیز هم کار
«نسیم» بود. نسیم پسرا خوند دو،
سه سالی از او بزرگتر بود وقتی
شبنم شاگرد آخوند شد و کد خدا
بانقل و شیرینی و دستار اورا تسلیم
ادیگاه کرد، نسیم هنوز سرو کارش
با مد رسه و شاگردان بود مگر شبنم
که از مرز طفیل گذشت و روشنی
شباب در چهره اش می در خشید
نسیم بیک قطار دختر و پسر دیگر که
پاره بقدادی را تو آغاز کرده بودند
در غیاب پدر، درس میداد و بیشتر هم
با شبنم که نسبت به همقطا ران
بیدار تر، هو شیاطر و ذکری تر بود
و یازین لحظه که زیبا تر جلوه میکرد
درس میخوا ند و کمک میکرد. پدرش
هم بخاطر خشنودی کد خدا توصیه
کرده بود نسیم بیشتر در خدمت
شبنم باشد و اورا زیادتر بیا موزد.
یکی دو بهار دیگر آمد و رفت...
شبنم در در سهای خود بیش رفت
بر آنها سایه افکنده بود به خاطر
چیز های بیشتری آموخت و همان
طور هم با نسیم الفتیش بیشتر گردید.
بازم هم روزی از روز های روشن
سینه اش را گرم میکرد بی اختیار



هوس

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل-

نا اینجای داستان خواندید:

(زان) به خانه دوستش (بیتی) او را نزد دوستانش میرد و اورا به ایشان معرفی (زان) با (بر ناد) دوست صمیمی
(بیتی) آشنا میشود. (بر ناد) بعد از گفتگو با (زان)، از وی خواهش میکند که به خانه اش برود. اما «زان» این خواهش را رد میکند. فردای آنروز (زان) به خانه میباشد (بیتی) نزد
وی میاید و از او میپرسد که آیا گاهی عاشق شده است و اینک دنباله داستان:



بلی، «بیتی»... تو آدمی خود را غریب
به کسی نماید...
...

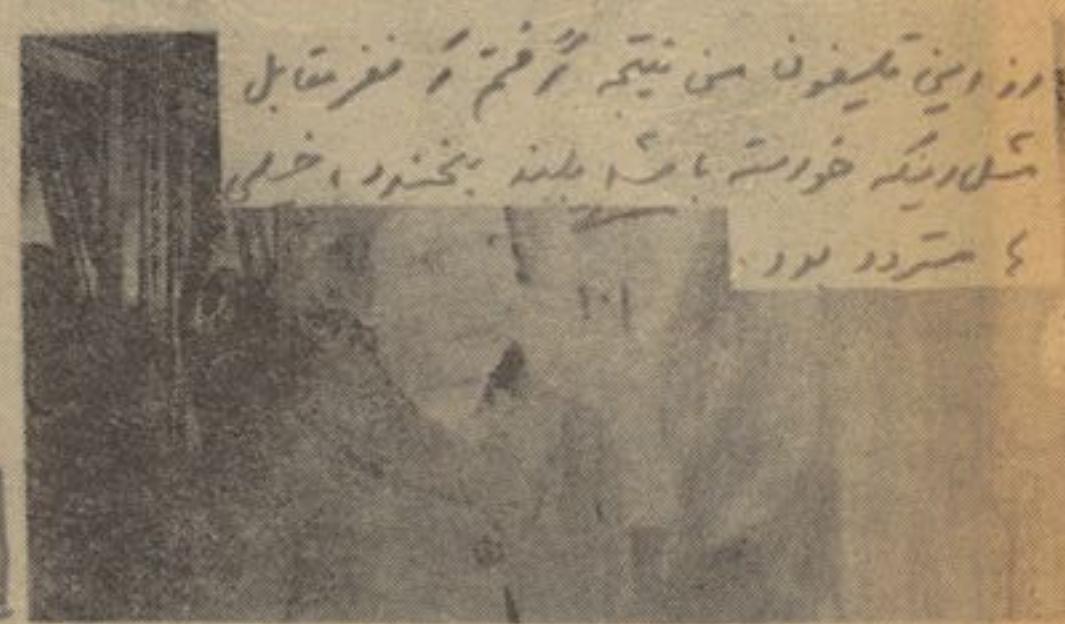


امروز اول اپریل است، مایع این
تلخیفون بیش از یک آزاده چیزی نمود.



از طاری خارج نمایم. اما او را آنجاب نماید
بنایلید، امروز اول اپریل است

بلی، شاید درست باشد... چهارچهار
امن تلخیفون را نماید و است.



در اینباره فکر نمایم. تو خوبیها و سخاول هایش
یک دوز نماید! و دو ده صدای خود سرمهی
این چهارچهار، ترا فریب نماید...

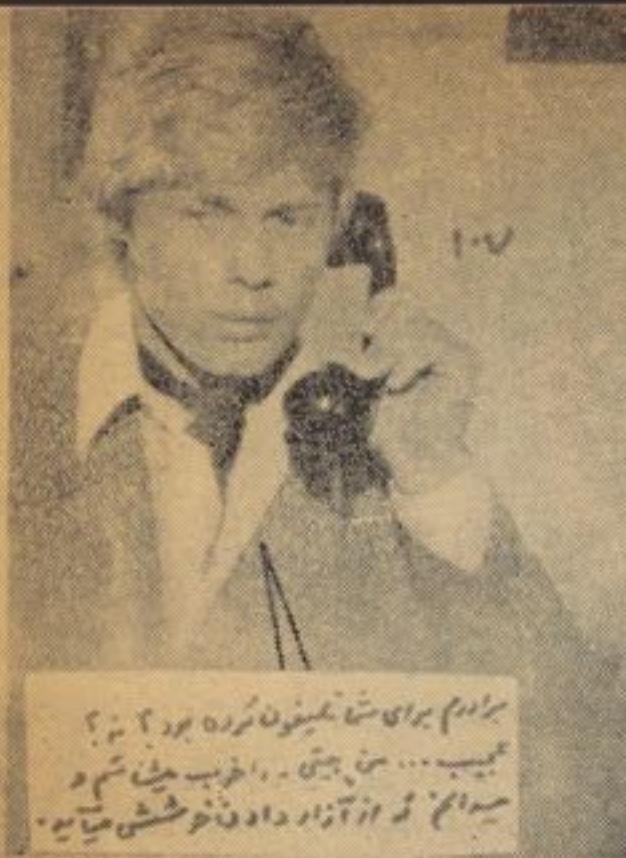


بیتی
آندر

آندر

آندر

مادر، ازت خود هیچ سخن
دیگر از ادحاف نمیزنم.



۱۰۷

سازم براي شناسنويون بوده است
سيب... من... اخوب... شد
سيم که از آزاد دادن خوش شد.



۱۰۴

بلکه؟ آه خودم هستم
سلام پیو.



۱۰۵

تو سه تمن یگران! تو نبايد بخاطر ميشه بهم
پيش و زينگدار در راه نرم، اشکود خود را
ناراحت بسته باشی.



۱۰۹

ادج شنگ داشتند اور و به آنها نان ميگردند.

خوش معلوم میموري. حق، فرام
تليفون عاشقانه بوده!

تو مني شن، همن است فردا چاشت نان و با من
صرف نمیشه؟ روز بعد، چيزا حرف خواهم زد. خوب...
زگر زدن. تا فردا با من خواه. چاشت باز هم برداشت
لطفوف خواهم گرد.

۱۰۸



دقیق دارد

۱۱۱

اچرا تو با همچو... و دوست نه
بیرون نمیروی؟



آخر وقت آن دسته که برداشت
کنند نامند پیدا کنند.

انجیا کلص مشکل

و هرجار نظر ما به سوب نامعلومی حرکت کردیم.
لحظه‌ای بعد کنار یک سینما تپان رسمید یعنی
دوستم بهتر آن دانست بادختران بگوشه ای
ایستاده شود و مرآبدنیال نکست بفرستد.
نکت را گرفتم و برگشتم. دوستم بسیار به
واقع است).

چواب خیلی طولانی بود ولی نه من و نه
دوستم چیزی از آن فرمیدیم.

- (نمی‌میدیم) ... (نمی‌میدیم) ...
سوال دیگری طرح شد:

- (اگر وقت داشته باشید، شمارابه دیدن
به شروع فلم نیم ساعت مانده بود و باید
این مدت راه رفته بگذرانید).

یک فلم دعوت می‌گیریم.

از گفتار دخترها همینقدر دانستم که می‌گویند.
دوستم تقاضا کرد:

- (اگر زحمت نشود، به زستوران می‌رویم
لخیر، مشترکیم و لی دوست آنقدر شله شد
و می‌میل گفت که دیدم دخترها موافقه کردند و تا شروع فلم چیزی می‌خوریم). باقیدارد

نوشته ژرف بین

روزنه بسوی امیدها

شاید کدام وقت درین دوستان و یا آشنا یان
با کسانی برخورد کرده باشد که چند روزی راه
اصطلاح به (خارج) گذشتند باشند و چند
خود را در گاذرنی نوشته و در جیب گذاشتند که
کلمه ای هم از زبان بیکانگان را آموخته باشند.
و شماکه از آن زبان بیکانه، بیکانه اید و
مشتوبید که اصطلاحات و کلمات مروج آن زبان
در گفتار این دوست تان تائنداره ای نفوذ کرده
که اسلام نیاند اوبه کدام زبان حرف می‌زنند
و شاید هم ضمن صحبت تری تری اینظرف
و آنطرف نظر بیندازید و به خنده های آنها
شاهم یی اراده لب تان پس برو و دندانهای
تان هویدا شود. وضع شمارا در همچو حالات
بخوبی می‌توانم احساس کنم، من چه که همه
کس، بجز آنایکه بیرون این روش اند، می‌توانند
آن مردیدون اینکه چیزی پرسیده باشیم رد
بیچ و تاب درونی شمارا درک کند.
واما... من قصه ای دارم از آن طرف سرحد
کشور خودم ...

از قضا لازم دیده شد که در یکی از کشور
های همچو ایران دستورات بینندگان رهسپار
شوم. من خودم تنها نبودم. تعداد کثیری
از رفقا بامن بودند و نهایی را احسان نمی‌گردید.
هنوز سخنانش بیانیان نرسیده بود از عین
که نه عرف و عادت شانرا بلهیم و نه زبان
آنها میدانیم. در اینجا قرار بود دروس لسان
راتقیب نمائیم و بعد در روزهای راه رفته بودیم
کنیم. واضح است که لسان راهی یکی دور روز
نمی‌توان آموخت. اما گفت خودآموز و دیکشنری
هارا زاینچا با خود بودیم و بعضی از جملات
را بیان کردیم. گرامری و سایر خصوصیات
دستوری آنرا بدانیم از یاد کرده بودیم و بیشتر
بکویم پیکنک نموده بودیم.

چندروز اول را بادوستان و وطنداران خود
که قبل از مادر آنجا درس می‌خواهدند به سپر و
خواهی و بلندیت باشیم از لیلیه خارج شدیم
و هنوز یکم نگذشته بود که هوا ی گشت و
گذار مستقل به سرمازو یکی از دوستان به
سرالم آمد و گفت:

- (این راه زبان شماچه می‌گویند؟)

لبخندی زدن و جواب دادند:

- یعنی بفرمایید.

دوستم درحالیکه غوزه راهی آنها نشان میداد
و گفت:

- (این راه زبان شماچه می‌گویند؟)

لبخندی زدن و جواب دادند:

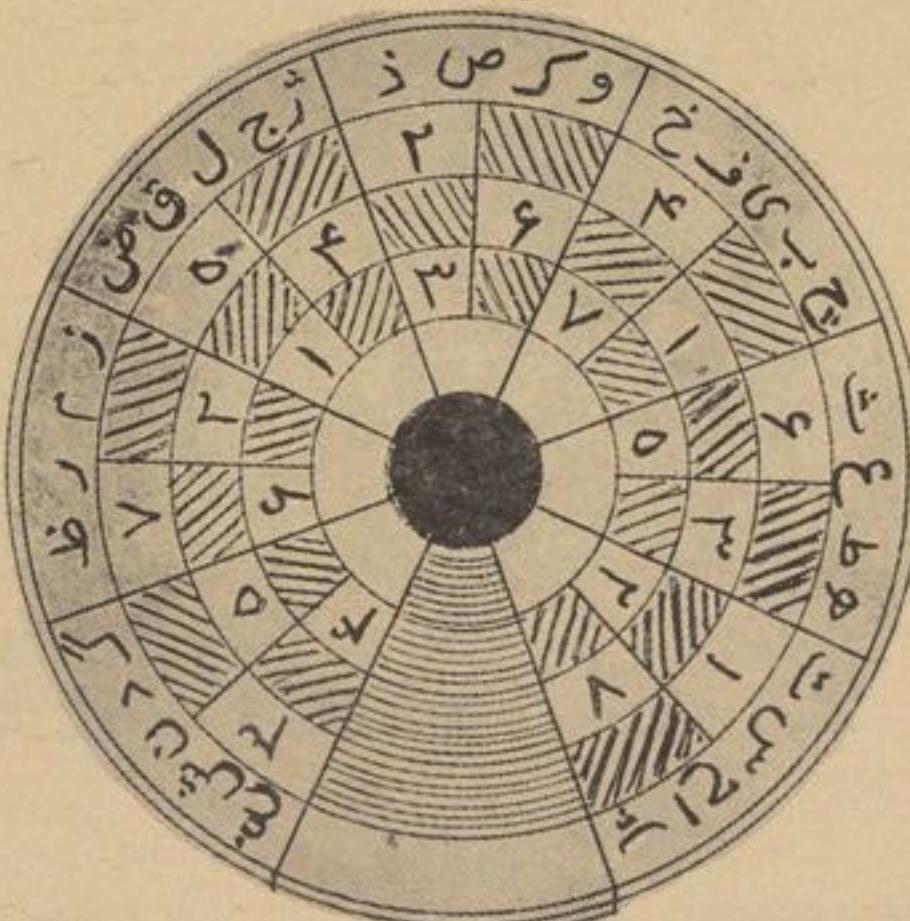
- گشتان (غوزه).

دوستم درحالیکه تشكیر می‌کرد گفت:

- معلم به مادرست درس نداده او گفت که
را اینطور نمی‌شود فرا گرفت. بیشتر است با
مردم در تعاس شویم و با آنها مکاله کنیم.

این شی را (سبب) می‌نامند.

فال حافظ



خوانند گمان گرامی! ترتیب از: ص، بهنام
در هر روز از هفته که می‌غواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف
نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی‌گذارد که حرف اول
باشد یا دوم باشد یا این‌لاست). در تیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه‌های سفید و
سیاه می‌باشد و در داخل خانه‌های سفید آن سه عدد تبت شده است از آن سه عدد هر گدام
را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته
مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شناسیرین سمعن دریافت نمایید.
مشلا روز یکشنبه حرف چهارم خود را گهیم است انتخاب و از جمله سه عددی گهدر
زیرقوس هربوته به این حرف دیده می‌شود بیت ۷۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت
مربوط به روز یکشنبه در صفحه فال حافظ ارجمیم کنید.



تو خسود حجاب خودی حافظه از همان برخیز
۶- درین مقام مجازی بجز پیاله مگیر
درین سرا چه بازیچه غیر عشق مبارز
۷- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بناز
تشاق دا بناز تو هر لحظه صد نیاز

۳- ای گل نودوش داغ صبوحی کشیده
ماان شفایقیم که با داغ زاده ایم
۴- گلعادی زکستان چنان هارا بس
ذین چمن سایه آن سرو دوان هارا بس
۵- هیان عاشق و معشوق هیچ حادی نیست

۱- حافظ از درگوشة محراب می نالد رواست
ای نصیحت گر خدارا آن خم ابرو بین
۲- چون گاینات جمله بیوی تو زنده اند
ای ابر لطف بزم خاکی بیار هم

شنبه

که تا زحال تو حاکم شود بیسر آمیز
۱- من بیکوش خود از دهانش دوشن
سخنا نی شنیده ام که میرس -
۲- باز آی ودل تنک هر موتس جان باش
ذین سو خته را معروم اسرارهان باش

۳- بیار زان می گلرنگ مشکبو جامی
نماد دشکو حسد در دل گلاب انداز
۴- یارب آن زاهد خودبین که بجز عیباندید
دود آهیش در آینه اد رال انداز
۵- خیال خال توبای خود بخاک خواهم برد

۱- بیاوگشتی ما در سط سراب انداز
خروش وولله درجان شیخ و شاب انداز
۲- آراکه بیو عنبر زلف تو او زوست
چون بود او بسر آش سودا بسوزو ساز

یکشنبه

سر مکش نا نکشد سر بفلک فر یادم
۶- گلین عشق هیدمد ساقی گلزار کو
باد بهار می وزد باده خو شکوار کو
۷- در چمن هر ورقی دفتر حالی دگرست
حیف باشد که زکار همه غساقل باشی

۳- بوقت گل ششم از توبه سراب خجل
که کس هدایت زکر دار نبا صواب خجل
۴- خوش بسوزار غمای شمع که اینکه نیز
هم بدم کار کمر بسته و بر خاسته ام
۵- هن مخور باهمه کس نا نعوزم خون چکر

۱- یارب بوقت گل گسته بنده عفو کن
و بن ما جرا بسر و لب چویار بغض
۲- باخیان گر ینج روی صحبت گل باشد
بر جفا خار هجران صیر بلبل با یادش

دوشنبه

از خلو تم بخانه خمار هیکشی
۶- در طریق عشق بازی امن و آسایش بالاست
دش باد آن دل که بادرد تو خواهد هر هی
۷- گوش بگشی که بلبل به فان میکوید
خوا جه تقصیر هفرها گل توفیق ببودی

۳- ذین خوش رقم که بر گل رخسار هیکشی
۴- به صبحه گل و گلزار می کشی
۵- سخن دد برده هیکویم چو گل از گنجه بر روی آن
گهش از بین روزی نست حکم بر زور زی
۶- هر دم بیاد آن اب میگون و چشم هست

۱- نوبهار است در آن گوش که خوش بدل باشی
که بسی گل بدید بـز و تو در گل باشی
۲- ندام آنچه همیزی بطراف جو باران جیست
مکار او نیز همچون من غمی دارد شما روزی

سه شنبه

تاسرو بیا موزد از قدر تو د لجوعی
۶- ای که با سملله زلف دراز آمدی
فرست باد که دیوانه نواز آمدی
۷- ناگهان بوده بر انداخته یعنی چه؟
مست از خانه برون تاخته یعنی چه؟

۳- ساقی چمن گل را بی روی تو رنگ نیست
شمشاد خرا هان کن تایخ بیرا رس
۴- هن خواه و گل اشان کن از ده عجم بخواه
این آفت سحر گاه گل بلبل توجه هیکوئی
۵- شمشاد خرا هان کن و آهنج گلستان کن

۱- دست ازمن وجود چوهردان ره بشوی
تساکیمیای عشق بیسا بن و زد شوی
۲- دایم گل این بستان شاداب نمی ماند
در داب ضعیفان را در وقت توا نائی

چهارشنبه

چون ساغرت بر است بتوشان و نوش کن
۶- گرشهه گن و بازار ساحری بشکن
به غذه رونق و ناموس ساموری بشکن
۷- به زلف گوی که آین دلبری بگذار
به غذه گوی که قلب ستمگری بشکن

۳- خوش چمنتیه از فستیه ایه در بهار حسن
حافت خوش گلام شد هر غ سخن سرای تو
۴- هر ایشیست خون اشان زدست آن گمان ابرو
چنان بس فته خواهد دید ازان چشم و ازان ابرو
۵- ای نور چشم من سخنی است گوش کن

۱- ای دیک راستان خبر یار ما بگو
اجرا گل به بلبل دستان سراب گو
۲- تاب بنشنه هیدهد طره هشک سای تو
برده غنچه هیدرد خنده دلگشای تو

پنجم شنبه

زانکه آنچه جمله اعضا مجامعت باید بود و گوش
۶- چو برشکست صبا زلف عنبر اشان
بهر شکسته که بیوست تازه شد جانش
۷- گرمهار عمر باشد باز بسته خوش گیر
جنر گل دسر گشی ای مرغ خوش گوونه بخورد

۳- شرم از خرقه الوده خود می آید
که بندو و صله بصد شعبدہ بی راسته ام
۴- گفت آسان گیر بر خود گارها کتر روی طبع
سخت هیگردد چنان بر مردهان سخت گیر
۵- در حريم عشق نتوان زد ادم از گفت و شنید

۱- گفتم بدلق زرق بپوشم اشان عشق
غماز بود اشک و عیان گرد راز من
۲- یارب این قائله را لطف ازل بدرقه باد
که از او خصم بدام آهد و معشوقه بکام

جمع

و اقتات مهی قار بخ

۱۰۰۰ ق م : بعداز فوت پادشاه سویل حضرت داود

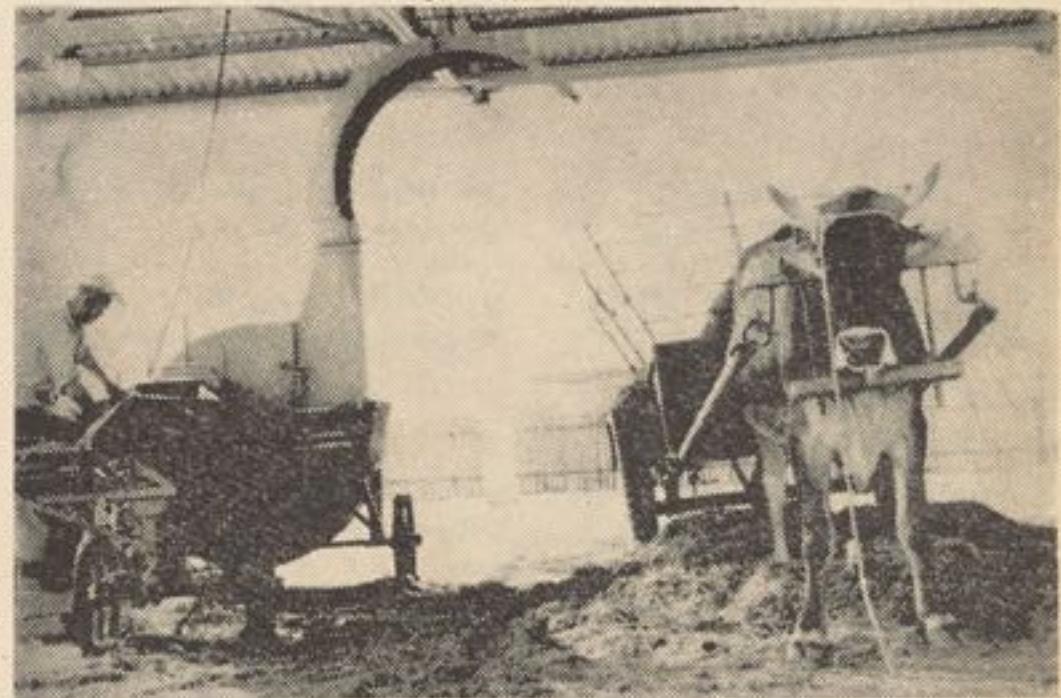
جایلی هائیتو ا راویران گردند : نیسو ۱
ار تخت نشست اما در هفت و نیم سال اول
بایتخت آسور از طرف بابلی ها و بیزان
صرف بر قسمت جنوب پادشاهی چند
گردید بعدا در سال ۶۰۵ قبل از مسیح آنها
حاکم شدند و لی بعد ا
با همراه به چنگ آغاز گردند .
بر همه فلمرو اسرائیل عالم حاکم گردید
و بت المقدس را بایتخت ساخت .

۱۰۶۲ ق م : کوتاما معروف به بودا در محلی نزدیک

به همالیا به دنیا آمد بعد در سال ۴۸۳
رو مولوس روم را بنا نهاد : بر طبق قبل از مسیح پدرود حیات گفت بودا
روايات انسانی تیه های روم قرن عاشر
سال‌ها گردودرین مدت سعی نمود بر درها
از طرف راه داران هندی و اروپائی انسفال
والام رو حی بشر فایق آید در این راه
شده بعدا رومولوس اساس روم را در آنجا
بنای خود را درآورد نهادی هم پیش رفت و پیروان زیادی
بنای خود .



ماه ۶ ران و ۶۱۰ قسان در یکی از سواحل الجزیره
کونفسوس فیلسوف اجتهادی چین تو لد
گردید بعدا این مرد بزرگ که آثار بسیار
ارزشمند از خود بیان گار گذاشت و شمار
معروف او (آنچه بر خود نمی‌پسندی بسیار
دیگران هستند) تا امروز ورد زبانه است
در سال ۴۷۸ قبل از مسیح از جوان دارد
گذشت .



در یروزه اکتشاف وادی ننگهار علوفه حیوانی مطابق اساسهای فنی ذخیره می‌شود.



با استفاده از روزهای مساعد بیوار زمینه برای رونق بازار و کار «دویی» ها نیز مساعد گردیده است در عکس نمونه «واتر گلین» آزاد
در یکی از گوشه های جمن منطقه جشن «مالحظه» می شود.



اعلیحضرت ملک خالد بن عبدالعزیز



اعلیحضرت ملک فیصل فیض

ملک فیصل توسط برادرزاده اش به قتل رسید

ملک فیصل که ۶۹ سال داشت طی مراسم پذیرفتن مهمان نان در مجلسی که بمناسبت بزرگداشت میلاد حضرت رسول اکرم «ص» برپا شده بود توسط برادر زاده اش بقتل رسید، رادیو ریاض ضمن پخش این اطلاع گفت شورای خانوادگی سلطنت عربستان سعودی خالد بن عبدالعزیز برادر گوچکتر فیصل را که ۶۲ سال دارد وولیعهد رسمی آنکشور محسوب می شد. بیاد شاهزادگان نموده است.

قاتل فیصل این سعود نام دارد فیصل در ۱۹۶۴ بعداز خلخ برادر به سلطنت نشست وی آرزو داشت تا قبول از مرگ در مسجد اقصی بیت المقدس نماز بگذارد.

داشت.

جانبین از موا فقات الجزایر در مورد حل اختلافات بین کشور های همسایه عراق و ایران اظهار رضائیت نموده آنرا پشتیبانی کردند.

دو رئیس دولت علایق دو جانبی بین افغانستان و عراق و موافقانی را که تا امروز در ساحات اقتصادی، تجاری، کلتوری و تکنیکی بین دو کشور امضاء شده مورد مطالعه قرار دادند. ایشان آمادگی خویش را برای توسعه و اکتشاف بیشتر ساحات همکاری بین دو کشور مطابق به آرزو مندی های دو ملت برادر اظهار نمودند.

بنغالی محمدداود رئیس دولت جمهوری افغانستان از بنغالی احمد حسن البکر رئیس جمهور عراق و بنغالی صدام حسین معاون شورای عالی انقلابی جمهوریت عراق دعوت کردند تا از افغانستان دیدن نمایند.

این دعوت از طرف ایشان با تشکر پذیرفته شد.

تاریخ مسافرتها بعد تعیین خواهد شد.

تابلوی متن: آسمان بهارکابل از مطبوعیت

عکس پشتی از مقیم کابل تایمز

کردند که راه حل عادلانه در این منطقه تا هنگام رهانی کاملاً همه سر زمین های اشغال شده عربی و اعاده حقوق ملی مردم فلسطین در سر زمین آبائی شان یعنی فلسطین بدست آمده نمیتواند.

جانبین پشتیبانی خود را از سیاست عدم اسلامک که به جامعه بین المللی خدمات با ارزشی انجام داده یکباره یکر تائید نمودند. ایشان بر اهمیت حفاظت اتحاد و تساند نهضت عدم اسلامک موافقه نموده و تصمیم گرفتند در راه تامین کامیابی کامل کنفرانس کشورهای غیر منسلک که در سال ۱۹۷۶ در کو لمبو دایر میگردد همکاری نمایند.

بنغالی رئیس دولت افغانستان و بنغالی رئیس جمهور عراق اکتشافاتی را در ساحه اقتصادی که مستقیماً بر کشورهای در حال رشد تأثیر نموده مورد غور نمودند.

ایشان از کشورهای اکتشاف یافته تقاضا کردند روابط اقتصادی خویش را با کشور های در راه اکتشاف بر اساس مساوات و عدالت برقرار سازند.

ایشان اعتقاد خود را باین امر ابراز داشتند که کشورهای در راه اکتشاف به منظور تحقق پیشرفت جامع و سریع و بر اساس اتفاق بخود همکاری های اقتصادی و تکنیکی بین خویش تقویت نمایند.

ایشان تهدیدی را که در مورد اشغال منابع طبیعی بعضی دول صورت گرفته تقبیح نموده و اظهار داشتند که این امر صلح و امنیت بین المللی را تهدید کرده و تخطی از اصول منشور ملل متحد محسوب میگردد در مورد وضع بحرانی اقتصادی بین المللی جا نبین مواجه کردند که دول در راه اکتشاف و مخصوصاً آنها نیکه دارای مواد خام میباشند هیچ گونه مسئولیتی در بوجود آمدند این وضع بحرانی ندارند بلکه مشکلات تورم پولی و رکود اقتصادی موجوده ناشی از سیاست های اقتصادی بعضی کشورهای پیشرفتی میباشد. جانبین پشتیبانی خود را از مبارزات مردم آسیا، افریقا و

به صورت مثبت در همه ساحات گردد بعمل آمد. هردو جانب بر او ضایع در منطقه خود و خطرات ناشی از آن که صلح و امنیت را تهدید میکند غور نمودند.

هر دو جانب عقیده خود را مبنی بر اینکه این او ضایع بحرانی محصول طرح هاو دسایس استعمار میباشد و امنیت وصلح را در منطقه به مخاطره اندخته و مانع اکتشاف اجتماعی و پیشرفت مردم مان آن میگردد اظهار کردند.

جانبین اعتقاد خود را به اصول همیستی مساملت آمیز خود داری از استعمال قوه در بین دول، احترام متقابل، متکی بر اساسات تساوی حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی سایر دول و حل مسایل بین المللی با وسائل صلح آمیز و مطابق به اصول حقوق بین-الدول و منشور ملل متحد تاکید کردند.

جانبین وضع بحرانی را در منطقه عربی مورد بحث قرار دادند.

ایشان تجاوز صیبو نی را علیه مردم عرب تقبیح نموده و این اعتقاد خویش را تاکید

آنستی

ژوفدون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی مدیر مسؤول عبدالکریم رو هینا

معاون: پیغله راحله راسخ

همه تم: علی محمد عثمان زاده

تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵

تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۰۹

تلفون دفتر مدیر مسؤول ۲۶۸۴۹

تلفون منزل مدیر مسؤول ۲۳۷۷۳

سوچبورد ۲۶۸۵۱

تلفون ارتباطی معاون ۱۰

تلفون منزل معاون ن ۴۰۷۶۰

مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴

آدرس: انصاری وات

وجه اشتراک:

در داخل کشور ۵۰۰ افغانی

در خارج کشود ۲۴ دالر

دولتی مطبوعه

ژوندون

شماره اول سال ۲۷

فن آرایش در کشور ما نیز روز بروز
اقتصادی تو ساده تر و هنر مندازه
افکشاف می فرماید
برای عروسان مودل آرایش سال ۵۴
را چنین برگزیده اند

عکاس: مسعود شمس



تقویم سال نو

هدیه

ژوندون ضمیمه

این شماره
رایگان تقدیم میشود

لطفاً

از موضع مربوط مطالبہ کنید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library